

خود آموز سنسکریٲ

دانش



24/1

j 24/9

زبانهای مادرستانی



کتابخانه تخصصی
۶۶

خودآموز زبان سنسکريت

تأليف

سيد محمد علي حسني داعي الاسلام

تهران

۱۳۶۱

دانش

دانش
شرکت با مسئولیت محدود
تهران. خیابان آزادی

خودآموز زبان سنسکریت
تألیف سید محمدعلی حسینی داعی الاسلام
چاپ دوم ۱۳۶۱
همه حقوق محفوظ است
چاپ فاروس ایران

مطالعاتی که در دوسده اخیر درباره فرهنگ پر دامنه سنسکریت صورت پذیرفت روشن ساخت که آموزش سنسکریت در پژوهش‌های زبان شناسی و تاریخ زبان و نیز برای پژوهش در فرهنگ و ادبیات زبانهای آریایی بایسته است. اما در این زمان دری دیگر در تحقیقات تاریخ زندگی بشر گشوده میشود که این بایستگی را افزون می کند و آن روشن شدن دوره های زندگی و گوشه های تاریخ و فراموش شده سرگذشت مردمان بویژه در ایران و هندوستان و جهان آریا از راه پی بردن به مفاهیم نامهای آن دوره هاست. در این زمینه نیز زبان سنسکریت بیاوری زبان اوستا و فارسی باستان و دیگر زبانهای فراموش شده یا زبانهای زنده می آید و بندهائی را که گذشت زمان دراز آهنگ بر زندگانی تیره ها و نژادهای گونه گون نهاده است یکایک می گشاید.

پیشانی و پراکندگی شگفت مردمان در پهنه گیتی و پدید آمدن مرزهایی که زبان و اندیشه جهانیان را روز بروز از یکدیگر دور می سازد اندیشه متفکران را سخت بخود جلب کرده است و آن اندیشه نیز پس از فرو رفتن در دریای دور کرانه سخن و دریافتن هماهنگی شگفت واژه ها و زبانها و پی بردن به ریشه آنها بر طرف می شود و روشن می سازد که انسانها از يك خانواده اند و اگر روزی زبان شناسان بتوانند از راه این اندیشه مردمان دور از هم را بیکدیگر پیوند زنند ره آوردی ارجمند از سفر به کرانه های دور و سیر در زبانهای باستانی به جامعه بشریت تقدیم داشته اند.

در این رهگذر پژوهش در زبان سنسکریت بیش از دیگر زبانهای باستانی ممکن است زیرا که گردش روزگار نتوانست که برگهای هزاران کتاب سنسکریت را از میان بردارد چنان که برگهای زرین اوستا برباد رفت. از سویی در ایران

با گذشت زمان و دگرگونی زبان نوشته‌ها نیز دگرگونی پذیرفت تا جایی که دوهزار سال پیش نیز بنا بر گواهی دینکرت و بندهش از نظر مردمان آن زمان اوستایک زبان «نهفته» بود. یعنی برای مردمان در آن دوران دریافتن زبان آن ممکن نمیشد و به همان سبب انبوه کتابهای زَند اوستا که گزارش اوستا بزبان پهلوی یعنی زبان رایج در آن زمان است نوشته شد تا بدستیاری آن کتابها بتوان اوستا را دریافت.

اما در هندوستان چنان نشد و در تمام دوران‌ها دانشمندان هند کتابهای علمی خویش را به همان زبان کهن نوشتند و می‌نویند و می‌خوانند و هیچ‌گونه گسستگی تاریخی اجتماعی یا اتفاقی در نوشتن و خواندن سنسکریت در آن دیار روی نداد. شاید یکی از دلایل این پیوستگی موقعیت طبیعی است که آن شبه قاره در کره زمین دارد. سرزمینی است که يك سودر آغوش اقیانوس ژرف و دور کرانه است و از سوئی کوهستانهای شگرف هیمالیا و قله‌های پوشید از برف آن راه را بر مهاجمانی که گاه دست به شمشیر می‌بردند و به تاراج گنجینه‌ها و کتابخانه‌ها و کشتار دانشمندان و متفکران می‌پرداختند بسته است.

پس انبوه کتابهای سنسکریت نه تنها به کمک ریشه‌یابی و پیوند زبانهای آریائی می‌آید بلکه در برخی نکات به درك موارد ناشناخته اوستا نیز کمک میکند.

واژه روز Ruz فارسی در زبان کردی روژ Rôž و در کرمانشاهان Ruž و در بلوچی روچ Rôč در نائین روجه Roja تلفظ می‌شود. همین واژه در فرانسه بصورت ژور درآمده است که معکوس روژ است و در ایتالیائی جورنو است که بخش نخست آن معکوس تلفظ نائینی آن است. این واژه در فارسی دری Rôz و در پهلوی نو Rôz و Rôž و در پهلوی کهن Rôč تلفظ می‌شد که همه از ریشه اوستائی رثوچه Raôča یا رثوچنگه Raôčang برآمده است که بمعنی روشن و روشنائی است.

از این ریشه و با تبدیل «ر» به «ل» و «ز» به «س» لويس ارمنی بمعنی روشن و

حتی لوکس اروپایی که واحدی برای اندازه گیری نور و روشنی است برآمده است. این واژه در زبان انگلیسی به گونه دی Day و در برخی زبانهای دیگر اروپائی به صورتهای دیا، تاک، دزین خوانده می شود که بظاهر هیچ تشابهی با واژه های گروه پیشین ندارد. این واژه ها از واژه دیوسه Divasa سنسکریت بمعنی خدا و خدای روشنائی گرفته شده است و ریشه این واژه در سنسکریت دی Di است بمعنی روشنائی. اما این ریشه در زبان فرانسه که روز در آن به گونه «ژور» تلفظ می شود نیز بکار می رود. دی در این زبان بمعنی روز بصورت پسوند در نام روزهای هفته می آید چون لون دی مردی مرکردی ژودی و ندردی سمدی دیماناش که هر يك از نامهای یاد شده بمعنایی است چون روز ماه و روز خورشید.

در زبان فارسی روشنائی میان دوشب بانام روز خوانده می شود. در گاهشماری ایران هر روز ماه به نامی چون ماه خورشید. تیر. مهر. سروش مشهور است. اما سه روز از ماه که پیش از روزهای مهر دین آذر جای دارد بنام دی به مهر دی به دین ودی به آذر خوانده می شود و این سه روز با روز نخست ماه «اورمزد روز» پس از اسلام بجای روزهای جمعه ماه آدینه نامیده شد که باز در آن ریشه دی سانسکریت دیده میشود.

از مشتقات این نام سنسکریت در زبانهای اروپائی «تاگ» آلمانی بنام روز است. این گونه نیز در پهلوی در واژه «فرتاگ» فر Fta پیشوندی که حرکت بسوی جلو را نشان می دهد و تاگ بمعنی روز دیده می شود که در فارسی به گونه فردا در آمده است یعنی حرکت به سوی روشنائی بمعنی آنچه در زبان سنسکریت است.

این همبستگی ها و آمیزش های شگفت است که باید دنبال گردد تا تیرگیهایی را که در پیوند جوامع بشری پیدا شده است روشن سازد. موضوع دیگر که بایسته است تا درباره آن سخن بیاید تلاش ایرانیان در

آموزش سنسکریت و ارتباطی است که ایرانیان با هندیان داشتند و دارند. پروفیسور ایندو شیکھر Indu Shekhar استاد سنسکریت در دانشگاه راجپوتانا و استاد سنسکریت و هندشناسی در دانشگاه تهران در کتابی که بسال ۱۳۳۷ شمسی بنام راهنمای سنسکریت انتشار داد نوشت «باینکه بستگی بسیار نزدیک میان زبان سنسکریت و زبانهای ایرانی وجود دارد پیش از این کتابی به فارسی درباره زبان سنسکریت بوسیله هیچیک از دانشمندان نوشته نشده است» روانشاد ابراهیم پور داود نیز در دیباچه همان دفتر نوشت: این نامه که در دستور زبان سنسکریت است نخستین نامه ایست در این زمینه بزبان فارسی.

دور ماندن کتابی که اکنون در دست خواننده است [و در سال ۱۳۱۶ شمسی نخستین بار در هند بچاپ رسید] از چشم دو استاد بزرگ شگفت است. شاید که آن دو استاد این کتاب را چون در دیباچه چهارمین جلد فرهنگ نظام بود ندیدند. اما سخن ایندو شیکھر بسیار گران می آید و بایسته است که در این گزیده سخنی درباره ایرانیانی که در زمینه این کار تلاش کردند گفته آید تا روشن گردد که اگر امروز دانشمندان غرب به کتابهای سنسکریت دست یافته اند و زبان آن را در می یابند در پرتو تلاش و کوشش و نیز پژوهش ایرانیان است که هزار و پانصد سال پیش نخست دریچه فرهنگ و زبان سنسکریت را بروی جهانیان گشودند و همواره آنرا پاسداری کردند و تداوم بخشیدند و شایسته است که استادان سنسکریت در شرق و غرب بدانند که این دانائی از کجاست و رشته این تلاش و پژوهش به کجا میرسد.

در نامه باستان هندوستان ودا Veda اشاره «ایر» و ایرانیان بعنوان مردمان شریف و اصیل است. اما از آن بیشتر در شاهنامه ایران است که در آن چند بار درباره پیوند ایرانیان و هندوان سخن رفته است. هنوز همه اشارات شاهنامه در تاریخ دور کرانه ایران روشن نیست و البته به بسیاری از آن دست یافته ایم و کوشش برای بازیافتن همه رمزهای شاهنامه ادامه دارد. اما ارتباط

را با سفر برزویه پزشك به هندوستان آغاز می کنیم که پیرامون هزار و پانصد سال پیش روی داد.

پزشك نامی با گروه بسیار و سرمایه گران برای پژوهش در گیاهان داروئی هندوستان به آن دیار رفت و با زحمت بسیار به آموختن سنسکریت پرداخت و به گنجینه کتابهای پادشاه هندوستان راه یافت و کتاب پنجه تَنتره را بنام کیلك و دمنك به پهلوی برگرداند و آن گاه که احتمال سوختن آن کتاب میرفت روز به پارسی که به ابن المقفع نامبردار شد به عربی اش ترجمه کرد و همان کتاب است که ره بسوی اروپا گشود و در نویسندگی برخی اروپائیان مؤثر افتاد.

کليلة و دمنه به دست رودکی به شعر فارسی در آمد و نصرالله منشی در زمان بهرامشاه آن را به نثر فارسی در آورد و چون ترجمه وی آمیخته به عبارات عربی بود چند بار در هندوستان بدستور پادشاهان مسلمان هند بفارسی ساده تر برگردانده شد تا اکبر شاه دستور داد که مصطفی خالقداد مترجم جوگک باشست آنرا از اصل سنسکریت دوباره به فارسی ترك فهم یعنی فارسی آسان در آورد. بفارسی ساده در آمد و اکنون متن فارسی یاد شده بنام پنجاکیانه یا پنج داستان که همان كرتك و دمنك باشد بکوشش استاد جلالی نائینی چاپ میشود. سرگذشت کليلة و دمنه و ترجمه آن به زبانهای زنده جهان بر همه معلوم است: اما پیش از آن یا پس از آن کتابهای دیگر از سنسکریت به پهلوی ترجمه شد که از زمان ترجمه آنها آگاهی نداریم اما شك نیست که در آمدن آنها بزبان ایرانی پیش از اسلام صورت گرفت. برابر فهرست ابن الندیم و دیگر مآخذ پس از اسلام و در آغاز خلافت عباسیان بدستور کارگزاران ایرانی دستگاه خلافت از پهلوی به عربی نیز ترجمه شد. از آن جمله است كتاب سيرك در پزشکی و كتاب روسا در درمان دردهای زنان و كتاب گیاهان هندوستان و كتاب توقشتل در اقسام مارها و پادزهرهای آنان و كتاب پزشکی اگنیش که برای برمکیان ترجمه شد و کتابهای بسیار در ریاضی و موسیقی هندی.

در آغاز اسلام گروهی از زردشتیان ایران به هندوستان مهاجرت کردند و باز ماندگان آنانند که اکنون پارسیان هند خوانده می‌شوند و در دو سده پیش بزرگترین خدمت‌ها را در راه آموزش اوستا و سنسکریت به دانشمندان اروپایی کردند.

هنگام ترک تازی محمود و مسعود غزنوی تاتار نژاد به هندوستان بی‌آزار فرا رسید. بنام اسلام و از راه ایران به آن مرز آرام و آن مردمان ژرف اندیشه و گسترده‌بال یورش بردند و به چنان کشتار و غارت دست زدند که ایرانیان فرهنگ دوست را شرمسار می‌کند. ام‌سادرهمان دوران اندیشه موج‌ماننده دانشمندان ایرانی ابوریحان بیرونی در دریای فرهنگ و تمدن و زندگی هندوان به هر سو می‌نگریست و از هر صدفی مرواریدی و از هر گوشه‌ای مرجانی فراهم آورد و پس از سیر و گشت در همه آفاق هندوستان و بهره‌برداری از همه دانشهای آنان و تسلط بر زبان علمی و وسیع و گسترده سنسکریت سرانجام کتاب بزرگ و شگفت‌انگیز ماللهند را بجهانیان عرضه کرد و آن کاری بود که پانصد پیل لشکر محمودی و صدهزار سپاهی نتوانستند بانجام برسانند.

ابوریحان افزون بر ماللهند سوغات‌ها و ره‌آوردهای بسیار از آن دیار آورد که بگفته خود وی در رساله فهرست از قرار زیر است:

- ۱- جوامع الموجود لخواطر الهنود درباره سند و هند.
- ۲- تهذیب زیج ارکند ترجمه‌ای دوباره از سنسکریت که ابوریحان برای رفع نادرستی ترجمه نخست آنرا فراهم کرد.
- ۳- خیال الکسوفین راجع به مدارین متحدین که بگفته بیرونی در همه زیج‌های هندی از آن اثری بود و در اینسوی کسی از آن آگاهی نداشت.
- ۴- تذکره‌ای در حساب با ارقام هندی.
- ۵- کیفیت رسوم هند در تعلیم حساب.
- ۶- رساله‌ای در راسیقات.

- ۷- ترجمهٔ براهم سدهاوند در شیوه‌های حساب.
- ۸- رساله در بدست آوردن حساب از زمان نزد هندیان.
- ۹- پاسخ پرسش‌هایی که اختر ماران یعنی ستاره‌شناسان هندی کرده بودند.
- ۱۰- پاسخ پرسش‌های دهگانهٔ دانشمندان کشمیر.
- ۱۱- گفتار در شیوهٔ هندیان در استخراج عمر.
- ۱۲- ترجمهٔ کتاب موالید صغیر از براهمهر.
- ۱۳- ترجمهٔ کلب یاره که گفتاری دربارهٔ امراض است.
- ۱۴- گفتاری در باسدیو.
- ۱۵- ترجمهٔ کتاب پاتنجل در رهایی از بدن.
- ۱۶- ترجمهٔ کتاب سانک.

جنگ‌های محمود در هندوستان آتش برافروخت اما ابوریحان مطالب فراوان در کتاب‌های خود آورد که در آن آشکارا به خداشناسی هندوان اشاره شد و به جهانیان گوشزد کرد که کوشش محمود در هندوستان نه از برای آفریدگار است. از جمله در صفحهٔ صد و چهل کتاب جوگ باشد که چند سده پیش از ظهور اسلام تألیف شد آمده است سخن در ذات آفریدگار. باز را مچند از بشت پرسید که ای بشت برهم ذاتی است منزّه و پاک از شبه و صورت و از چونی و چگونگی مبرا که از او بهیچ وجه نتوان نشان داد. و او را هیچ وصف نتوان کرد و هیچ اسم و رسم را در او راه نیست و باز می‌گویند که اینهمه عالم با صورت‌های گوناگون و شکل‌های رنگارنگ در برهم است و از او جدا نیست. مرا بگو چه معنی دارد و او را با این عالم چه نسبت است و این عالم در او بچه نوع است.

پس از تشکیل حکومت‌های اسلامی در هند چون دین اسلام از سوی ایران بدان سامان رفته بود کم‌کم زبان ایرانیان که نزدیکی آشکار با سنسکریت و هندی و دیگر زبانهای آن شبه قاره داشت بصورت زبان مذهبی مسلمانان هند در آمد و پادشاهان مسلمان هند زبان فارسی را در دربار بکار گرفتند و بسیار شاعر

و نویسنده از ایران بسوی هندوستان روان شدند و کار نوشتن کتابها بزبان فارسی دری بالا گرفت. نخست هندیان مسلمان و سپس هندوان نیز بزبان فارسی آشنا گشتند و بدان سخن گفتند و شعر سُرو دند. نام ایرانی بر فرزندان خویش نهادند و مفهوم پیوستگی نژادی و فرهنگی خویش را بدان سان دریافتند و پس گاه آن فرا رسید که کتابهای بزرگ سنسکریت بزبان فارسی ترجمه شود.

پس از بیرونی سه ایرانی دیگر بزرگترین کارها را در زمینه هندشناسی و ترجمه کتابهای سنسکریت بانجام رساندند. نخست فیضی دکنی شاعر و نویسنده دربار اکبر شاه است که آثار علمی فراوان به یادگار گذاشت. دوم میرغیاث الدین علی قزوینی مترجم کتاب عظیم مهارابهاست. کتاب بزرگ مهارابها یا شاهنامه هندوستان را در سال نهصد و نود هجری قمری بدستور اکبر شاه ترجمه کرد و اکنون چاپ نفیس آن بکوشش استاد جلال نائینی در چهار مجلد و دو هزار و یکصد و چهل و چهار صفحه در دسترس علاقه مندان است. استاد محترم واژه نامه مهارابها را در مجلد پنجم بزودی منتشر میکند. سوم مرد دانش و فرهنگ کم نظیر داراشکوه است که عنوان شاهزادگی و پادشاهی داشت و در پیشگاه پیران طریقت زانو بزمین زد و بیشتر از يك نویسنده پرکار کتاب نوشت و شعر سُرو د و خطاطی کرد و بزرگترین اقدام فرهنگی جهان را در زمینه ترجمه ادبیات سنسکریت بانجام رساند. محمد داراشکوه خواهرزاده آصف خان تهرانی و پسر ممتاز محل و شاهجهان است. نوشته های فراوان از وی برجای مانده است که بزرگترین آنها کتاب عظیم او پانیشاد یا سَراکبر است که بیاری برهمنان بنارس در مدت شش ماه از سال هزار و صد و هفت هجری آن را بفارسی برگرداند. او پانیشاد یکی از بزرگترین منابع و مراجع غربیان در آموزش سنسکریت است. این کتاب بزرگ در هزار و دویست و نود و چهار صفحه با دو مقدمه فارسی و انگلیسی و فهرست واژه های سنسکریت بکوشش دانشمند و فیلسوف بزرگ هند دکتر تارا چند و استاد ایرانی هندشناس جلالی نائینی

در تهران چاپ و منتشر شد. در اروپا نخستین توجه به کتاب فارسی ستر اکبر را انکتیل-دوپرون فرانسوی Anquetil de Perron کرد. وی دو ترجمه فرانسوی ولاتین از آن فراهم آورد. ترجمه لاتین آنرا در سال‌های هزار و هشتصد و یک و دو در استراسبورگ به چاپ رسانید و همین کتاب در سال هزار و هشتصد و هشتاد و دو میلادی در درسدن به آلمانی ترجمه و چاپ شد. دو ترجمه یاد شده توجه اروپائیان را به ادب و فرهنگ سنسکریت جلب کرد و مستشرقان و هندشناسان را به فرا گرفتن زبان سنسکریت و پژوهش درباره سنسکریت و مذهب هندو برانگیخت. پس میتوان گفت دانش جهانیان درباره سنسکریت تا زمان دارا شکوه در پرتو کوشش و ژرف‌نگری ایرانیان است.

افزون بر این سه شخصیت برجسته فرهنگی در دوران حکمرانی پادشاهان مسلمان هند بویژه زمان اکبر شاه گروه بیشماری از ایرانیان یا هندوان مسلمان شده دست بکار ترجمه کتابهای بزرگ سنسکریت در همه زمینه‌های دانش هندی از فلسفه و دین و پزشکی و داروشناسی و قانون و تاریخ و داستان و ریاضی و موسیقی زدند که تاکنون شمار و آمار استوار از همه آن کتابها فراهم نیامده است و هر روز که می‌گذرد ترجمه‌ای تازه بفارسی از دفترهای باستانی هند بدست می‌آید. و شگفت است که برخی از کتابهای یاد شده بارها بفارسی برگردانده شد و این خود نشان می‌دهد که تشنگی خوانندگان و پژوهندگان فلسفه و اندیشه هندو با ترجمه‌های ناقص برطرف نمی‌شد و هر روز و هر زمان کوشش برای دست‌یابی به کنه اندیشه در گذشتگان بیشتر می‌گردید. و از آن میان میتوان به چهار ترجمه مه‌بهارات و یازده ترجمه گیتا و یازده ترجمه سینگ‌هاسام و چند ترجمه بهاگوت پورانا و رامایاناوسه ترجمه یوگاوشیستا و دو ترجمه راجاتارانگینی اشاره کرد که ترجمه دوم کتاب اخیر بدستور اکبر یکسال پس از ترجمه نخست به دست ملا عبدالقادر انجام یافت.

ترجمه‌های یاد شده اکنون در کتابخانه‌های بزرگ جهان غرب مورد استفاده

پژوهندگان غربی است.

و امّا اوستا شناسی غربیان، انکتیل دو پرون در سالهای هزار و هفتصد و پنجاه و هشت تا هزار و هفتصد و شصت و یک در سورات از شهرهای هندوستان اوستا را از روی گفتار دستور داراب یکی از پارسیان هند نوشت و با ترجمه آن در سال هزار و هفتصد و هفتاد و یک انتشار داد. بورنف فرانسوی به ترجمه‌ای از اوستا به سنسکریت که در سده دوازدهم میلادی بر دست نریوسنگ پارسی انجام گرفته بود دست یافت و پس از سنجیدن آن با ترجمه انکتیل متوجه برخی نادرستی شده که بر اثر تفسیرزند در آن ترجمه وارد شده بود.

در سال هزار و هشتصد و سی و سه هات [فصل] نخست یسنارا با یاد داشتهای فراوان انتشار داد و بدنبال آن در سالهای هزار و هشتصد و چهل تا چهل و شش هات نهم یسنا را بچاپ رسانید و بگفته خاور شناسان از آن زمان اوستا شناسی پایه علمی بخود گرفت تا آنجا که بارتولومه برای نشان دادن خویشاوندی زبانهای سنسکریت و اوستا جمله‌ای از اوستا برگزید و زیر هر واژه آن معادل سنسکریت نهاد و با همان قواعد دستوری از آن يك جمله سنسکریت بدست آورد و بر جهانیان روشن گردید که اوستا و سنسکریت دو گونه از يك زبان است. این مطلب در روایات ایرانی و از جمله در شاهنامه ایرانیان هزار سال پیش از این روشن بود.

از برکت خواندن سنسکریت و اوستا در اروپا دانشی بنام زبانشناسی پدید آمد که بیاری آن به ریشه‌ها و همانندی‌ها و دگرگونیهای زبان در زمان‌ها و مکان‌های مختلف پی می‌برند و گفته میشود که این دانش صد سال پیش در اروپا فراهم شد. امّا پیداست که از هزاران سال پیش بربرهمنان و نویسندگان هندوستان روشن بود. در ایران نیز با انبوه گزارش‌های زند اوستا همراه است زیرا که در بسیاری از جاها آمده است که این واژه در اوستا چنان بود و در پهلوی چنین شد. بدنبال آن در متن‌های پهلوی نیز بسیار دیده می‌شود که

روی واژه‌ای با خط فارسی تلفظ تازه آن یعنی تلفظ دری آن را نوشته‌اند. در نوشتار و گفتار ابن سینا و فردوسی و مسعودی و چند نویسنده دیگر هم در ایران گاهگاه به برخی از موارد زبان‌شناسی اشاره رفته است و میتوان گفت این موضوع تازه نیست اما باید افزود که دانشمندان غرب قواعد و قوانین آنرا بیشتر پدید آوردند. اگر آن شاخه زبان‌شناسی را تافته جدا بافته از ایران و هندوستان بشمار نیآورند جای خوشوقتی است و باید کوشش آنرا سپاس گزارد. بی‌روایی نسبت به اقیانوس ادبیات سنسکریت و فرهنگ ایران تا آن گاه ممکن است که ایرانیان و هندوان در خواب باشند. زبان ساده و پر دامنه فارسی که قرن‌ها در هندوستان زبان رسمی بشمار می‌رفت در لحظات بی‌خبری این دو ملت بزرگ و به کوشش استعمارگران انگلیسی از هندوستان رخت بر بست و بجای آن انگلیسی آموخته شد. مأموران انگلیسی که به هند رفتند به هر کتاب بزرگ و معتبر سنسکریت که دست یافتند با شگفت دیدند که ترجمه فارسی آن موجود است

مها تماگاندی رهبر بزرگ هندوستان وصیت کرد که هر هندی بایسته است که زبان سنسکریت و فارسی را بیاموزد. پروفیسور بیلی در کتاب «میراث ایران» مطالعه زبان فارسی را برای دانشجوی انگلیسی که بخواهد زبان مادری را نیک بیاموزد لازم شمرد. پروفیسور ایندوشیکهر در راهنمای سنسکریت نوشت با وجود تحولات عظیمی که در زبان فارسی کنونی روی داد هنوز نزدیک به سی و پنج درصد کلمات آن را میتوان با کلمات سنسکریت ودائی و کلاسیک سنجید. در مجموعه آثار مارکس و انگلس و چند نشریه دیگر نیز به اهمیت زبان فارسی اشاره شده است. پدران ما در درازنای چهل قرن همبستگی خویش را با هندوان از یاد نبردند.

اما کتاب حاضر. خود آموز سنسکریت بدست یک دانشمند ایرانی بیست و یک سال پیش از راهنمای سنسکریت ایندوشیکهر در هندوستان نوشته شد. استاد محمد

علی‌داعی الاسلام نویسنده کتاب بانگ‌رش و پژوهش علمی که بایسته نوشتن کتابهای جهانی است زبان سنسکریت را بررسی کرد و خودآموز زبان سنسکریت را نوشت. خودآموز زبان سنسکریت از نظر کمیت مطالب سنسکریت پراهنمای نوشته ایندوشیکهر برتری دارد. شیوه نگارش شیکهر پیروی از غربیان برای آموزش سنسکریت است. در کتاب حاضر روش شرقی و ساده دیده می‌شود و دانشجو در فرا گرفتن آن دچار پراکندگی اندیشه نمی‌شود. در کتاب شیکهر آموزش با خط لاتین است و همه مطالب حتی متون سنسکریت را باید بخط لاتین خواند و نوشت و تنها در پایان کتاب الفبای آن زبان بخط اصلی آمد و چند بخش کوچک سنسکریت نیز بدان افزوده شد. اما این کتاب باخط^۲ دوناگری آغاز می‌شود و در هر فصل پس از فرا گرفتن موردی از دستور زبان متنی از سنسکریت می‌آید و لابد اگر مقصود از آموختن آن خواندن کتابهای سنسکریت باشد آشنایی با خط^۲ آن نیز لازم است.

آوا نویسی بخط لاتین همراه با خط^۲ اصلی در زمان نوشتن کتاب حاضر چند آن مرسوم نبود اما بدیهی است که نوشتن زبان به دو آوا یعنی تلفظ اصلی و آوایی از متن به آموزش زبان کمک میکند.

در این کتاب اگر در آغاز بخش الفبا به تلفظها خوب پی برده شود پس از آن اشکالی باقی نمی‌ماند. شیکهر برخی از موارد دستوری را بدلیل تسهیل در آموزش از کتاب خویش حذف کرد. اما در این کتاب همه نکات خاطر نشان شده است. شیکهر در پایان کتاب خویش چهل و پنج صفحه واژه نامه سنسکریت بفارسی آورد و در این کتاب واژه‌ها هر يك در همان درس است که متن سنسکریت آن هست و این کار به گستردگی اصل کتاب می‌افزاید.

روانشاد داعی الاسلام که خود با فروتنی از آموزش زبان سنسکریت و خدمات خویش یاساد می‌کند پژوهشگری تیزنگر است و نسبت به زمان خویش بویژه در تطبیق و تطوّر واژه‌ها دقت نظر از خویش نشان داد. تألیف پراهمیت او «فرهنگ

نظام» است که در پنج مجلد و بیش از سه هزار صفحه در حیدرآباد واقع در جنوب هند بچاپ رسید. ریشه‌یابی واژه‌های فارسی و اشتقاق لغات به صورت علمی و گرد آمدن واژه‌های متداول در میان مردم شهرستانها و ترکیبات و اصطلاحات فنی و حرفه‌ای آن را به دیگر فرهنگهای فارسی امتیاز می‌بخشد. نظام لقب فرمانروای حیدرآباد بود که به فرمانش فرهنگ آماده شد و «خودآموز زبان سنسکریت» نخستین بار در آغاز جلد چهارم فرهنگ نظام چاپ گردید. دیگر از تألیفات روانشاد ترجمه دقیق و نذیرداد است که در مقدمه آن وعده نوشتن خودآموز اوستا را نیز به شیوه این کتاب داد اما متأسفانه منتشر نشد. امید است که آیندگان در راهی که گذشتگان خردمند رفتند گام بردارند و کم و کاست‌ها را جبران نمایند و کوشش‌های آنان را ارج نهند.

بنیاد نیشابور . فریدون جنیدی

شهریور ۱۳۶۱



مؤلف

دیباجہ

خود آموز زبان سنسکريت

دیباچه جلد دوم فرهنگ نظام

بسم الله الرحمن الرحيم . الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على محمد وآله واصحابه الطيبين

وبعد چنین گوید مؤلف این کتاب سید محمد علی لاریجانی داعی الاسلام که در مقدمه جلد اول شرحی راجع به اهمیت زبانهای آریائی برای ریشه شناسی فارسی بیان نمودم. از جمله السنه آریائی که برای ریشه شناسی الفاظ فارسی کمال اهمیت دارد زبان سنسکریت است. باید که در این جلد از آن هم تشریحی بشود. اگرچه ریشه الفاظ فارسی اسلامی ربط مستقیم با پهلوی دارد و ربط غیر مستقیم با اوستا و سنسکریت لیکن بدبختی را اولاً ادبیات پهلوی معدود است ثانیاً خط آن بدون کمک فارسی اسلامی و اوستا و سنسکریت خوانده نمیشود و آن قدر هم که خوانده میشود مشکوک است. فضلی زردشتی هندوستان پنجاه سال است که مشغول خواندن چند کتاب کوچک پهلوی هستند و هنوز کسی جرأت نوشتن يك فرهنگ تمام الفاظ فراهم آمده آن را نکرده است. اما زبان اوستا که از آن تنها يك کتاب به نام اوستا باقی است تمام الفاظ يك زبان را ندارد و حل کتاب اوستا هم به وسیله سنسکریت شد و هنوز هم تمام حل نشده است چون فضلی اروپایی و زردشتی هندی که در ترجمه الفاظ آن کوشیدند هیچ کدام ماهر در سنسکریت نبودند و پندهای برهمن که ماهر در سنسکریتند اوستا نمیدانند و بخیال حل آن هم بر نمی آیند. به قدری که کتاب اوستا برای زردشتیان اهمیت دارد همان قدر برای فضلی تمام دنیا مخصوصاً ایرانی اهمیت ادبی و تاریخی دارد چون کتاب مذکور نمونه ادب ایران چند هزار سال قبل است و يك دسته از حالات تاریخی و قصص آن زمان را روشن میکند و ریشه بسیاری از الفاظ آریایی را به دست میدهد. فضلی ایرانی بعد از اسلام که در الفاظ عربهای بت پرست جاهلیت موشکافیها کردند هیچ به فکر آموختن زبان اوستا و تحقیق ادب آن بر نیامدند با

آن که عربهای جاهلیت هم مثل ایرانیان قبل از اسلام غیرمسلمان بودند. از يك قرن ونیم قبل به این طرف که اروپاییها و امریکاییها در مقام تفحصات و اجتهادات در کتاب و زبان مهم اوستا برآمدند فهمیدند که علمای زردشتی هم تحقیق و اجتهاد در آن را فراموش کرده بودند و به بسیاری از الفاظ آن معانی غیر ثابت و تقلیدی میدادند. پس فضای اروپا در مقام آموختن آن از راه سنسکریت برآمدند و حروف تهجی و صرف و نحو و عروض آن را هم به تقلید سنسکریت مرتب کردند و سلسله تحقیقات تاکنون در کشش است تا روزی حل شود و تاکنون هر اندازه پیشرفت کرده است با کمک سنسکریت میباشد.

اهمیت سنسکریت برای السنه آریایی. السنه قدیمه آریایی مثل لاتین و اوستا تمام مُرد و از هر يك بیش از چند کتاب باقی نماند. اما سنسکریت اگرچه زبان تکلمی نیست از عصر خیلی قدیم تاکنون زبان علمی است و برهنها در محافظت آن سعی کرده هزارها کتاب در علوم مختلف در آن زبان نوشتند که اغلب آنها موجود است. در وسعت ادبیات سنسکریت خیلی شباهت به عربی دارد و در هر رشته علوم قدیمه کتب متعدده در هر دو زبان موجود است. همان طور که خلفا و سلاطین و امرای اسلام مرتبان علمای عربی بودند و يك عالم نحوه پهلوی خلیفه اسلام می نشست راجها و بزرگان هند و نیز در تربیت علمای سنسکریت می کوشیدند و يك برهنه نحوی هم نزد راجه کمال احترام را داشت و پولها میگرفت. برای زبانهای آریایی امروز که السنه هندی و ایرانی و اروپایی باشد تنها سنسکریت ریشه نشان میدهد ما هم باید که برای ریشه الفاظ فارسی دست به دامن آن بزنیم. اگر زبان اوستا ادبیات کامل داشت محتاج به سنسکریت نبودیم چون دو زبان مذکور برادر هستند و اغلب الفاظ کتاب وید در کتاب اوستا با جزیی تغییر موجود است و معلوم میشود که وید و اوستا هر دو در يك زمان یا زمان قریب به هم تألیف شد و وقتی تألیف شد که آریاییهای ایران تازه از آریاییهای هند جدا شده بودند. شباهت تامه زبان کتاب اوستا با وید باعث شد که جمعی از فضلاء اروپا در آخر قرن هجدهم و ابتدای قرن نوزدهم میلادی تصور کنند که اوستا محرف زبان سنسکریت است و خود زبان

اصلی آریایی نیست تا پرفسور رسک مردم را از اشتباه بیرون آورد و ثابت کرد که کتاب اوستا در یک زبان اصلی آریایی است که برادر سنسکریت است و نسبت زبان فارسی به اوستا مثل ایتالیایی به لاتین است.

توضیح آن که در اواخر قرن هجدهم میلادی یک جوان با همت علم دوست فرانسوی آنکویی تل دوپران برای آموختن اوستا با مشقت بسیار خود را به شهر سورت هند رساند و با کمک دستور داراب عالم زردشتی آن را به فرانسوی ترجمه کرد و به کشور خویش بازگشت. ترجمه او در سال ۱۷۷۱ میلادی طبع و منتشر شد. بعد از دیدن کتاب او جمعی از فضلاء سنسکریت دان اروپا از جمله سر ویلیام جونز از دارالفنون آکسفورد انگلیس برضد او صدا بلند کردند و اوستا را کتاب جعلی و زبانش را محترف از سنسکریت قرار دادند. اصالت اوستا محل بحث بود تا اوایل قرن نوزدهم با دلایل پرفسور رسک اصلیت آن مسلم شد و از آن به بعد محل توجه جمعی از فضلاست و در هر زمان در آن کار میکنند.

حروف تهجی سنسکریت چهل و شش است که بعضی آنها در فارسی اسلامی ماهست و بعضی نیست و حروف دیگر در فارسی هست که در سنسکریت نیست. خط سنسکریت از چپ به راست نوشته میشود و از اشکال آن پیدا است که از خط لاتین گرفته شده یا مثل لاتین از خط فنیقی گرفته شده است که یک زبان سامی است. مثلاً اگر حرف «را» سنسکریت را پهلوی حرف «را» بگذارید (۳ = ۲) می بینید اصل هر دو یکی است. همچنین «میم» لاتین و سنسکریت را. همچنین حرف یای سنسکریت را $\text{य} = \text{y}$ و یای لاتین و سنسکریت را و دال سنسکریت و لاتین را $\text{द} = \text{d}$ و پ لاتین و سنسکریت را و هکذا حروف دیگر که مشترک میان سنسکریت و لاتین است. تمام خطوط تهجی دار دنیا از زبان سامی است و نسل سامی مخترع آن بود و نسلهای دیگر تقلید کردند. بعد از کندن خرابه اُور بودند که تمدنشان پیش از نسل سامی و بابل و آشور بود و ایشان مثل آریایی از خانواده حامند و سام نه. از تطبیق نهجی لاتین به تهجی اُور حدس مذکور تأیید میشود. در این مقدمه مناسبست بحث

مفصل در باب حروف تهجی ملل نیست.

اشکال خط و زبان سنسکریت. خط سنسکریت به نفسه ساده و آسان است و به قانون علمی از هفت علامت ساخته شده است. لیکن پندتهای [علمای] بر همین آن را در استعمال کتب بسیار مشکل کردند که دست غیر خودشان به ادب آن کم رسد. عموماً حروف چند کلمه بل که چند جمله و گاهی يك صفحه را متصل به هم می نویسند که خواندن آن ممارست طولانی و علم زیاد زبان را لازم دارد. اگر ما هم حروف کلمات فارسی را مثل سنسکریت متصل به هم مینوشتیم زبان فارسی هم در دسترس عموم نبود. برای آموختن سنسکریت همت عالی و طول ممارست لازم است. بدان سبب است که هندوها هم از آن فرار میکنند و در مدارس که به قانون جامعه ها خواندن زبان دوم لازم میشود پناه به فارسی می برند که آسانترین زبان دنیاست. ممکن است که روزی بیاید که پندتها هم متصل نوشتن را ترل کنند و هر کلمه را منفصل نویسند تا اشکال خواندن سنسکریت باقی نماند. در هند هر چیز جزء مذهب است و پندتها در ترك متصل نوشتن از غضب خدایان میترسند خصوص از غضب سر سوتی الهه علم. زبان سنسکریت هم خود بسیار مشکل است. هر اسم و فعل به مناسبت مقام تغییر بسیار میکند. اسم یا مذکر است یا مؤنث باخنتی نیز یا واحد است یا تثنیه یا جمع. نیز یا در حالت فاعلی است یا مفعولی یا آلی یا توجه یا اعراض یا ملکیت یا ندا. در هر يك علامت مخصوص به آخر اسم ملحق میشود و اسم هم گاهی خود تغییر میکند. اعراب و حرف آخر لفظ هم در الحاق علامت اهمیت دارد. اگر زبر باشد علامت دیگر دارد و اگر زیر علامت دیگر و همچنان است هر اعراب و حرف.

در هر زبان تکلمی امروز حروف جر هست که با هر کلمه آمده مقصود متکلم را بیان میکند. مثلاً در فارسی لفظ «از» با هر کلمه می آید مثل از خانه و از بازار و از دریا و تغییر کلمه لازم نیست. لیکن در سنسکریت حرف جر نیست و هر کلمه در هر مقام باید تغییر کند تا معنی از آن بیرون آید. در جدول ذیل يك مثال ناقص از تغییرات اسمی يك لفظ فارسی «مرد» را با ملحقات سنسکریت مینویسم.

حالت فاعلی	واحد	ثنیه	جمع
حالت مفعولی	مردم را دیدم	مردو را دیدم	مردان را دیدم
حالت آلی	به توسط مردن آمدم	به توسط مردا بیام آمدم	به توسط مردیه آمدم
حالت توجّه	نزد مردای رفتم	نزد مردا بیام رفتم	نزد مردیه رفتم
حالت اعراض	از نزد مردان آمدم	از نزد مردا بیام آمدم	از نزد مردیه آمدم
حالت ملکیت	خانه مردسی را خریدم	خانه مرد یوهه را خریدم	خانه مردا نام را خریدم
حالت ظرفیت	در مرد جان است	در مرد یوهه جان است	در مرد شو جان است
حالت ندا	ای مرده بیا	ای مردو بیایید	ای مرداهه بیایید

این مثال يك لفظ مذکر است که در آخرش زبر هم باشد و باید دال لفظ مرد را مفتوح بخوانید تا مثال درست باشد که اگر در آخر لفظ مذکر حرکت دیگر یا حرف دیگر باشد ملحقات تغییر میکند. در زبانهای تکلمی امروز افعال معدود است مثل ماضی و مضارع و امر و برای هر يك مشتقات معدود است. در عربی افعال و مشتقات بیشتر است لیکن هرگز به سنسکریت نمیرسد که افعال و مشتقاتش زیاد است و چند قسم فعل و مشتق دارد و هر مصدر باید به دسته مخصوص خود برود. در جداول ذیل مثال يك لفظ فارسی «خور» را باعلامات چهار قسم فعل سنسکریت که از يك دسته مخصوص «پرسمپدا» است میدهم.

جدول فعل حاضر	واحد	ثنیه	جمع
متکلم	خورمى = میخورم	خوراوه = میخوریم	خورامه = میخوریم
مخاطب	خورسى = میخوری	خورته = میخوريد	خورته = میخورید
غایب	خورتى = خورد	خورته = میخورند	خورنتى = میخورند
جدول فعل ماضی	واحد	ثنیه	جمع
متکلم	آخورم = خوردم	آخوراو = خوردیم	آخورام = خوردیم
مخاطب	آخورس = خوردی	آخورتم = خوردید	آخورت = خوردید
غایب	آخورت = خورد	آخورتام = خوردند	آخورن = خوردند

جدول فعل امر	واحد	ثنیه	جمع
متکلم	خورانی - بخورم	خوراو = بخوریم	خورام = بخوریم
مخاطب	خور = خور	خورتم = بخورید	خورت = بخورید
غایب	خورتو = بخورد	خورتام = بخورند	خورتو = بخورند
جدول فعل انشا	واحد	ثنیه	جمع
متکلم	خوریم = باید بخورم	خوریمو = باید بخوریم	خوریم = باید بخوریم
مخاطب	خوریس = باید بخوری	خوریم = باید بخورید	خوریت = باید بخورید
غایب	خوریت = باید بخورد	خوریتام = باید بخورند	خوریتو = باید بخورند

آیا سنسکریت گاهی زبان تکلمی بود. در آن که آیا زبان سنسکریت وقتی زبان تکلمی هند بود یا نه اختلاف است. برهمنها معتقدند که وقتی در شمال هند زبان تکلمی هم بود و بعد پراکریتها جای آن را در تکلم گرفت لیکن وقتی که من سنسکریت خواندم یقین کردم که امکان ندارد که چنین زبان بتواند در تکلم عموم بیاید چون هر زبان تکلمی را ملتی میسازد که اکثر افراد آن جاهلند. زبان سنسکریت سراسر علمی است و بر دوش هر کلمه آن بار علم است. و غیر عالم نمیتواند به يك کلمه انواع و اقسام تغییر داده استعمال کند. حدس من آن است که در زمان خیلی قدیم برهمنها يك زبان تکلمی شمال هند را گرفته در آن اصلاحات آوردند و زبان علمی صرف ساختند. و از نام زبان پیدا است چون آن را در خود سنسکریت سمرکرته بهاشا **संस्कृत ॥ २॥** یعنی زبان اصلاح شده گویند و نام سنسکریت که ما بدان میدهیم محرف همان سمرکرته است. حدس من خلاف حقایق تاریخی نیست چون از تاریخ قدیم هند به ثبوت نمیرسد که گاهی سنسکریت در تکلم عموم بود. **سنسکریت زبان شعری است.** در میان هزارها کتاب سنسکریت در علوم مختلفه نثر کم است و بیشتر شعر است در هر موضوع که باشد. حتی دو کتاب «رگ وید» و «سوموید» از چهار کتاب وید هم شعر است. يك جهت آن است که در شعر آن قافیه شرط نیست و وزن هم شرایط سخت مثل وزن شعر فارسی ندارد

بل که مثل شعر السنهٔ اروپایی باید عدد اجزای يك مصرع با عدد اجزای مصرع دیگر یکی باشد و ممکن است که در هر مصرع پنج یا شش یا هفت یا هشت جزو یا بیشتر باشد. شعرای مَفلِق در سنسکریت پیدا شدند که در السنهٔ دنیا شعرای فارسی می‌توانند با آنها برابری کنند و بس. سَبک و مضامین دو شاعر بی نظیر فارسی ما خیلی شبیه به شاعری سنسکریت است ۱. مولینا جلال الدین محمد رومی ۲. مولینا میرزا محمد علی صائب تبریزی. اشعار صائب که به کلّی مثل اشعار سنسکریت است. گاهی که اشعار سنسکریت را به فارسی ترجمه کردم شعر صائب در آمد. صائب سنسکریت نمیدانست. آنچه گفت از دماغ خود بود. اتفاقاً با آن موافق در آمد. چون سنسکریت زبان تکلمی نبود به دست شعراء که افتاد بنابر ضرورت‌های شعری تغییرات در آن روی نمود و نویسندگان دستور زبان آن ضرورت‌ها و تکلفات شعری را به طور قواعد زبان ضبط کردند و مزید بر اشکال زبان شد و نتیجه آن که مسلمانان هند از سنسکریت فرار کردند. در هندوستان فارسی مال مسلمانان تصوّر میشود و سنسکریت مال هندوها. در میان هندوها هزارها فارسی‌دان هستند و ادبای فارسی هم بسیارند. اما در میان مسلمانان اگر سنسکریت‌دان باشند کمند در حالتی که زبان تکلمی امروز مسلمانان اردو است که ریشه‌اش در سنسکریت است و در حالتی که خطر تازه‌ای متوجه اردو است. خوف آن است که اردو از بنیان آریایی خود دور شده يك زبان مخلوط از آریایی و دراویدی شود. خطر مذکور دارد از دو راه می‌آید ۱. سابقاً رویهٔ فضایی اردو آن بود که هر لفظی را که میخواستند از فارسی می‌گرفتند که ما در اردو و خود يك زبان آریایی است چنان که از نثر الطاف حسین حالی و سر سید احمد و محمد حسین آزاد و شبلی نعمانی پیداست و اکنون هر فاضل اردو به جای الفاظ فارسی الفاظ هندی ولایت و روستای خود را استعمال میکند و معلوم نیست که آن الفاظ آریایی است یا نه ۲. حیدرآباد دکن برای اردو مرکزیت پیدا کرده است. دولت دکن جامعهٔ اردو تشکیل داده هر سال مبلغ بزرگی صرف میکند. چون حیدرآباد محاط به السنهٔ دراویدی مانند تلنگی و تامیل و ملیالم و کنری است اگر فضلاً در گرفتن هر لفظ جدید ریشهٔ آریایی آن را در نظر نیاورند آمیزش حتمی است. برای فارسی

هم چنین خطر روآورده است که در همین دیباچه شرح میدهم.

سنسکریت چه طور ریشه نشان میدهد. چون سنسکریت و اوستا زبان اصلی است تقریباً هر لفظ معنی دارد که همان الفاظ در زبانهای بعد معنی اصلی خود را گم کرده است. مثلاً لفظ موش **मुष** مصدر است به معنی دزدیدن و حیوان مذکور در سنسکریت موشه و موشی و موشکه است برای آن که کارش در خانه و مزرعه دزدی است. در فارسی ما الفاظ پدر و مادر و برادر و دختر را استعمال میکنیم و نمیدانیم که آنها مرکب است و لفظ «در» و «تر» در آخر هر يك علامت فاعلی است و برای هر لفظ معنی دیگری هم بوده است. در سنسکریت پا **पा** و بی **पि** به معنی حفظ کردن است که در فارسی پایدن به همان معنی هست و تر **तृ** علامت فاعلیت است که به بسیاری از اسماء ملحق میشود. پدر را در سنسکریت پیتَر **पितृ** گفتند که در ایل آریا وظیفه اش محافظت خانواده بود و ما **मा** در سنسکریت به معنی افزودن و زایش است و ما تر **मातृ** [مادر] به معنی افزاینده و زاینده خانواده است. برادر در سنسکریت بهر اتر **भ्रातृ** است و معنی بهرا **भ्रा** بار است و تر علامت فاعلیت و معنی مجموع بار بر دارنده. چون کار برادر در خانواده بار برداشتن و کارهای سنگین بود. دختر در سنسکریت بهیتَر **द्वितृ** است به معنی شیر دوشنده که **द्व** به معنی شیر دوشیدن و تر **तृ** علامت فاعلیت است. چون شیر دوشیدن از گاو و گوسفند در ایل آریا کار دختر خانه بود. در فارسی هم يك معنی دوختن دوشیدن است و دوغ از همان ریشه است. در اوستا دوغ به معنی شیر است. پس لفظ دختر و دوشیدن و دوختن و دوغ و دوشیزه از يك ریشه است. هم چنین مرد و مرگ و مردن و مردم از يك ریشه است. زن و زاییدن و فرزندان از يك ریشه است. چند مثالی که آوردیم برای نمونه کافی است. در طی این کتاب ریشه نشان دادن سنسکریت را می بینید.

تشکر از برهمنان. تمام فضایی جهان خصوص علاقمندان به السنه آریایی از برهمنان هند متشکّرند که زبان سنسکریت را با حالت اصلی نگاه داشتند و ریشه زبانهای مرده و زنده آریایی محفوظ ماند. اگر سنسکریت نبود این همه کتیبه های

سلاطین هخامنشی که تاریخ يك عصر قدیم را روشن ساخته است خوانده نمیشد. وقتی کتیبه بیستون دارای کبیر را برای معلم سنسکریت خود میخواندم. گفت دارید سنسکریت میخوانید و بسیاری از کلمات آن را می فهمید.

يك پدیده. تاکنون عقیده زبان‌دانان عالم آن بود که زبان عربی از دسته سامی است و سنسکریت و اوستا از دسته آریایی و این دو دسته در ریشه به هم نمی‌رسد. زبان عربی یکی از السنه اصلیه سامی است و زبان سنسکریت از السنه اصلی آریایی. پس نباید که الفاظ و ریشه آنها در یکدیگر باشد. اما من که در تفحص ریشه الفاظ فارسی در سنسکریت هستم ریشه بسیاری از الفاظ عربی را هم در آنجا یافته‌ام و این بر سبیل اتفاق نیست که يك یا دو لفظ باشد بل که بسیار است و برای نمونه چند لفظ را اینجا می‌دهم با تلفظ و معنی فارسی هر لفظ سنسکریت.

عربی	سنسکریت	تلفظ فارسی	معنی فارسی
نل	अकिल	اکیل	همه
بهاء	ब्रह्मा	بها	روشنی
آفت	आपद	آپت	آفت
ارث	औरसू	آورس	از سینه یا از خود بیرون آمده
ستر	सूत्र	ستر	پوشیدن و پهن کردن
مولی	मौलि	مولی	سر
عین	अयन	نین	چشم
مدینه	मेदिनी	مدینی	زمین
شک	शङ्क	شنگ	شک
دینار	दीनार	دینار	دینار
هوا	वायु	وايو	هوا
قلم	कलम	کلم	قلم
ختنه	कर्त्तन	کرتن	ختنه
قطع	कृत्	کوت	قطع

عربی	سنسکریت	تلفظ فارسی	معنی فارسی
شری	श्री	کری	خرید
شریو	श्रीर	شارو	شریو
آه	आस	آس	آه

پدیده دیگر. ریشه بسیاری از الفاظ فارسی اصلی در عربی هست و در طئی این کتاب از این قبیل بسیاری بینید مثل تخت و تبر و خیم و تنبان و تناب و تنور که از یک طرف در پهلوی و اوستا و سنسکریت ریشه دارد و از طرف دیگر با عربی بودن در عبرانی و سریانی هم ریشه دارد. پس الفاظ مشترك میان آریایی و سامی است. به طور مثال حالت دو لفظ تبر و تنور را می نویسم. ریشه تبر در پهلوی تبر و نستن **𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥** و در اوستا **𐬔𐬀𐬯𐬭𐬀** و در سنسکریت **तुर** است. از طرف سامی علاوه بر عربی در عبرانی **טבר** و در سریانی **ܬܒܪ** است. ریشه تنور در اوستا **𐬔𐬀𐬯𐬭𐬀** است و در سریانی **ܬܢܘܪ** و در عبرانی **תנור** و در آرامی **ܬܢܘܪ** و در عربی **تنور** است.

در باب این الفاظ میتوانیم حدس بزنیم که اثر آمیزش تمدن و زبان آشور قدیم و ایران قدیم است که گاهی همسایه هم بودند و گاهی آشور بر حصه غربی ایران حکومت داشت و بعد مادیهای ایران بر آشور غالب شده حکومت کردند و نتیجه همسایگی و غالب و مغلوب شدن آمیزش زبان است. پس الفاظ مذکوره در آن نتیجه از آشوری به فارسی آمده یا از فارسی به آشوری رفته است و عربی که برادر یا برادرزاده آشوری است وارث بود و هر چیز زبان آشوری را گرفت.

اما اشتراك ریشه الفاظ عربی و سنسکریت حدس دیگری میخواهد چون هیچ گاه سامیها با هندوها همسایه یا غالب و مغلوب نبودند. ممکن است که بگوییم هندوها در عصر خیلی قدیم بایک ملت سامی مثل آشوری و فنیقی از راه دریا تجارت و مراوده داشتند و آمیزش نتیجه آن باشد. ادبیات قدیم سنسکریت حتی کتب وید پراست از داستان جنگهایی که میان دواها **देवाः** یعنی خدایان و آسوراها **असुराः** یعنی دیوها واقع شده است. دیوها گاهی فاتح هم شدند. ممکن است که آسوراها

همان آشوریها بودند که از راه دریا آمده باهندوها جنگیدند. اگر چه هنوز در تاریخ آشور آن مطلب کشف نشده است که ایشان با کشتی تا هند آمده باشند لیکن که میدانند در مستقبل کشف نشود. خلیج فارس و عمان برای ایشان باز بود. نیز ممکن است که بگوئیم آریاییهای ایران واسطه آن آمیزش شده از آشوری در زبان خود گرفته به هند دادند یا از هند گرفته به آشور دادند.

دیباچه جلد چهارم. اهمیت زبان سنسکریت. در دیباچه جلد دوم و سوم فرهنگ نظام اهمیت زبان سنسکریت را برای فارسی نشان دادم. ریشه الفاظ تمام زبانهای آریایی و فرنگی و ایرانی و هندی از آن زبان به دست می آید. وقتی که پای فرنگیها به هند باز شد و زبان سنسکریت آموختند تعجب کردند که دیدند ریشه الفاظ زبانهایشان در آن موجود است. یعنی الفاظی که در هر زبان تکلمی امروز اروپا غیر از نام چیزها بودن معنی دیگری ندارد در سنسکریت معنی دارد و بسیاری از الفاظی که بسیط به نظر می آید در سنسکریت مرکب و برای هر جزاءش هم معنی دیگر است. مثلاً لفظ داتر Daughter انگلیسی که به نظر بسیط می آید و تنها نام دختر تصور میشد در سنسکریت دهتر दहति است مرکب از ده दह به معنی دوشیدن و تر ति علامت فاعلیت و معنی مجموع دوشونده است. در ایل آریا کار دختر خانه دوشیدن گاو و گوسفند بود. پس اروپاییها از برکت سنسکریت علم ریشه شناسی را مرتب کردند که برای هر زبان امروزی جهان نعمت بزرگی است. زبان سنسکریت فرزند بلا واسطه زبان ایل آریاست و در آن الفاظ به حالت ابتدایی با معانی اصلیه باقی مانده است. زبانهای امروزی آریایی چند پشت از زبان ایل آریا دور است. الفاظ آنان معنی و تشکیل ابتدایی خود را از دست داد. تنها از رساندن آنها به زبان سنسکریت شکل و معنی ابتدایی شان به دست می آید و اگر شکل و معانی ابتدایی الفاظ فارسی به دست آمد میتوانیم هر لفظ جدیدی که بخواهیم از خود فارسی مطابق تشکیل اصلیش بسازیم و فارسی را يك زبان علمی زنده بسازیم و همیشه آن را بر پایه اصلیش نگاه داریم. هن که زبان سنسکریت خواهد بود توانستم خدمت ریشه در آوردن زبان فارسی را انجام بدهم. در میان علمای

اسلام از اوّل تا حال دو نفر زبان سنسکریت آموختند. یکی ابوریحان بیرونی عالم بزرگ دربار محمود غزنوی بود که بهمد آن کتاب تحقیق ماللهند را در عربی نوشت که اول کتاب مهمّ تاریخ هند قدیم است و دیگر فیضی عالم و شاعر دربار اکبر شاه هندی بود که بعضی از کتب سنسکریت از جمله مه‌ابهارت را که شاهنامه هند است به فارسی ترجمه کرد. درجه‌لای اسلام تنها من قدی سنسکریت آموختم. در زمان آن دو بزرگوار ریشه‌شناسی نبود. ایشان استفاضه تاریخی و ادبی از سنسکریت کردند. من باید استفاضه ریشه‌شناسی بکنم. در طّی این کتاب ریشه سنسکریتی بسیاری از الفاظ فارسی را دادم. اما مشکل آن است که خوانندگان این کتاب که سنسکریت نمیدانند درست فایده نمیبیرند. پس لازم دیدم که در دیباچه جلد چهارم فرهنگ مجملی از صرف و نحو و ادب آن زبان بنویسم تا هر کس که این مجمل را بخواند و حفظ کند دانش مختصر خوبی از زبان سنسکریت به دست آورد و بتواند ریشه‌هایی را که در این کتاب دادم بفهمد. اگر خدا خواست خودآموزاوستاهم بعد تقدیم میشود. اگر چه اجمالی از علم املاء سنسکریت را در دیباچه جلد دوم دادم برای آن که خواننده محتاج به مراجعه مکرّر از این جلد به آن جلد نشود و تمام مقصود خود را یک جا حاصل کند آن را هم اینجا مکرّر مینویسم و نام این مختصر را خودآموز زبان سنسکریت گذاشتم.

باب اول . املاء

حروف سنسکریت از چپ بر راست و زیر يك خط افقی نوشته میشود . در سنسکریت پنج دسته حروف است ۱ . حروف اعراب Vowels ۲ . حروف اصلی Consonants ۳ . حروف نیم اعرابی Semi-Vowels ۴ . حروف صغیر دار Sibilant ۵ . حرف تنفس Aspirate ۱ .

۱. حروف اعراب سیزده است	
زبر ^۲ و همزه مفتوحه	अ
آ	आ
یاء خفیف تلفظ نزدیک	इ
به کسره مثل حرکت اول در لفظ بیا و نیا و دیار و شیار	उ
یاء تمام تلفظ مثل یاء در بید و دید	ई
واو اعرابی خفیف تلفظ مثل حرکت	ऊ
دال در لفظ دختر . تلفظ ضمه عربی	ऌ
عموماً همین طور است	ॡ
واو اعرابی مثل واو در بود و دود	ॢ
آواز خفیف راء که از گذاشتن	
دندانها روی هم یا نزدیک بهم و نزدیک	
هم بودن به لبها ادا شود	ॣ
مثل آواز ॣ اما باید	।
با مد ادا شود	
آواز شبیه به آواز لام خفیف تلفظ	॥
و باید بهمان نهج ॥ با دندان بسته	
یا نزدیک به بستن ادا شود	
کسره و همزه مکسوره	०
ای	ॠ
ضمه و همزه مضمومه	ॡ
او . زبر و واو مثل جو و شو	ॢ
	ॣ

۲. حروف اصلی بیست و پنج است و به پنج دسته تقسیم میشود. الف حلقی که از حلق ادا میشود ب سقی که از سق دهن ادا میشود ج زبانی که از گذاشتن سر زبان به سق ادا میشود د دندانی که از گذاشتن سر زبان به بیخ دندانهای بالا ادا میشود ه لبی که از دولب ادا میشود و هر کدام از پنج دسته پنج حرف دارد .

۱ : باید حروف تهجی را حفظ کنید و بدانید که هر حرفی از کدام دسته است تا در تبدیل حروف بکار آید.
تبدیل حروف بهم در سنسکریت بسیار است و یاد گرفتن آن کمک به ریشه شناسی میکند. ۲ : زبر سنسکریت و اوستا حرکتی است میان زیر و پیش فارسی. تمام زبرهای زبان مازندران و بعضی از زبرهای زبان کردی همانطور است .

क	الف . حروف حلقی . کافی که از حلق ادا شود که در فارسی تلفظ ندارد .
ख	آواز کاف حلقی و نیم ها که در فارسی تلفظ ندارد و همان در فارسی خ شده است .
ग	گاف فارسی که از حلق ادا شود که در فارسی نیست .
घ	گاف فارسی با نیم ها که از حلق ادا شود که جای آن در فارسی غین است .
ङ	نونی که از حلق ادا شود که در فارسی نیست .
च	ب . حروف سقی . چ که در فارسی هم هست .
ध	آواز چ با نیم هاء که در فارسی نیست .
ज	آواز ج که در فارسی هست .
झ	جیم با نیم هاء که در فارسی نیست .
ञ	نونی که از چسباندن وسط زبان به سق ادا می شود که در فارسی فقط در لفظ جنگک و دنگک و امثال آنها هست .
ट	ج . حروف زبانی . هیچ يك از این دسته در فارسی نیست . باید سر زبان را به سق گذاشته ادا کرد . ت
ठ	ته . ت با هاء نیم تلفظ
ड	د
ढ	ده . دال با هاء نیم تلفظ
ण	ن
	ده حروف دندانی
त	ت . در فارسی هست
थ	ت . با هاء نیم تلفظ که در فارسی نیست
द	د . در فارسی هست
ध	د . با هاء نیم تلفظ که در فارسی نیست
न	ن . در فارسی هست
प	ه . حروف لبی . پ . در فارسی هست
फ	پ . با هاء نیم تلفظ که در فارسی ف شده است

ब. که در فارسی هست

भ. با هاء نیم تلفظ که در فارسی نیست

म. که در فارسی هست

در آخر هر دسته پنجگانه يك حرف غنه است که مجموع چهار نون و يك میم است و حرف غنه دسته آخر هم همان نون از دولب ادا شده است یعنی حرف نون را از پنج مخرج میتوان ادا کرد و از هر مخرجی آواز مخصوصی پیدا میشود که پنجم آن میم ماست. پس ما از پنج حرف غنه سنسکریت در فارسی سه تا یعنی سقی و دندانانی و لبی را داریم.

य. ۳. حروف نیم اعرابی چهار است که تمام در فارسی هست. ی. سقی است.

र. زبانی است

ल. زبانی است

و. دندانانی و لبی. مثل يك قسم واو فارسی که از دندانهای بالا و لب پائین ادا می شود چنان که در لفظ دانشور.

श. ۴. حروف صغیری. ش. که در فارسی هست و حرف سقی است

حرف شین که از گذاشتن سر زبان به سق ادا میشود در فارسی نیست و حرف

زبانی است

स. که در فارسی هست.

ह. ۵. حرف تنفس يك است. ه. که در فارسی هست و از نفس زدن ادا می شود

پس مجموع حروف تهجی سنسکریت چهل و شش است. حرف اول و دوم دسته های

الف تا ه و تمام حروف صغیری حروف سخت گفته میشود و باقی نرم. این اصطلاح

را خوب در ذهن بسپارید.

باب دوم. ترکیب حروف باهم

حروف غیر اعرابی با حروف اعرابی و باهم نیز مرکب میشود. در صورت اول

شکل حروف اعراب تغییر می کند. برای مثال ترکیب है با هر يك از حروف اعراب

داده میشود. اول علامت جزم را یاد بگیرد که خط كوچك مورب متصل به پایین

حرف क است. اگر آن نباشد क बाबर अ خوانده میشود و در ترکیب با باقی حروف اعراب جزئی از شکل حرف اعرابی را انداخته باقی را مینویسند چنان که مرکب از क و आ بجای का, कआ مینویسند و در بعضی تغییر شکل و جا هم داده میشود. ای خفیف در طرف چپ حرف صحیح نوشته میشود و ای شدید طرف راست. و او شدید و خفیف هر دو زیر نوشته میشود. جدول क कौ
مرکب با سیزده حرف اعرابی این است. از چپ براست بخوانید.

क	क	का	का	कौ	कौ
की	की	कु	कु	कु	कु
कू	कू	कृ	कृ	कृ	कृ
कृ	कृ	कै	कै	कै	कै
के	के	कौ	कौ	कौ	कौ
को	को				

ایضاً مشق برای سه حرف دیگر ت. ر. س. نوشته میشود. باقی حروف را خود بطور تمرین بنویسید. از چپ براست بخوانید.

त	त	ता	ता	तौ	तौ
र	र	रा	रा	रौ	रौ
स	स	सा	सा	सौ	सौ
ति	ति	ती	ती	तौ	तौ
रि	रि	री	री	रौ	रौ
सि	सि	सी	सी	सौ	सौ
तु	तु	तू	तू	तौ	तौ
रु	रु	रू	रू	रौ	रौ
सु	सु	सू	सू	सौ	सौ
तृ	तृ	तृ	तृ	तौ	तौ
रृ	रृ	रृ	रृ	रौ	रौ

स	سر	सु	شدید سر
ख	قل	ते	ت
ह	دل	रे	ر
सु	سل	से	می
त	تی	ना	ن
र	ری	रो	ر
से	سی	सो	س
तो	تو		
रो	رو		
सो	سو		

ترکیب حروف غیر اعرابی باهم چنان است که عموماً جزء اول حرف نوشته می‌شود مثل क برای क and ग for ग and ख for ख and घ for घ and ह for ह. حرفی که جزء اول آن نوشته شد باید ساکن تلفظ شود و اگر در ابتدای لفظ آمد و ابتدای ساکن نمی‌توان کرد آن را باید تند تلفظ کرد که شبیه بساکن شود. تمرین برای حروف غیر اعرابی مرکب.

क	ک	क्त	کت
कव	کَو	कन	کن
कम	کَم	क्य	کی
क्र	کَر	कु	کل
कु	کُو	क्ष	کش
क्षण	کشن	این لفظ مرکب از क and श است	
क्षम	کشم	क्षय	کشی
रव्य	کی	गध	گد
ग्न	کن	ग्र	گر
ग्व	گو	घ्न	غن. گهن

घ	گی	ङ	نَک
च	چَ	छ	چَجه
च्	چَجه ر	च्य	چَجه و
च्य	جی	ज	جَ
ज		این لفظ مرکب از ज و ञ است. ज्ञ	
ज्र	جَر	ज्व	جَو
ट	تَ	ट्य	تَی
ट्र	تَهر	ड	دَک
ड	دَم	ड्य	دَمَی
ण	نَ	णम	نَم
त	تَ	त्र	تَتر
य	دَی	द	دَر
ध	دَهن	ध्य	دَمَی
न	نَ	नम	نَم
प	پَ	पत्य	پَتَی
प्र	پَر	वज	وَج
व्य	بَی	वर	بَر
भ्य	بَهی	भर	بَهر
म	مَر	मल	مَل
यव	یَو	यर्व	یَزو

حرف र ساکن بر بالای حرف بعد از خودش نوشته میشود و باید آن را به حرف ماقبل زد. مثلاً परव این طور पर्व نوشته می شود.

लक	لَک	त्प	لَپ
व्य	وَی	त्र	وَر
श्म	شَم	श्य	شَی

श्र	श्र	श्र	शल
ष्क	शक	ह	शुत
स्क	शक	स्त	स्त
स्र	श्र	ह	हन
ह	हन	ह्य	ही

حرف **म** که در وسط و آخر کلمه بیاید در صف حروف نوشته نمی شود بلکه برای آن يك نقطه بالای خط نوشته میشود و به آن میم که آن طور نوشته شد آنو سواره میگویند مثل **अं** که ام تلفظ میشود. حرف **ह** که در آخر کلمه بیاید و گاهی در وسط کلمه هم در نوشتن تبدیل به دو نقطه روی هم می شود. آنرا ویسر که گویند مثل **अः** که آه تلفظ می شود.

باب سوم.

این کلمات را حفظ کنید

एक	اک	يك.	مؤنث.	एक	مذکر.	إك.
अस्ति	استی	هست.		पुरुष	پوروش	مرد.
नगर	نکر	شهر.		ग्राम	گرام	ده.
नगरं	نکر	به شهر.		ग्रामात्	گرامات	از ده.
सः	سه	او. مذکر.		ग्रामे	گرام	در ده.
वसति	وستی	منزل دارد.		सा	سا	او مؤنث.
तस्य	تسی	مال او.		दुहिता	دوهیتا	دختر.
गच्छति	گجتی	میرود.		दिने	دین	در روز.
रक्ष	رکش	محافظت کردن.		गृहः	گرهه	خانه.
कुक्कुटी	کو کوئی	مرغ.		रक्षति	رکشتی	محافظت میکند.
साक	ساکم	با.		कुक्कुट्या	کو کوتیا	با مرغ.
				क्रिडति	کری دتی	بازی میکند.

۱- هر کجا دو حرف غیر اعرابی متصل بهم باشد باید حرف **इ** که حرکت حرف دوم است پیش از حرف اول نوشته شود، اینجا **इ** پیش از **स** ساکن متصل به **त** نوشته شده است.

این حکایت را حفظ کنید حکایت اول ۱ کथा

एकः पुरुषः अस्ति | सः ग्रामे वसति | तस्य एका
 दुहिता अस्ति | सः पुरुषः दिने ग्रामात् नगरं गच्छति |
 सा गृहं रक्षति | तस्य पुरुषस्य एका कुक्कुटी
 अस्ति | सा दिने कुक्कुट्या साकं क्रीडति

ترجمه تحت اللفظی حکایت اول

يك مرد هست. او در ده مسکن دارد. مال او يك دختر هست [او دختری دارد]. آن
 مرد در روز [روزها] از ده به شهر می‌رود. آن [دختر] خانه را حفظ می‌کند.
 مال آن مرد يك مرغ است [آن مرد مرغی دارد]. آن [دختر] در روز با مرغ
 بازی می‌کند.

باب چهارم.

۱. اسم بر سه جنس تقسیم می‌شود. الف مذکر ب مؤنث ج ناجنس که نه از جنس
 مذکر است و نه از جنس مؤنث و تقسیم مذکور مبنی بر حقیقت مثل اسب مادیان
 و استر نیست بلکه بعض اسماء مذکر فرض شده است حقیقی باشد یا نه و بعض مؤنث
 فرض شده حقیقی باشد یا نه و بعض ناجنس فرض شده است لفظ **दुहिता** بمعنی دختر
 مؤنث است هم چنین **अट्टी** آتوی بمعنی جنگل و لفظ **पुरुष** پورووش بمعنی
 مرد و مردم مذکر است و هم چنین لفظ **ग्राम** گرام بمعنی ده. لفظ **नगर** نگر
 بمعنی شهر ناجنس است هم چنین **उदक** اودک بمعنی آب.

۲. در سنسکریت مثل عربی اسم بر سه قسم است الف مفرد [چیزی که يك است]
 ب تننیه [چیزی که دو است] ج جمع [چیزی که بیش از دو است] مثل **पुरुषः**
 پوروشه بمعنی يك مرد و **पुरुषौ** پوروشو بمعنی دو مرد و **पुरुषाः** پورو شاه بمعنی
 مردان. اما مثالی که دادم برای لفظی است که منتهی به‌زبر شود.

۳. در سنسکریت مشتقات اسمی بسیار است یعنی هر اسم در هر جای جمله واقع شود
 بملاحظه حالتی که پیدا می‌کند از قبیل فاعلیت و مفعولیت يك نوع اشتقاق پیدا
 می‌کند یعنی به آخر آن حرف یا حروف ملحق می‌شود. در سنسکریت برای هر

اسم که در جمله استعمال شود یکی از هشت حالت ممکن است الف فاعلی . ب مفعولی . ج آلی . د توجّه . ه اعراض . و ملکیت . ز ظرفیت . ح نداء . پس اگر اسمی مذکر باشد و منتهی به زبر ॐ شود مثل لفظ ग्राम این طور اشتقاق پیدا میکند.

حالت	مفرد	ثنیه	جمع
فاعلی	ग्रामः گرامه یک دهه	ग्रामौ گرامو دو دهه	ग्रामाः گراماه دهها
مفعولی	ग्रामं گرام به دهه . ده را	ग्रामौ گرامو به دو دهه . دو دهه را	ग्रामान् گرامان به دهها . دهها را
آلی	ग्रामेण گرامین بتوسط ده	ग्रामाभ्याम् گرامابھیام بتوسط دو ده	ग्रामैः گرامی بتوسط دهها
توجّه	ग्रामाय گرامای بطرف ده	ग्रामाभ्याम् گرامابھیام بطرف دو ده	ग्रामेभ्यः گرامِ بهی بطرف دهها

حالت	مفرد	تثنيه	جمع
اعراض	ग्रामात् گرامات از ده	ग्रामाभ्याम् گراما بهيام از دو ده	ग्रामेभ्यः گرام بهيه از دهها
ملکيت	ग्रामस्य گرامي مال ده	ग्रामयोः گرام يه مال دو ده	ग्रामानाम् گراما نام مال دهها
ظرفيت	ग्रामे گرام در ده	ग्रामयोः گرام يه در دو ده	ग्रामेषु گرام شو در دهها
نداء	ग्राम گرام ای ده	ग्रामौ گرامو ای دو ده	ग्रामाः گراماه ای دهها

از مطالعهٔ جدول بر شما واضح می‌شود که برای هر مشتق **ग्राम** چه حرف و حروف اضافه شده است. درست یاد بگیرید و در هر لفظی که مانند **ग्राम** مذکر و منتهی به زبر باشد عمل کنید. این الفاظ را حفظ کنید.

درخانه	گره	गृहे
تزدیک	سمیپ	समीपे
مردان	پُروشاہ	पुरुषाः
در مردان	پُرووش شو	पुरुषेषु

ک्रीडतः	کَرِیدَتَه	دو نفر بازی میکنند
शृगाल	شر کال	شغال
शृगलैः	شر کالیه	بتوسط شغالها
पूर्णः	پُورَنه	پر
त्रस्यति	ترَسِیتی	می ترسد
न	ن	نه
त्रस्यन्ति	ترَسِینتی	می ترسند
इच्छति	ایچَتِی	می خواهد
पुरुषाणाम्	پوروِشَانام	مال مردمان

حکایت دوم

این حکایت را یاد بگیرید

کथा ۲

एकः पुरुषः अस्ति | सः गृहे वसति | तस्य
 समीपे पुरुषाः सन्ति | पुरुषेषु पुरुषौ क्रीडतः | सः ग्रामः
 शृगलैः पूर्णः अस्ति | शृगलेभ्यः पुरुषाः न त्रस्यन्ति |
 शृगालः कुक्कुटी इच्छति | शृगालात् कुक्कुटी त्रस्यति |
 कुक्कुटी पुरुषाणां समीपं गच्छति ॥

ترجمه لفظی حکایت بالا این است. يك مرد هست. او در خانه مسکن دارد. مال او نزد يك [نزد يك او] مردان [یا مردمان] هستند. در مردان دو مرد بازی میکنند. آن ده بتوسط [از] شغالها پر است. از شغالها مردان [یا مردمان] نمی ترسند. شغال مرغ را میخواهد. مرغ مال مردمان نزد [نزد مردمان] میرود.

باب پنجم

هر لفظی که مذکر باشد و منتهی به **इ** شود مثل **हरि** که نام مرد است این طور مشتق می شود.

حالت	مفرد	تثنيه	جمع
فاعلى	हरिः हरिः یک هری نام	हरी हरौ [بامد] دو هری	हरयः हरिषा
مفعولى	हरिम् हरिम् به هری . هری را	हरी हरौ [بامد] به دو هری یا دو هری را	हरीन् हरिन् به هریها . هریها را
آلى	हरिणा हरिणा بتوسط هری	हरिभ्याम् हरिभ्याम् بتوسط دو هری	हरिभिः हरिभिः بتوسط هریها
توجه	हरये हरौ بطرف هری	हरिभ्याम् हरिभ्याम् بطرف دو هری	हरिभ्यः हरिभ्यः بطرف هریها
اعراض	हरेः हरेः از هری	हरिभ्याम् हरिभ्याम् از دو هری	हरिभ्यः हरिभ्यः از هریها
ملکیت	हरेः हरेः مال هری	हर्योः हर्योः مال دو هری	हरीणाम् हरिणाम् مال هریها

حالت	مفرد	تثنيه	جمع
ظرفیت	हरी هَرَوَ	हर्योः هَرَيَہ	हरिषु هری شو در هریها
	در هری	در دو هری	
نداء	हरे هَر	हरी هری [بامدیا]	हरयः هَرَيَہ ای هریها
	ای هری	ای دو هری	

از مطالعه جدول ملتفت میشوید که در مشتقات **हरि** در هر حالت چه حرف تبدیل میشود و چه حرف و حروف اضافه میشود. اگر جدول را درست یاد بگیرید میتوانید در هر لفظ مذکور منتهی به **इ** عمل کنید. این الفاظ را حفظ کنید.

دهاتی	گرامینه	ग्रामीणः
در کلبه	اوتیج	उटजे
خروسها	کو کوتاه	कुकुटाः
دو نفر هری نام	هری [بامدیا]	हरी
فیز	ج	च
پنج	پنج	पञ्च
هریها	هریه	हरयः
دوتا هستند	استه	स्तः
هستند	سنتی	सन्ति
مال خروسها	کو کوتا نام	कुकुटानाम्
اما. لیکن	کین تو	किंतु
از ترس	تراسات	त्रासात्

کथा ३

حکایت سوم

एकः ग्रामीणः अस्ति | सः उटजे बसति | तस्य नाम
हरिः | हरेः एकः पुत्रः अस्ति | एका दुहिता च | हरेः कुक्कुटाः
सन्ति | ग्रामे द्वौ हरी स्तः | नगरे पञ्च हरयः सन्ति | एकः
श्यामः हरेः कुक्कुटानां समीपं गच्छति | किन्तु त्रासात्
दावति |

ترجمه لفظی حکایت این است . يك دهاتی هست . او در کلبه مسکن دارد . مال او
نام [نام او] هری است . مال هری يك پسر هست . يك دختر نیز . مال هری خروسها
هستند . در ده دو هری [نام] هستند . در شهر پنج هری [نام] هستند . يك شغال
مال هری خروسها نزدیک [نزدیک خروسهای هری] میرود . اما از ترس میدود .

باب ششم

۱. درس سنسکریت کلمه بر سه قسم است . اول اسم مثل **ग्राम** و **हरि** دوم فعل مثل
गच्छति و **रक्षति** سوم حرف مثل **न** بمعنی نه و **हे** بمعنی ای . حروف منفصل
کم است . بیشتر حروف متصل است که ملحق به مشتقات اسمی و فعلی میشود چنان که
در مشتقات اسمی دیدید و در مشتقات فعلی هم می بینید . اسم بر دو قسم است اول
غیر فعلی که از آن تنها مشتقات اسمی که مثالش را در **ग्राम** و **हरि** دیدید بیرون
آید . دوم اسم فعلی که مصدر مشتقات فعلی است و به آن ریشه و مصدر هم میگوییم
مثل **गच्छ** که از آن **गच्छति** و غیر آن افعال ساخته میشود و اسمهای مصدر منتهی
به یکی از حرکاتها میشود مثل **नि** بمعنی حمل کردن و **सृ** بمعنی جنبیدن و **यद्**
معنی حرف زدن .

۲. مثال مشتقات فعل حال از مصدر .

वद

شخصیت	مفرد	ثنیه	جمع
متکلم	वदामि ودامی من می گویم	वदावः وداوه ما دو نفر می گوئیم	वदामः ودامه ما می گوئیم
مخاطب	वदसि ودسی تو میگوئی	वदथः ودته شما دو تا میگوئید	वदथ ودته شما میگوئید
مغایب	वदति ودتی او میگوید	वदतः ودته آن دو نفر میگویند	वदन्ति ودنتی ایشان میگویند

از مطالعه جدول بر شما واضح شد که طریق ساختن فعل حال آن است که در مفرد متکلم **वदामि** اضافه کنیم در ثنیه متکلم **वदावः** در جمع متکلم **वदामः** اما اصل ملحقات **मि** و **वः** است و **मः** گاهی اضافه میشود و گاهی نمی شود چنان که بعد از این معلوم میشود. در مفرد مخاطب **वदसि** در ثنیه مخاطب **वदथः** در جمع مخاطب **वदथ** در مفرد مغایب **वदति** در ثنیه مغایب **वदतः** در جمع مغایب **वदन्ति** اضافه کنیم نه مشتق فعل حال بیرون می آید. حالا در مصدر **गच्छ** و **रक्ष** خود از هر يك نه مشتق بسازید.

۳. جدول مشتقات فعل ماضی از مصدر این است.

वद

شخصیت	مفرد	ثنیه	جمع
متکلم	अवदम् اودم من گفتم	अवदाव اوداو ما دو نفر گفتیم	अवदाम اودام ما گفتیم
مخاطب	अवदः اوده تو گفتی	अवदतम् اودتم شما دو نفر گفتید	अवदत् اودت شما گفتید
مغایب	अवदत् اودت او گفت	अवदताम् اودتام آن دو نفر گفتند	अवदन् اودن ایشان گفتند

از مطالعه جدول بر شما واضح شد که در ساختن فعل ماضی این حروف را باید ملحق کرد. برای مفرد متکلم **अम्** برای ثنیه متکلم **आव** برای جمع متکلم **आम** برای مفرد مخاطب **स्** برای ثنیه مخاطب **तम्** برای جمع مخاطب **त्** برای مفرد مغایب **त्** برای ثنیه مغایب **ताम्** برای جمع مغایب **अन्** حالا شما خود مشتقات فعل ماضی را از مصدر **गच्छ** و **रक्ष** بسازید. این الفاظ را حفظ کنید.

एकरस्य		اکسی	مال یک
ग्रामीणस्य		گرامینی	مال دهانی
वर्ष		ورس	بارش
वेला		ولا	ولا. وقت
उत्तजान्		اوتجات	از کلبه

आगच्छत

आगच्छत

آمد

ऐच्छत

ऐच्छत

خواهش کرد. خواست

कथा ५ حکایت پنجم راجع به ماضی

एकः पुरुषः ग्रामे आसीत् | तस्य नाम रामः | रामस्य
एकः पुत्रः एका दुहिता च आस्तां | पुत्रः तेन साकं नगरं
अगच्छत् नगरे सः दिने अक्रीडत् | दुहिता गृहे अन्नं अ-
पचत् | कुक्कुट्या अपि अक्रीडत् | सा गृहं कुक्कुटीं च
अरक्षत् | एकः शृगालः गृहं आगच्छत् | सः शृगालः कुक्कु-
टीं ऐच्छत् ॥

ترجمه لفظی حکایت این است: یک مرد در ده هست. مال او نام [نامش] رام است.
مال رام یک پسر یک دختر نیز بودند. پسر با او به شهر رفت. در شهر او در روز بازی
کرد. دختر در خانه غذا پخت. با مرغ نیز بازی کرد. آن دختر خانم را مرغ را نیز حفظ
کرد. یک شغال به خانه آمد. آن شغال مرغ را خواست.

باب هفتم

مشتقات اسم مذکر که منتهی به **अ** زبر میشود مثل **ग्राम** واسم مذکر که منتهی
به **इ** می شود مثل **हरि** در باب چهارم و پنجم داده شد و حالا مشتقات اسم
ناجنس منتهی به **अ** مثل **वन** بمعنی بیشه واسم ناجنس منتهی به **इ** مثل
वारि بمعنی آب داده میشود.

مشتقات **वन**

حالت	مفرد	تثنيه	جمع
فاعلی	वनम् ونम्	वने ون	वनानि ونانی
	یک بیشه	دو بیشه	بیشه ها

حالت	مفرد	ثنیه	جمع
مفعولی	वनम्	वने	वनानि
	ونم	ون	ونانی
	به پیشه	به دو پیشه	به پیشه ها
	پیشه را	دو پیشه را	پیشه ها را

باقی مشتقات مثل مشتقات ग्राम اسم مذکر منتهی به زیر است.

مشتقات वारि

حالت	مفرد	ثنیه	جمع
فاعلی	वारि	वारिणी	वारिणी
	واری	واری نی	واری نی
	آب	با مدّ یاء دوم	با مدّ یاء اوّل
مفعولی	به آب	به دو آب	آب ها
	آب را	به دو آب. دو آب را	به آبها. آب ها را
	آب را	به دو آب. دو آب را	به آبها. آب ها را
آلی	वारिणा	वारिभ्याम्	वारिभिः
	واری نا	واری بهیام	واری بهیه
	بتوسط آب	بتوسط دو آب	بتوسط آبها

حالت	مفرد	تثنیه	جمع
توجه	वारिणे وارین بطرف آب	वारिभ्याम् واری بهام بطرف دو آب	वारिभ्यः واری بهیه بطرف آبها
اعراض	वारिणः وارینه از آب	वारिभ्याम् واری بهام از دو آب	वारिभ्यः واری بهیه از آبها
ملکیت	वारिणः وارینه مال آب	वारिणोः وارینه مال دو آب	वारिणाम् واری نام مال آبها
ظرفیت	वारिणि واری نی در آب	वारिणोः واری نه در دو آب	वारिषु واری شو در آبها
نداء	वारि = वारे وار. واری ای آب	वारिणी واری نی ای دو آب	वारीणि واری نی ای آبها

از مطالعه جدول واضح میشود که در مفرد فاعلی هیچ حرف اضافه نشد و در تثنیه فاعلی حرف ण و ङ ملحق شد و در جمع فاعلی با اضافه णि یا آخر لفظ که مخفف بود متدار شد. سه صیغه مفعولی مثل فاعلی است و باقی مشتقات مثل مشتقات हरि است با این فرق که میان علامت اشتقاق و خود لفظ يك حرف ण اضافه می شود.

این الفاظ را حفظ کنید

वारि	واری	آب
आनयति	آنیتی	میا آورد
मेष	مشه	میش نر
तृणं	ترنم	علف را
चरति	چرتی	میچرد
मेघी	مشی	میش ماده
दोग्धि	دوگدهی	میدوشد
भार्या	بهاریا	زن. زوجه
वारिणा	وارینا	بتوسط آب
तण्डुल	تندول	برنج
तण्डुलेन	تندولین	بتوسط برنج
वनं	ونم	جنگل. به جنگل. جنگل را
वने	ون	در جنگل

حکایت ششم ۵۶ कथा

एकः पुरुषः ग्रामे वसति | तस्य पुत्रः दिने वारि आनयति | तस्य एकः मेषः तृणं चरति | तस्य दुहिता मेषीं दोग्धि | तस्य भार्या वारिणा तण्डुलेन च अन्नं पचति उदजस्य समीपे एकं वनं अस्ति | वने शृगालाः सन्ति | एकदा एकः शृगालः पुरुषस्य कुक्कुटस्य समीपं आगच्छत् | भार्या अक्रुते इति | शृगालः अधावत् ॥

ترجمه لفظی حکایت این است: يك مرد در ده منزل دارد. مال او پسر [پسر او] در روز آب میآورد. مال او يك میش نر علف میچرد. مال او دختر [دختر او] میش ماده را میدوشد. مال او زن [زن او] بتوسط آب و برنج نیز غذا می پزد. مال کلبه نزد يك [نزد يك کلبه] يك جنگل هست. در جنگل شغالها هستند. يك وقت يك شغال مال مرد مرغ نزد يك [نزد يك مرغ مرد] رفت. زن خروشید. شغال دوید.

باب هشتم

ضمایر

در سنسکریت ضمیر هم مثل اسمهای دیگر مشتقات دارد و در همان هشت حالت استعمال میشود. این است مشتقات **अहम्** ضمیر متکلم مفرد بمعنی من.

حالت	مفرد	ثنیه	جمع
فاعلی	अहम् آهم من	आवाम् آوام ما دو تا	वयम् ویم ما
مفعولی	माम मा ما. مام به من. مرا	आवाम- नो نُو. آوام به ما دو تا. ما دو تا را	अस्मान- नः نه. اسمان به ما. ما را
آلی	मया میا بتوسط من	आवाभ्याम् اوا بهیام بتوسط ما دو نفر	अस्माभिः اسما بهیه بتوسط ما
توجه	मह्यम्- मे م. مَهْمِ بطرف من	आवाभ्याम्- नो نُو. آوا بهیام بطرف ما دو نفر	अस्माभ्यम्- नः نه. اسما بهیم بطرف ما
اعراض	मत् مت از من	आवाभ्याम् آوا بیام از ما دو تا	अस्मत् اسمت از ما

حالت	مفرد	ثنیه	جمع
ملکیت	मम- मे म.म مال من	आवयो- नौ नो. ओवे مال ما دوتا	अस्माकम्- नः ने. अस्माकम् مال ما
ظرفیت	मयि मी در من	आवयोः ओवे در ما دوتا	अस्मासु अस्मासु در ما

از مطالعهٔ جدول واضح میشود که بعضی از ضمائر دو لفظ دارد مثل مفرد و ثنیه و جمع مفعولی و توجه و ملکیت.
این الفاظ را حفظ کنید

अगच्छाम्		अगच्छाम्		رفتیم
माम्		माम्		به من. مرا
अगच्छाव		अगच्छाव		ما دو رفتیم
आसन्		आसन्		بودند
फलम्		फलम्		بار. میوه
फलानि		फलानि		میوه‌ها
अपस्याव		अपस्याव		ما دوتا دیدیم
यदा		यदा		وقتی که
अताडयम्		अताडयम्		زدیم
गच्छामः		गच्छामः		میرویم
पश्यामः		पश्यामः		می بینیم
अगच्छाम		अगच्छाम		رفتیم
मृतः		मृतः		مرده

این حکایت را یاد بگیريد **कथा** حکایت هفتم و

एकदा अहं एकम् ग्रामम् अगच्छम् तत्र एकः ग्रामिणः माम् अपश्यत् अहं तस्य गृहं अगच्छम् आवां तस्य वनं अगच्छाम् तत्र फलानि आसन् आवां अपश्याव यदा तस्य उदजं अगच्छाम तस्य पुत्रः अवदत् एकः शृगालः अत्र आसीत् अहं तं अताडयम् वयं गच्छामः तं पश्यामः वयं अगच्छाम किन्तु शृगालः मृतः आसीत्-

ترجمه لفظی حکایت این است : وقتی من به يك ده رفتم . آنجا يك دهاتی مرا دید . من به خانه او رفتم . ما دوتا به بیشه او رفتیم . آنجا میوه ها بودند . ما دوتا [آنها را] دیدیم . وقتی که به کلبه او رفتیم پسر او گفت يك شغال اینجا بود . من او را زدم . ما می رویم او را می بینیم . اما شغال مرده بود .
مشتقات **त्वम्** ضمیر مخاطب مفرد بمعنی تو .

حالت	مفرد	ثنيه	جمع
فاعلی	त्वम् تुम् تو	युवाम् युवाम شما دوتا	युयम् युयम् شما
مفعولی	त्वाम् = त्वा توا . توام به تو . تورا	युवाम् = याम् وام . یووام به شما دوتا . شما دوتارا	युष्मान् = वः وه . یوشمان به شما . شما را
آئی	त्वया = त्वा توا . تويا بتوسط تو	युवाभ्याम् یوا بهام بتوسط شما دوتا	युष्माभिः یوشما بهيه بتوسط شما

حالت	مفرد	ثنیه	جمع
توجّه	ت. تو بهی بطرف تو	وام. یوا بهیام بطرف شما دو تا	یوष्मभ्यम् = वः و. یوشم بهی بطرف شما
اعراض	त्वत् توت از تو	युवाभ्याम् یوا بهیام از شما دو تا	युष्मत् یوشمَت از شما
ملکیت	त्वं = ते ت. تو مال تو	युषयाः = याम् وام. یوویه مال شما دو تا	यष्माकम् = यः و. یوشماکم مال شما
ظرفیت	त्वयि تویی در تو	युषयोः یوویه در شما دو تا	युष्मासु یوشماسو در شما

از مطالعه جدول واضح میشود که بعضی از ضمایر دولفظ دارد مثل مفرد تثنیه و جمع مفعولی و توجّه و ملکیت. این الفاظ را حفظ کنید.

एकस्मिन्	اکسمین	وقتی
इच्छथ	ایچته	میخواهید
वदथ	ووته	میگویید
अस्माकम्	اسماکم	مال ما
पिता	پیتا	پدر

असि	اسی	هستی
यत्	یت	آنچه
ददासि	دداسی	میدهی
गृहीमः	گرهنامه	میگیریم
अन्यः	آنیه	دیگری
हे	ه	ای
पितः	پیته	پدر
मह्यम्	مهیّم	بهمن
देहि	دهی	بده
तदा	تدا	پس آنوقت
व्रस्तः	ترسته	ترسیده
तैः	تیّه	بتوسط آنها
वासितः	تراسितه	ترسیده

این حکایت را یاد بگیرید.

७ अष्टम

حکایت هشتم

एकः ग्रामीणः एकस्मिन् उटजे वसति। तस्य बालकाः बालिकाः च आसन्। एकस्मिन् दिने सः बालान् अवदत् "यूयं किं इच्छथ मां वदथ"। एकः बालकः अवदत् "त्वं अस्माकं पिता असि। यत् त्वं ददासि वयम् गृहीमः"। अन्यः बालः अवदत् "हे पितः! अहं एकं कन्दुकम् इच्छामि। त्वं मह्यं देहि"। तदा एकः कुक्कुटः अक्रोशत्। पिता अवदत् "युष्माकं कुक्कुटः शृगालात् व्रस्तः"। तैः शृगालः अपि त्रासितः आसीत्। अधावत् च॥

ترجمه لفظی حکایت این است. يك دهاتی در يك كلبه منزل دارد. مال او پسرها دخترها نیز بودند. در روزی او به پسرها گفت. شما چه میخواهید. بهمن بگویید.

يك پسر گفت تو مال ما پدر [پدر ما] هستی. هر چه تو میدهی ما میگیریم. دیگر پسر [پسر دیگر] گفت ای پدر من يك گوی میخواهم. تو به من بده. آن وقت يك خروس خروشید. پدر گفت مال شما خروس از شغال ترسید. بتوسط [از] آنها شغال هم ترسید و دوید.

باب نهم. باقی ضمائر

غير از ضمائر مذکور در سنسکريت ضمائر ديگر هم هست از آن جمله **अस्मद्** بمعنی من و ما و مشتقاتش همان مشتقات **अहम्** است که گذشت. ديگر **युष्मद्** است بمعنی تو و شما و مشتقاتش همان مشتقات **त्वम्** است که گذشت. ديگر لفظ **तद्** بمعنی آن است که هم ضمير مفاييد است و هم اسم اشاره. ديگر **एतद्** بمعنی اين است که هم ضمير است و هم اسم اشاره. مشتقات **तद्** و **एतद्** در ذيل داده ميشود که در مفرد فاعلی مبتدئ به **सः** و **एषः** ميشود. و در باقي حرف **द्** حذف ميشود و علامت اشتقاق به **त** و **एत** ملحق ميگردد. اين است. مشتقات **तद्**

حالت	مفرد	ثنیه	جمع
فاعلی	सः سه آن	तौ تو آن دو	ते ن آنها
مفعولی	तं تم آن را. به آن	तौ تو آن دو را. به آن دو تا	तान् تان به آنها. آنها را
آلی	तेन تن بتوسط آن	ताभ्याम् تا بهیام بتوسط آن دو	तैः ته بتوسط آنها

حالت	مفرد	ثنیه	جمع
توجّه	तस्मै تسمی بطرف آن	ताभ्याम् تا بهیام بطرف دو	तेभ्यः تبه بطرف آنها
اعراض	तस्मात् تسمات از آن	ताभ्याम् تا بهیام از آن دو	तेभ्यः ت بهیه از آنها
ملکیت	तस्य تسی مال او	तयोः ت به مال آن دو تا	तेषाम् ت شام مال آنها
ظرفیت	तस्मिन् تسمین در آن	तयोः ت به در آن دو	तेषु ت شو در آنها

جدول فوق در صورتی است که لفظ **तद्** برای مشارالیه یا مرجع مذکر استعمال شود که در تمام مشتقات مذکوره باید مشارالیه یا مرجع مذکر باشد و اگر مؤنث باشد این طور تغییر می کند.

جدول مشتقات **तद्** در صورتی که مشارالیه یا مرجع مؤنث باشد.

حالت	مفرد	ثنیه	جمع
فاعلی	सा سا آن	ते ت آن دو	ताः تاه آنها

حالت	مفرد	ثنیه	جمع
مفعولی	ताम् تام آن را. به آن	ते ت آن دو را. به آن دو	ताः تاه آنها را. به آنها
آلی	तया تیا بتوسط آن	ताभ्याम् تایهیم بتوسط آن دو	ताभिः تایهیه بتوسط آنها
توجه	तस्यै تسی بطرف آن	ताभ्याम् تایهیم بطرف آن دو	ताभ्यः تایهیه بطرف آنها
اعراض	तस्याः تسیاه از آن	ताभ्याम् تایهیم از آن دو	ताभ्यः تایهیه از آنها
ملکیت	तस्याः تسیاه مال آن	तयोः تیه مال آن دو	तासाम् تاسام مال آنها
ظرفیت	तस्याम् تسیام در آن	तयोः تیه در آن دو	तासु تاسو در آنها

مشتقات مذکر एतद्

حالت	مفرد	تثنيه	جمع
فاعلی	एषः اشه این يك	एतौ اتौ این دو	एते अत این ها
مفعولی	एतम्, एनम् अम्, अम् به این يك. این يك را	एतौ, एनौ अतौ, अतौ به این دو. این دو را	एतान्, एनान् अतान्, अतान् به این ها. این ها را
آلی	एतेन, एनेन अन्, अन् بتوسط این يك	एताभ्याम् एनाभ्याम् अताभ्याम्, अनाभ्याम् بتوسط این دو	एतैः, एनैः अतैः, अतैः بتوسط اینها
توجه	एतस्मै अस्मै بطرف این يك	एताभ्याम् अताभ्याम् بطرف این دو	एतेभ्यः अतेभ्यः بطرف این ها
اعراض	एतस्मात् अस्मात् از این يك	एताभ्याम् अताभ्याम् از این دو	एतेभ्यः अतेभ्यः از این ها
ملکیت	एतस्य अस्य مال این يك	एतयोः अतयोः مال این دو	एतेषाम् अतेषाम् مال این ها

حالت	مفرد	ثنیه	جمع
ظرفیت	एतस्मिन् اتسْمین	एतयोः اتِ یه	एतेषु اتِ شُو
	در این يك	در این دو	در این ها

مشتقات مؤنث एतद्

حالت	مفرد	ثنیه	جمع
فاعلی	एषा اشا	एते اتِ	एताः اتاه
	این يك مؤنث	این دو	این همه
مفعولی	एतां, एनाम् اتام اتام	एते, एने ان ات	एताः, एनाः اتا اتا
	به این يك. این يك را	به این دو. این دو را	به این همه. این همه را
آلی	एतया एनया اتیا اتیا	एताभ्याम् एनाभ्याम् اتابھیام اتابھیام	एताभिः एनाभिः اتابھیः اتابھیः
	بتوسط این يك	بتوسط این دو	بتوسط اینها
توجه	एतस्यै اتس्यै	एताभ्याम् اتابھیام	एताभ्यः اتابھی
	بطرف این يك	بطرف این دو	بطرف این ها
اعراض	एतस्याः اتسیاه	एताभ्याम् اتابھیام	एताभ्यः اتابھی
	از این يك	از این دو	از این ها

حالت	مفرد	ثنيه	جمع
ملکیت	एतस्याः السیاه مال این يك	एतयोः اتْ یه مال این دو	एतासाम् اتاسام مال این ها
ظرفیت	एतस्याम् اتسیام در این يك	एतयोः اتْ یه در این دو	एतासु اتاسو در این ها

مشتقات مؤنث तद् و एतद् بقانون کلی مشتقات اسم مؤنثی که منتهی به حرف आ میشود ساخته شده است زیرا तद् در حالت مؤنث فاعلی مفرد مبدل به सा میشود و एतद् در همان حالت مبدل به एषा میگردد و هر دو اسم مؤنث منتهی به आ هستند. در اینجا مشتقات لفظ शाला शाला بمعنی مدرسه و اداره که اسم مؤنث منتهی به حرف आ است داده میشود.

حالت	مفرد	ثنيه	جمع
فاعلی	शाला يك مدرسه	शाले دو مدرسه	शालाः مدرسه ها
مفعولی	शालाम् مدرسه را. به يك مدرسه	शाले دو مدرسه را به دو مدرسه	शालाः مدرسه ها را. به مدرسه ها
آلی	शालया بتوسط يك مدرسه	शालाभ्याम् بتوسط دو مدرسه	शालामिः بتوسط مدرسه ها
توجه	शालायै بطرف يك مدرسه	शालाभ्याम् بطرف دو مدرسه	शालाभ्यः بطرف مدرسه ها

حالت	مفرد	تثنيه	جمع
اعراض	शालायाः از يك مدرسه	शालाभ्याम् از دو مدرسه	शालाभ्यः از مدرسه‌ها
ملكيت	शालायाः مال يك مدرسه	शालयोः مال دو مدرسه	शालानाम् مال مدرسه‌ها
ظرفيت	शालायाम् در يك مدرسه	शालयोः در دو مدرسه	शालासु در مدرسه‌ها
نداء	हे शाले ای مدرسه	हे शाले ای دو مدرسه	हे शालाः ای مدرسه‌ها

این الفاظ را حفظ کنید.

کشت کار	کشی وَلَهْ	कृषिवलः
هر روز	پرتی دینم	प्रतिदिनं
کشتزار	کشترم	क्षेत्रम्
کشت می کند	کرشتی	कर्षति
همراهی. کمک	سهایم	सहायम्
کار	کاریم	कार्यम्
صبح	پرا ته	प्रातः
شام. غصر	سایم	सायम्
مال گاوها	کوام	गवाम्
دوشیدن	دو هنم	दोहनम्
به مدرسه	شالام	शालाम्
از مدرسه. مال مدرسه	شالایاه	शालायाः
باگوی [باتوپه]	کندوکن	कन्दुकेन

दे	دو	دو. به دو
शाले	شال	در مدرسه
शृगाली	شرگالی	شغال ماده
अमारयन	امارين	میراندند [کشتند]

این حکایت را خوب یاد بگیرید.

कथा ९

حکایت نهم

एकस्मिन् ग्रामे एकः कृषीबलः अस्ति। सः प्रतिदिनं क्षेत्रं कर्षति। एषः दिने कार्यं करोति। तस्य भार्या क्षेत्रे कार्यं करोति, अन्नं अपि पचति। तस्याः दुहित्वा अपि तयोः सहायम् करोति। एतस्याः कार्यं प्रातः सायं च मेषीणाम्, गवाम् च दोहनम् अस्ति। तयोः द्वौ पुत्रौ स्तः। तौ प्रतिदिनम् शालाम् गच्छतः। पाठम् पठतः। यदा शालायाः आगच्छतः कन्दुकेन क्रीडतः। तस्मिन् ग्रामे द्वे शाले स्तः। शालासु बालकाः सन्ति। एकदा एका शृगाली शालायां आसीत्। तां बालकाः अमारयन्

ترجمه لفظی حکایت: در يك ده يك كشت کار هست. او هر روز كشتزار را خيش می کند. این [شخص] در روز کار می کند. زن او در كشتزار کار می کند غذا نیز می پزد. مال آن زن دختر [دختر آن زن] نیز مال آن دو [به آن دو] کمک می کند. مال این [کار این دختر] صبح شام نیز دوشیدن میشها و گاوها است. مال آن دو [از آن زن و مرد] دو پسر هستند. آن دو هر روز به مدرسه می روند. درس می خوانند. وقتی که از مدرسه می آیند بتوسط [با] گوی بازی می کنند. در آن ده دو مدرسه هستند. در مدارس پسر ها هستند. وقتی يك شغال ماده در مدرسه بود. او را پسران میراندند [کشتند].

باب دهم

بعضی از مشتقات حال و ماضی لفظ **अम्** بمعنی بودن در ضمن حکایتها داده شد.

در اینجا تمام مشتقات حال و ماضی در جدول داده می شود. سه علامت متکلم **मि** و **वः** و **मः** است. پیش از آنها حرف **आ** اضافه نمی شود.

فعل حال **अस्**

شخصیت	مفرد	ثنیه	جمع
متکلم	अस्मि هستم	स्वः ما دو تا هستیم	स्मः هستیم
مخاطب	असि هستی	स्थः [شما دو تا] هستید	स्थ هستید
مغایب	अस्ति هست. است	स्तः [آن دو] هستند. استند	सन्ति هستند. استند

از جدول واضح می شود که در ثنیه و جمع متکلم و مخاطب و در ثنیه و جمع مغایب حرف **अ** حذف شده است.

فعل ماضی

شخصیت	مفرد	ثنیه	جمع
متکلم	आसम् بودم	आरुच [ما دو تا] بودیم	आस्म بودیم
مخاطب	आसीः بودی	आस्तम् [شما دو تا] بودید	आस्त بودید
مغایب	आसीत् بود	आस्ताम् [آن دو] بودند	आसन् بودند

از جدول واضح می شود که طریق ساختن ماضی **अस्** همان قاعده کلیه ماضی است اما چون خود لفظ مصدر به حرف **अ** است و در ماضی باید حرف **अ** به اول لفظ

بجسبد پس دو **अ** پیدا میشود که مجموع آن دو تا تبدیل به حرف **आ** میشود. حرف مزید [مزید مقدم و مزید مؤخر]. در هر زبان يك یا چند حرف به اول یا آخر لفظ اضافه و لفظ دیگر ساخته میشود چنان که در لفظ گو دو حرف م و ی [می] را به اول می‌جسبانیم و حرف ی و م [یم] را به آخر تا لفظ میگویم که فعل مضارع متکلم مفرد است پیدا شود. آنچه به اول لفظ بجسبد مزید مقدم است و آنچه به آخر آن بجسبد مزید مؤخر. در زبان سنسکریت بیش از تمام زبانهای تکلمی آریائی امروز مزید مقدم و مزید مؤخر موجود است. و بسیاری از الفاظ زبانهای تکلمی امروز که بسیط به نظر میآید در اصل مرکب بود. مثلاً افتادن که بنظر لفظ افتابادن علامت مصدر است در سنسکریت. اوپت مرکب از او **अव** و پت **पत** بود و اصل لفظ پت است. همچنین نهادن در اصل مرکب از نی **नि** و **शद** بود. در طی این کتاب همه جا ترکیب هر لفظ داده شد و برای توسعه زبان در ساختن الفاظ جدید پیدا کردن مزید مقدم و مؤخر در الفاظ آن بسیار مهم است. در ابواب گذشته بعضی از مزید های سنسکریت را فرا گرفتید. مثلاً در فعل ماضی متکلم مفرد از مصدر **वद** که **अवदम** بود **अ** مزید مقدم و **म** مزید مؤخر است. يك دسته از مزید مقدماتها هست که در معنی لفظ تأکید یا تغییر می‌آورد و آنها چهارده لفظ است. ۱. **आ** که گاهی معنی لفظ را وارون می‌کند مثل **आगच्छति** آگچتی بمعنی میآید که پیش از اضافه شدن حرف **आ** لفظ **गच्छति** بمعنی میرود بود و گاهی معنی لفظ را انتقال می‌دهد مثل **अरोहति** که بمعنی بالا رفتن از پله و درخت و جز آنها است و معنی **रोहति** روپیدن تخم است. ۲. **अति** در معنی لفظ تجاوز از حد می‌آورد مثل **अतिक्राम्यति** بمعنی از حد بیرون قدم میگذاورد است و معنی **क्राम्यति** قدم زدن است. ۳. **अधि** ادهی بمعنی پرو روی مثل **अधिगच्छति** بمعنی روی چیزی میرود و مجاراً بمعنی می‌فهمد و معنی **गच्छति** میرود است و مثل **अधिवसति** بمعنی منزل می‌کند و معنی **वसति** هم منزل می‌کند و فائده مزید مقدم تأکید است. ۴. **अनु** انو بمعنی پیروی مثل **अनुसरति** بمعنی پیروی می‌کند در رفتار و

معنی **सरति** میرود و حرکت می کند است و مثل **अनुगच्छति** بمعنی پیروی می کند در رفتار. ۵. **अभि** ابهی به معنی به و نزدیک مثل **अभिगच्छति** بمعنی نزدیک میرود. ۶. **अव** او در معنی لفظ انتقال می آورد مثل **अवरोहति** بمعنی نزول می کند و از بالا به پایین می آید و معنی **रोहति** روییدن است و مثل **अवतरति** بمعنی نزول می کند و معنی **तरति** عبور می کند از آب است. ۷. **उद्** اود بمعنی بالا فوق مثل **उदगच्छति** بمعنی بالا میرود و بر می خیزد و معنی **गच्छति** میرود است. ۸. **उप** بمعنی نزدیک مثل **उपगच्छति** بمعنی نزدیک میرود. ۹. **नि** بمعنی پایین مثل **निषीदति** بمعنی نشیند و معنی **षिदति** میرود است. ۱۰. **परा** تغییر در معنی لفظ می آورد مثل **परामभवति** بمعنی تحقیر می کند و معنی **भवति** می باشد است. ۱۱. **प्र** بر بمعنی پیش و بیرون مثل **प्रयाति** بمعنی پیش میرود و معنی **याति** میرود است. ۱۲. **प्रति** بمعنی ضد و مقابل مثل **प्रति** ضد و مقابل کار کسی می کند و **करोति** بمعنی می کند است. ۱۳. **वि** جدا شدن مثل **विक्षिप्यति** بمعنی جدا میشود و معنی **क्षिप्यति** بفل می کند است. ۱۴. **सम्** شاید و اتصال و تغییر در معنی لفظ مثل **संभवति** بمعنی شاید بشود و معنی **भवति** میشود است. در زبان فارسی هم این دسته از مزید مقدم هست مثل لفظ وادر «وا رفتن» و مثل لفظ «دره در در گذشتن» و مثل لفظ فر در فرسودن.

این الفاظ را حفظ کنید.

अवसत्	اَوَسَتْ	منزل کرد
ब्राह्मणः	براهمن	برهمن
अधिवसति	ادهی وستی	منزل می کند
धर्मम्	دهرم	دین را
उपदिशति	اب دیشتی	درس میدهد. پند میدهد
प्रविशति	پرویشتی	داخل میشود
मन्दपे	مندپ	در سایبان. بر سکو
निषीदति	نی شیدتی	می نشیند

उपदेशम्	پشجات	پس. بعد
अधिगच्छति	پاتیتی	درس میدهد
अकथयत्	अपि दशम्	پند. نصیحت. درس
बहवः	अदी कज्ती	می فهمد
रात्रौ	اکتیهت	گفت
आयाति	بہوہ	بسیار
खादिष्यति	رائرو	در شب
मन्त्रम्	آیاتی	می آید
देहि	کھا دیشیتی	خواهد خورد
येन	منترم	منتظر. دعا
अदात्	دهی	بده
सकलान्	بین	که از آن
	آادات	داد
	سکلان	تمام را

این حکایت را یاد بگیرید

कथा १० حکایت دهم

एकस्मिन् ग्रामे एकः कृषीबलः अवसत्। एकः
ब्राह्मणः अपि तं ग्रामम् अध्ववसत्। सः प्रतिदिनं ग्राम-
मीणस्य उटजं गच्छति। तं धर्मम् उपदिशति। यद्वा उटजं
प्रविशति एकस्मिन् मण्डपे निषीदति। पश्चान् कृषीबलं
पाठयति। ग्रामीणः तस्य उपदेशम् अधिगच्छति। एकदा सः
पुरुषः ब्राह्मणम् अकथयत्। मम समीपे बहवः कुक्कुटाः
सन्ति। एकः शृगालः मम कुक्कुटानाम् समीपम् रात्रौ
आयाति। अहम् त्रस्यामि एकदा सः मम एकम् कुक्कु-
टम् खादिष्यति। मह्यम् एकं मन्त्रम् देहि येन सः
तेषाम् समीपं न आगच्छति। सः ब्राह्मणः मन्त्रम् अदात्।
किन्तु रात्रौ एका शृगाली आगच्छत् तान् सकलान्
कुक्कुटान् अमारयत्।

ترجمه لفظی حکایت این است: در یک ده یک برزیگر منزل داشت. یک برهمن هم آن ده را مسکن [خود] ساخته بود. او هر روز به کلبه دهاتی میرفت. به او دین می آموخت. چون در کلبه داخل می شد بر یک سکومی نشست. بعد به برزیگر درس میداد. دهاتی درس او را یاد میگرفت. وقتی آن مرد به برهمن گفت نزد من خروسهای بسیار هستند. یک شغال در شب نزد خروسهای من می آید. من می ترسم وقتی آن شغال یک خروس [مرا] بخورد. به من یک منتر [دعا] بده که از آن آن شغال نزد خروسها نیاید. آن برهمن منتر داد. اما در شب یک شغال ماده آمده آن تمام خروسها را کشت.

باب یازدهم

مشتقات فعل مضارع و ماضی از مصدر **वद** بمعنی گفتن را یاد گرفتید. حالا مشتقات فعل امر را یاد بگیرید.

مشتقات فعل امر **वद**

شخصیت	مفرد	ثنیه	جمع
متکلم	वदनि [باید] بگویم	वदाव [باید] ما دو تا بگوییم	वदाम [باید] ما بگوییم
مخاطب	वद بگو	वदतम् [شما دو تا] بگویید	वदत بگویید
مغایب	वदतु [باید] بگوید	वदताम् آن دو تا بگویند	वदन्तु آنها بگویند

از جدول واضح شد که علامت متکلم مفرد **वदनि** و متکلم ثنیه **वदाव** و متکلم جمع **वदाम** است. مخاطب مفرد علامت ندارد و ثنیه **वदतम्** است و جمع **वदत** است و علامات مغایب **वदतु** و **वदताम्** و **वदन्तु** است. این الفاظ را یاد بگیرید.

भवतम्	हردो باشید بهوتم	कार्यम्	کاریم	کار
देवः	خدا دیوه	ब्राह्मणः	براهمن	برهمن
भज	به پرست بهجه	पण्डितः	پندیته	عالم
भजत	به پرستید بهجته	मण्डपं	مندپم	سایبان
पूजय	به پرست پوجیه	अधिवसति	ادهی وستی	منزل دارد
सर्वः	هر. تمام سروه	निषीदति	نیشیدتی	می نشیند
अन्येषु	در دیگران انیشو	सत्यं	سیتم	راست
दयालुः	مهربان دیالوه	उदारः	اوداره	سخی
भवतु	[باید] باشد بهوتو	भव	بهو	باش
कुर्वन्तु	[باید] بکند کوژوئنتو	सहायं	سهایم	کمک
बहून्	بسیار بهوون	प्रययौ	پرییو	رفت
ददातु	[باید] بدهد داتو			

این حکایت را یاد بگیرید
حکایت یازدهم

कथा ११

एकदा अहं नगरात् ग्रामम् अगच्छम्। एकेन कृषीवलं न मम कार्यम् आसीत्। तस्य गृहे एकम् ब्राह्मणम् अपश्यम्। सः पण्डितः आसीत्। सः मण्डपम् अधिवसति। तस्य समीपे कृषीवलः निषीदति। ब्राह्मणः तम् अवदत् हे कृषीवल न्यं सत्यं वद। त्वं तव भार्या च उदारौ भवतम्। त्वं तव भार्या पुत्राः च देवं भजत। ब्राह्मणं च पूजयता। सर्वः अपि पुरुषः अन्येषु दयालुः भवतु। पुरुषाः अन्येभ्यः सहायं कुर्वन्तु इति। तदा एकः कुक्कुटः अक्रोशत्। कृषीवलः तत्र प्रययौ। तत्र कुक्कुटः शृगालः अमारयत्। कृषीवलः ब्राह्मणम् अवदत् मम कुक्कुटः शृगालः अमारयत् इति। ब्राह्मणः अवदत् अहं देवं भजामि सः तभ्यं बद्धन ददात॥

ترجمه لفظی حکایت: وقتی من از شهر بده رفتم. با يك برزيرگر مراکار بود [کار داشتم]. درخانه او يك برهمن را دیدم، او عالم بود. او در سایبان می نشیند. نزدیک او برزيرگر می نشیند. برهمن به او گفت. ای برزيرگر تو راست بگو [راست گفتار باش]. تو و زن تو سخی باشید. تو و زنت و پسرهایت خدا را پرستید. برهمن را هم به پرستید. نیز هر شخص نسبت به ديگران مهربان باشد. اشخاص نسبت به ديگران [يكديگر] كمك بکنند. چنين [چنين پند داد]. آنوقت يك خروس خروشد. برزيرگر آنجا رفت. آنجا خروس را شغال ميراند [کشت]. زارع به برهمن گفت خروس مرا شغال کشت. چنين [چنين گفت]. برهمن گفت من خدا را پرستش ميکنم [بخدا دعا ميکنم] او بسيار بدهد به تو [بسيار عوض ميدهد].

باب دوازدهم

اين اعداد را حفظ كنيد

معنی فارسی	تلفظ فارسی	رقم	عدد
يك	اِكم	۱	एकं
دو	دو	۲	द्वे
سه	تَریني	۳	त्रीणि
چهار	چتواری	۴	चत्वारि
پنج	پنج	۵	पञ्च
شش	شت	۶	षट्
هفت	سَپْت	۷	सप्त
هشت	اَشْتَوَ	۸	अष्टौ = अष्ट
نه	نَوَ	۹	नव
ده	دَش	۱۰	दश
یازده	اکادَش	۱۱	एकादश
دوازده	دوَدَش	۱۲	द्वादश

معنی فارسی	تلفظ فارسی	رقم	عدد
سیزده	تری‌دَش	۱۳	त्रयोदश
چهارده	چَتُورِ دَش	۱۴	चतुर्दश
پانزده	پنچ‌دَش	۱۵	पञ्चदश
شانزده	شَدَش	۱۶	षोडश
هفده	سپت‌دَش	۱۷	सप्तदश
هجده	اُشتادَش	۱۸	अष्टादश
نوزده	اِکُن ویمشتی	۱۹	एकोनविंशतिः
بیست	ویمشتی	۲۰	विंशतिः

عدد نوزده را که باید **नवदश** بگویند **एकोनविंशतिः** يك کم بیست میگویند هم چنین در بیست و نه يك کم سی و در سی و نه يك کم چهل و در چهل و نه يك کم پنجاه میگویند و هم چنین تا نود و نه که يك کم صد گویند. باقی عدد عشرات و صدو هزار این است:

معنی فارسی	تلفظ فارسی	رقم	عدد
سی	تری‌مشت	۳۰	त्रिंशत्
چهل	چتواریمشت	۴۰	चत्वारिंशत्
پنجاه	پنچاشت	۵۰	पञ्चाशत्
شصت	ششتیه	۶۰	षष्टिः
هفتاد	سپتتی	۷۰	सप्ततिः
هشتاد	اِشتیه	۸۰	अशीतिः
نود	نَوَتی	۹۰	नवतिः
صد	شتم	۱۰۰	शतम्
هزار	سَدَ شَرَم	۱۰۰۰	सहस्रम्
لک	لَکْشَم	۱۰۰۰۰۰۰	लक्षम्
کرور	کُتی	۱۰۰۰۰۰۰۰	कोटि

اسماء عدد سنسکرت هم مثل اسماء دیگر در هشت حالت مشتقات پیدا میکنند که در ضمن حکایتها می بینید و در باب جنس هم از يك تا چهار مذکر و مؤنث و نا جنسش فرق دارد و عدد يك مذکر: **एकः** و مؤنث **एका** و نا جنس **एकं** و در عدد دو مذکر **द्वौ** و مؤنث و نا جنس **द्वे** و در عدد سه مذکر **त्रयः** و مؤنث **तिस्रः** و در نا جنس **त्रीणि** میشود. در عدد چهار مذکر **चत्वारः** مؤنث **चतस्रः** نا جنس **चत्वारि** میشود. از پنج به بالا در هر سه جنس همان يك لفظ استعمال می شود. این الفاظ را حفظ کنید.

जनः	جنه	شخص
स्वसरी	اسوسرو	دو خواهر
स्वसा	اسوسا	خواهر
हंसः	همسه	غاز
अरक्षत्	ارکشت	نگاه میداشت
अश्वः	اشو	اسب
खर	کهر	خر
अश्वतर	اشوتر	استر
गावः	گاوه	گاوها
उष्ट्र	اشتر	شتر
धनम्	دهنم	دولت
धनवान्	دهنوان	دولتمند
महत्	مهت	بزرگ
अरण्यम्	ارنیم	جنگل
यस्मिन्	یسمین	که در آن
मांसम्	مامسم	گوشت
आशिनः	اشینه	خورنده
जन्तवः	جنتوه	حیوانات

सिंहः		سیمهه		شیر
व्याघ्रः		دیاکره		ببر
ऋक्षः		رکشه		خرس
वृकः		درکه		گرگ
आदयः		آدیه		وغیر آنها
स्व		اسو		مال خود
पशु		پشو		حيوان. حيوان اهلی
पशून्		پشون		حيوانات. حيوانات اهلی
स्वपति		اسویتی		میخواهد
एकस्यां		اکسیام		در یک
पार्श्वे		پارشو		پهلو
अन्यस्मिन्		آن یسمین		در دیگر
वृषभं		ورش بهم		کاونر
अदरत्		آدرت		درید

این حکایت را یاد بگیرید

कथा १३

حکایت سیزدهم

एकः जनः उटजे अवसत्। तस्य भार्या अपि तेन साकम्
 आसीत्। तस्य एकः भ्राता द्वे स्वसरोः त्रयः पुत्राः आसन्। सः गृहे
 चतुरः हसन् पञ्च कुक्कुटान् अरक्षत्। तस्य षड् अश्वाः, सप्त
 खराः, अष्ट अश्वतराः, नव गावः आसन्। सः धनवान् पुरुषः आसीत्।
 तस्य गृहस्य समीपे एकम् महत् अरण्यम् आसीत्। यस्मिन्
 मांसाशिनः जन्नवः सिंहः, व्याघ्रः, ऋक्षः, वराहः, वृकः आदयः आसन्।
 सः रात्रौ स्व पशून् रक्षति न स्वपति। एकस्यां रात्रौ सः गृहस्य
 एकस्मिन् पार्श्वे आसीत्। अन्यस्मिन् पार्श्वे एकः व्याघ्रः
 तस्य एकम् वृषभम् अदरत्॥

ترجمهٔ لفظی حکایت سیزده: يك شخص در کلبه منزل داشت. زنش هم با او بود. مال او [اورا] يك برادر و دو خواهر و سه پسر بودند. او در خانه چهار غاز و پنج خروس نگاه میداشت. اورا شش اسب هفت خر هشت استرنه گاو ده شتر هم بودند. او مالدار مرد [مرد مالدار] بود. نزد يك خانهٔ او يك بزرگ جنگل [جنگل بزرگ] بود که در آن گوشت خوار حیوانات از قبیل شیر، ببر، خرس، گراز و گرگ بودند. او در شب حیوانات اهلی خود را نگاهداری می کرد. نمی خوابید. در يك شب او در طرفی از خانه بود. در طرف دیگر يك ببر يك گاو نر را درید.

باب سیزدهم

طریق ساختن فعل ماضی را در باب ششم یاد گرفتید که باید يك حرف अ بر سر فعل زیاد کرد. حالا این راه هم یاد بگیرید که اگر لفظی از آن ماضی ساخته میشود دارای یکی از چهارده مزید مقدم باشد. حرف अ باید بعد از مزید مقدم زیاد شود و گاهی حرف अ که با حرف اعراب آخر مزید مقدم جمع میشود یا حذف میشود مثل अगच्छत् بجای आअगच्छत् و گاهی با حرف اعراب آخر مبطل به حرف ثالثی می گردد مثل अयगच्छत् بجای आधिअगच्छत्

این الفاظ را حفظ کنید

न्ययसत्		نی دست		منزل کرد
एकस्मै		اِکسَمَی		به يك
प्रादात्		پرادات		داد
उयागच्छत्		اُیاگجَت		نزد يك رفت
अपृच्छत्		اِپرچت		پرسید
पृच्छ		پرچ		پرسیدن
इति		ایتی		چنین

در زبان سنسکریت इति بمعنی چنین بسیار استعمال میشود و بعد از ادای مطلبی در جمله ای इति گفته میشود و بسیار فصیح است. عین این لفظ با تلفظ آتی در زبان مازندرانی هست.

भात्रे प्रत्यदान्। क्रीडया सः पाठम् व्यस्मरन्। पाठशालायां गुरु-
नं अनाडयन्।

ترجمه حکایت: در يك ده يك برزگر منزل کرده بود. اورا دو پسر بودند. او به يك پسر يك گوی داد. پس ديگر پسر [پسر ديگر] نزديك [پدر] رفت پرسيد نيز [وپرسيد] بهمن هم يك گوی بده. چنين [چنين گفت] پدر پسر سايبان را [درسايان] منزل كرد. او گفت تودنبال برادرت برو. او به تو ميدهد. چنين [چنين واقع شده بود] او دنبال برادر رفت. برادر به او گوی داد. زماني با آن [گوی] بازی كرد. بعد از آن به برادر پسر داد. با [در] بازی او درس را فراموش كرد. در مدرسه معلم اورا زد. حرف **च** در اصل بمعنی و [واو عطف] است و گاهی مکرر هم می آید مثل **रामः च हरी-च अगच्छतः** رام و هری آمدند و قتيکه مکرر نشود و در آخر آید

معنی نیز فارسی هم میشود گرفت مثل: **रामः हरिः च अगच्छतः**

باب چهاردهم

درسنگریت دولفظ اسم اشاره دیگر **अदस्** بمعنی این و آن و **इदम्** بمعنی این هم هست که هر دو در نا جنس استعمال می شود و **अदस्** در مذکر و مؤنث هر دو **असौ** میشود و باقی مشتقات هم می گیرد. و **इदम्** در مذکر **अयम्** میشود و در مؤنث **इदम्** و هریك باقی مشتقات هم دارد که در جدولهای ذیل نموده می شود.

مشتقات مذکر **असौ**

حالت	مفرد	ثنیه	جمع
فاعلی	असौ این. آن	असू این را. آن را	अमी به این دو. به آن دو
مفعولی	अमुम् این دو. آن دو اینها. آنها	अम् به این. به آن این دو را. آن دو را	अमून् اینها را. آنها را به اینها. به آنها

حالت	مفرد	ثنیه	جمع
آلی	अमुना بتوسط این. بتوسط آن	अमूभ्याम् بتوسط این دو. بتوسط آن دو	अमीभिः بتوسط اینها. بتوسط آنها
توجه	अमुभ्यै بطرف این. بطرف آن	अमूभ्याम् بطرف این دو. بطرف آن دو	अमीभ्यः بطرف اینها. بطرف آنها
اعراض	अमुष्मात् از این. از آن	अमूभ्याम् از این دو. از آن دو	अमीभ्यः از اینها. از آنها
ملکیت	अमुष्य مال این. مال آن	अमुयोः مال این دو. مال آن دو	अमीषाम् مال اینها. مال آنها
ظرفیت	अमुष्मिन् در این. در آن	अमुयोः در این دو. در آن دو	अमीषु در اینها. در آنها

مشتقات مؤنث لفظ असौ

حالت	مفرد	ثنیه	جمع
فاعلی	असौ	अमू	अमूः
مفعولی	अमूम	अमू	अमूः
آلی	अमुया	अमूभ्याम्	अमूभिः
توجه	अमुभ्यै	अमूभ्याम्	अमूभ्यः
اعراض	अमुष्याः	अमूभ्याम्	अमूभ्यः
ملکیت	अमुष्याः	अमुयोः	अमूषाम्
ظرفیت	अमुष्याम्	अमुयोः	अमूषु

مشتقات अयम् مذکر بمعنی این

حالت	مفرد	ثنیه	جمع
فاعلی	अयम्	इमौ	इमे
مفعولی	इमम्	इमौ	इमान्
آئی	अनेन	आभ्याम्	एभिः
توجه	अस्मै	आभ्याम्	एभ्यः
اعراض	अस्मात्	आभ्याम्	एभ्यः
ملکیت	अस्य	अनयाः	एषाम्
ظرفیت	अस्मिन्	अनयाः	एषु

مشتقات इयम् مؤنث

حالت	مفرد	ثنیه	جمع
فاعلی	इयम्	इमे	इमाः
مفعولی	इमाम्	इमे	इमाः
آئی	अनया	आभ्याम्	आभिः
توجه	अस्यै	आभ्याम्	आभ्यः
اعراض	अस्याः	आभ्याम्	आभ्यः
ملکیت	अस्याः	अनयोः	आसाम्
ظرفیت	अस्याम्	अनयोः	आसु

अस्य	این الفاظ را حفظ کنید	مال این	آسی
अस्मिन्	در این	انگور	آسمین
द्राक्षा	خوشه	در اکشا	گجّه
गुच्छः	شغال	جمبوکه	
जम्बुकः	دروهن	منسی	
मनसि	خیال کرد	اچین تیت	
अचिन्तयत्	میخورد	کهادامی	
खादामि	طریق. راه	مارگه	
मार्गः	بالا میروم	آرهامی	
आरोहामि	دیدم	درشتوا	
दृष्ट्वा	این حکایت را یاد بگیرد		

कथा १५

حکایت پانزدهم

एकस्मिन् ग्रामे एकः मनुष्यः आसीत्। अस्य एकं वनम् आसीत्। अस्मिन् द्राक्षा गुच्छाः आसन्। एकदा एकः जम्बुकः तत्र आगच्छन् इमान् अपश्यत् च। स मनसि अचिन्तयत्। अयं मनुजः उटजे अस्ति इमान् द्राक्षा गुच्छान् अहं खादामि। अनेन मार्गेण वृक्षम् आरोहामि इति। तदा एका कुक्कुटी अक्रोशत्। मनुष्यः बहिः आगच्छत्। मनसि अबदन् इयं कुक्कुटी कोशति। पश्यामि किम् अस्ति इति। स वने जम्बुकम् अपश्यत्। सः जम्बुकः इमां कुक्कुटीम् इमम् मनुष्यं च दृष्ट्वा अधावत्॥

در يك ده يك مردم [انسان] بود. مال او يك بيشه بود [او يك بيشه داشت] در آن [بيشه] خوشه های انگور بود. وقتی يك شغال آنجا آمد. اينها [خوشه ها] را دید. او در ذهن

[دل] خیال کرد این انسان در کلبه است. اینها [این] خوشه های انگور را من میخورم. بتوسط [از] این راه از درخت بالا میروم. چنین [چنین خیال کرد]. پس يك مرغ خروشید. انسان [مرد] بیرون آمد. در ذهن [دل] گفت مرغ می خروشد. می بینم چه هست. چنین [چنین خیال کرد]. او در بیشه شغال را دید. آن شغال این مرغ و این انسان را دیده دوید.

किम् لفظ استفهام است بمعنی کی و که و چه و **यद्** اسم موصول است بمعنی آنکه و آنچه و این دو لفظ هم مثل ضمائر مشتقات می گیرند یعنی مثل لفظ **एतद्** و **एतद्** است که هر وقت که مشتقات مذکر و مؤنث آخرشان می افتد **क किम्** میشود و **यद्** میگردد و علامات اشتقاق به **क** و **य** ملحق میگردد. مشتقات **किं** مذکر

حالت	مفرد	تثنيه	جمع
فاعلی	कः	कौ	के
مفعولی	कम्	कौ	कान्
آلی	केन	काभ्याम्	कैः
توجه	कस्मै	काभ्याम्	केभ्यः
اعراض	करमात्	काभ्याम्	केभ्यः
ملکیت	कस्य	कयोः	केषाम्
ظرفیت	कस्मिन्	कयोः	केषु

در فاجنس در حالت فاعلی **किं** مفرد و **के** تثنيه و **कानि** جمع است و همان در حالت مفعولی است و در حالت های دیگر با مذکر یکی است.

مشتقات **यद्** مذکر

حالت	مفرد	ثنیه	جمع
فاعلی	यः	यौ	ये
मفعولی	यम्	यौ	यान्
आी	येन	याभ्याम्	यैः
तुञ्जे	यस्मै	याभ्याम्	येभ्यः
اعراض	यस्मात्	याभ्याम्	येभ्यः
ملکیت	यस्य	ययोः	येषाम्
ظرفیت	यस्मिन्	ययोः	येषु

दृढाङ्गस्य फाेली व म्फेेली यद् म्फरद व त्थने व यानि ङ्गम अस् व दृढाङ्गस्य
बाेी वामङ्कृ म्वाफ अस्.

म्शतत किं म्मूत

حالت	مفرد	ثنیه	جمع
فاعلی	का	के	काः
मفعولی	काम्	के	काः
आी	कया	काभ्याम्	काभिः
तुञ्जे	कस्यै	काभ्याम्	काभ्यः
اعراض	कस्याः	काभ्याम्	काभ्यः
ملکیت	कस्याः	कयोः	कासाम्
ظرفیت	कस्याम्	कयोः	कासु

مشتقات مؤنث

شخصیت	مفرد	تثنيه	جمع
فاعلی	یا	ये	याः
مفعولی	याम्	ये	याः
آلی	यया	याभ्याम्	याभिः
نوجه	यस्यै	याभ्याम्	याभ्यः
اعراض	यस्याः	याभ्याम्	याभ्यः
ملکیت	यस्याः	ययोः	यासाम्
ظرفیت	यस्याम्	ययोः	यासु

این الفاظ را حفظ کنید

پرسش	پرسنه	प्रश्नः
جواب	اوترم	उत्तरम्
اول	پرتم	प्रथमः
دست	هسته	हस्तः
کتاب	بوستکم	पुस्तकं
میخواند	پنتی	पठति
دوم	دویتی	द्वितीय
غله	دهانیم	धान्यम्
پرورش می کند	پهلتي	फलति
میزند	تادیتی	ताडयति
عصا	دنده	दण्डः
حالا	ایدانیم	इदानीं

این حکایت را یاد بگیرید

حکایت شانزدهم

कथा १६

प्रश्नः=अयम् कः ?

उत्तरम्=अयम् एकः कृषीवलः यः क्षेत्रम् कर्षति

प्र = तस्य समीपे का अस्ति ?

उ = सा तस्य भार्या या गृहे अन्नम् पचति

प्र = तस्याः समीपे तौ को ?

उ = तौ तयोः पुत्रौ यौ शालायां पटतः

प्र = प्रथमस्य हस्ते किम् अस्ति ?

उ = तत् पुस्तकम् अस्ति यत् सः पठति

प्र = द्वितीयस्य हस्ते किम् अस्ति

उ = कन्दुकः अस्ति येन सः क्रीडति

प्र = कृषीवलः काभ्याम् क्षेत्रं कर्षति

उ = सः वृषभाभ्यां क्षेत्रं कर्षति

प्र = क्षेत्रं किम् अस्ति ?

उ = क्षेत्रम् एतद् अस्ति यस्मिन् धान्यं फलति

प्र = कृषीवलः केन वृषभं ताडयति ?

उ = सः दण्डेन वृषभं ताडयति

प्र = सः इदानीं कस्मात् आगच्छति

उ = सः क्षेत्रात् आगच्छति । आवां गृहंगच्छावः

ترجمه حکایت: سؤال. آیا این کیست.

جواب. این يك برزگراست که مزرعه را خیش می کند.

سؤال. نزدیک او کیست.

جواب. زن او است که درخانه غذا می پزد.

سؤال. نزد او آن دوتا کیستند.
 جواب. آن دوتا دو پسر او هستند که در مدرسه میخوانند.
 سؤال. در دست اول چیست.
 جواب. آن کتاب است که او می خواند.
 سؤال. در دست دوم چیست.
 جواب. آن گوی است که با آن او بازی می کند.
 سؤال. زارع با چه دو چیز [چه چیزها] مزرعه را خیش می کند.
 جواب. او با دو گاو زر مزرعه را خیش می کند.
 سؤال. کشت زار چیست.
 جواب. کشت زار این است که در آن غله پرورش می یابد.
 سؤال. زارع با چه چیز گاو زر را میزند.
 جواب. او با عصا [چوب] گاو زر را میزند.
 سؤال. او حالا از کجا می آید
 جواب. او از مزرعه می آید. ما دوتا به خانه میرویم.

باب پانزدهم

در سنسکریت تبدیل حروف به هم بسیار است. بعضی از آن تبدیلهای سماعی است و بعضی قیاسی. بعضی از تبدیلهای قیاسی این است: ۱. गुण گونه که تبدیل इ و ई است به ए و تبدیل उ و ऊ به ओ و تبدیل क and क्र به अ and ऋ و تبدیل ल and लृ به अल گونه لفظ नि بمعنی بردن ने است. ۲. در دهی که تبدیل अ است به आ و تبدیل इ و ई و ए به ऐ و تبدیل उ و ऊ و औ به औ و تبدیل क and क्र به आर and تبدیل ल and लृ به आल. ۳. संधि سندهی که بمعنی اتصال است و هر وقت لفظی بالفظ دیگر جفت شود و حرف آخر لفظ اول و حرف اول لفظ دوم حروف اعراب باشد گاهی بجای هر دو يك حرف سوم میآید بمثل तटाक بمعنی استخرو उदक بمعنی آب که در اتصال तटाकोदक میشود یعنی حرف अ در آخر तटाक و حرف उ در اول उदक هر دو رفت و بجای آنها

حرف **ओ** آمد. ۴. اگر **यि** لفظ با لفظ دیگر جفت شود و حرف آخر اول و حرف اول دوم غیر اعرابی باشد گاهی حرف آخر لفظ اول مبتدل به حرف اول لفظ دوم میشود مثل **एतन्मांसम्** که مرکب از **एतद्** بمعنی این و **मांसम्** بمعنی گوشت است و دال مبتدل به نون شد که از جنس میم است و مثل **सच्चिन्म** که مرکب از **सत्** بمعنی راست **चिन्म** بمعنی ذهن و خاطر است. ۵. **स्य** و **विसर्ग** [:] بهم تبدیل میشود مثل **पर्य** بمعنی شیر و آب که در اصل **पर्यस्य** بود و مثل **रामस्साक्षी** که در اصل **साक्षी** رام شاهد بود. ۶. **विसर्ग** [:] تبدیل به **श** میشود مثل **रामश्चास्ति** رام حکومت میکند که در اصل **शास्ति** رام بود. ۷. **विसर्ग** [:] و **र** بهم تبدیل میشود **नृपतिर्जयति** شاه فتح میکند که در اصل **जयति** **नृपति** بود و مثل **पुनरपचति** بمعنی باز می پرد که در اصل **पुनःपचति** بود. ۸. **विसर्ग** که تبدیل به **ओ** میشود مثل **रामो जयति** رام فتح می کند که در اصل **रामः जयति** بود. ۹. **स** تبدیل به **ष** میشود مثل **रामषष्ठः** رام ششم است که در اصل **रामस्यष्ठः** بود. ۱۰. **द** تبدیل به **च** می شود و **श** تبدیل به **छ** مثل **तच्छिलम्** آن عادت که در اصل **तदशीलम्** بود. ۱۱. **द** تبدیل به **ल** میشود مثل **तल्लवणम्** آن نمک که در اصل **तदलवणम्** بود. ۱۲. **क** تبدیل به **ह** میشود و **ह** تبدیل به **घ** مثل **वाघरि** سخن ماهر که در اصل **वाकहरी** بود. ۱۳. **ह** تبدیل به **ध** میشود مثل **तद्धननम्** آن کشتن که در اصل **तद्हननम्** بود. ۱۴. **व** و **द** بهم تبدیل میشود مثل **तत्पुस्य** آن مرد که در اصل **तदपुस्य** بود و مثل **भवद्वस्तु** که در اصل **भवन्वस्तु** بود. معنی بهوت جناب و معنی وستوچیز است. ۱۵. **द** تبدیل به **न** میشود مثل **तन्नगरम्** آن شهر که در اصل **तद्वनगरम्** بود. ۱۶. **क** تبدیل به **उ** میشود مثل **वाङ्मन** حرف و ذهن که در اصل **वाकमन** بود. آگاهی: هر يك از تبدیلات مذکوره با شرایطی است که بعد می آموزید.

این الفاظ را حفظ کنید

استخر. دریاچه تناکه **तटाकः**

باغ اودیانم **उद्यानम्**

जनाः		جناه		مردمان
पिबन्ति		پی بنتی		مینوشند
थरन्ति		چرنتی		میچرند
उद्यानपालकः		اودیان پالکه		باغبان
एव		او		همان. عیناً. فقط
सर्वदा		سرودا		همیشه
चित्राणि		چित्रانی		تصویرها
सायंकाले		سایم کال		وقت عصر [شام]
क्रीडाङ्गण		کریدانگن		میدان بازی
अनुधावन		انودهاون		دنبال کردند
				این حکایت را یاد بگیرید

حکایت نهم

कथा १७

ए॒को ग्रा॒मोऽस्ति॑ । तत्रै॒क स्त॑टाकः एकमु॒द्यान॑मप्या-
स्ताम् । ज॒नास्त॑ टाको द॒कं पि॑बन्ति । उ॒द्याने ज॒नाभ्र॑रन्ति, फलानि
खाद॑न्त्यपि । उ॒द्यान॑ पाल॒कस्सर्व॑दा, तत्रै॒व व॑सति ।
तस्यो॒टजे॑ तस्य भौर्या॒प्यस्ति॑ । तयो॒र्द्वौ पु॒त्रावा॑स्ताम् ।
ए॒कस्य॑ नाम रमेशः । अ॒न्यस्य॑ नाम पृ॒थ्वीशः । रमेश॑ श॒शाला॑यां
पठ॑ति । पृ॒थ्वीश॑ स्सर्व॑दा बालैश्चि॒त्राणि॑ पश्य॑ति । तच्छा॒लायां॑

۱. حرف अ که در اول لفظ است خوانده میشود اما نوشته نمی شود و بجای آن این علامت که نشان حذف آن است گذاشته می شود. ۲. این لفظ مرکب از سه کلمه तत्र, एक: و तटाक است که در اتصال بهم حروفش تبدیل شد. ۳. این لفظ

مرکب از چهار کلمه **एकम्** و **उद्यानम्** و **अपि** و **आस्ताम्** است که در اتصال بعضی حروفش تبدیل شد. ۴. این لفظ مرکب از سه کلمه **जनाः** و **तदाक** و **उदकं** است. ۵. این لفظ مرکب از دو کلمه **जनाः** و **चरन्ति** است. ۶. این لفظ مرکب از دو کلمه **तत्र** و **एव** است. ۸. این لفظ مرکب از سه کلمه **भार्या** و **अपि** و **अस्ति** است. ۹. این لفظ مرکب از دو کلمه **तया** و **द्वौ** است. ۱۰. این لفظ مرکب از دو کلمه **पुत्रौ** و **आस्ताम्** است. ۱۱. این لفظ مرکب از دو کلمه **शालायां रमेशः** است. ۱۲. این لفظ مرکب از دو کلمه **प्रथ्वीशः** و **सर्वदा** است. ۱۳. این لفظ مرکب از دو کلمه **बालैः** و **चित्राणि** است. ۱۴. این لفظ مرکب از دو کلمه **तद्** و **शालायाम्** است.

इतं बालस्सन्ति। सायं काले ते क्रीडाङ्गणे क्रीडन्ति। एकदैक-
इष्टगालस्तत्रागच्छत्। ते ऽक्रोशन् स इष्टगालो ऽधावत्। ते
बालास्तमनुधावन्ममारयन् च ॥

ترجمه لفظی حکایت: یک ده بود. آنجا یک استخر و یک باغ بود. مردمان آنجا استخر مینوشتند. در باغ مردم راه میروند. میوجات میخورند. باغبان همیشه هم آنجا می ماند. در کلبه اوزنش هم هست. مال آنها دوپسر بودند. نام یکی رمشه. نام دیگری پرتویشه. رمشه در مدرسه میخواند. پرتویشه همیشه تصویرهای بچه هارا می بیند. در آن مدرسه صد پسر هستند. وقت شام [عصر] آنها در میدان بازی بازی میکنند. وقتی یک شغال آنجا آمد. آنها خروشیدند. آن شغال دوید. آن پسر ها دنبال او دویدند و کشتند.

۱. این لفظ مرکب از پنج کلمه **एकदा** و **एकः** و **इष्टगालः** و **तत्र** و **आगच्छत्** است.

۲. این لفظ مرکب از پنج کلمه **बालाः** و **तम्** و **अनुधावन्** و **अमारयन्** و **च** است.

باب شانزدهم

عدد مقید

۱. عدد مطلق را که يك دو سه الى آخره بود یاد گرفتید. حالا عدد مقید یکم دوم سوم الى آخره را یاد بگیرید. عدد مقید: **एक** سه لفظ است **प्रथम** و **अग्रिम** و **आदिम** اما اول بیشتر مستعمل است و مقید **द्वितीय** است و مقید. **तृतीय** و از **चतुर्** سه لفظ است **चतुर्थ** و **तुर्य** و **तुरीय** لیکن اول بیشتر مستعمل است. از پنج تا ده به اضافه کردن حرف **म** عدد مطلق مقید میشود مثل **पञ्चम** پنجم و **षष्ठम** ششم و **सप्तम** هفتم و **अष्टम** هشتم و **नवम** نهم و **दशम** دهم. از یازده تا بیست يك و سر که اضافه میشود مثل: **एकादश** یازدهم **चतुर्विंशति** چهاردهم. و از بیست به بالا **तम** اضافه میشود مثل **विंशतितम**

بمعنی بیستم.

۲. در سنسکریت هم صفت مثل فارسی سه رقم است یعنی صفت ساده و صفت تفضیل بعضی و صفت تفضیل کل مثل به و بهتر و بهترین که در سنسکریت **शुभ** شوبه به **शुभतर** شو به تر. بهتر **शुभतम** شو به تم بهترین است. علامت تفضیل بعضی و کل مذکور [**तम** و **तर**] ملحق به هر لفظ حتی فعل هم میشود و در الحاق به فعل **तराम** و میگردد مثل **पततितराम** زیاد تر می افتد و **पततितमाम** زیاد ترین می افتد. علامت دیگری هم هست که به بعضی از اسماء ملحق میشود و آن **ईयस्** است در تفضیل بعضی و **ईष्ठ** در تفضیل کل مثل **अल्प** بمعنی کم و **अल्पीयस्** بمعنی کمتر و **अल्पिष्ठ** بمعنی کمترین. اما گاهی از آخر لفظی که به آن علامت تفضیل جفت میشود يك یا چند حرف می افتد مثل **लघु** بمعنی سبک و **लघीयस्** بمعنی سبکتر و **लघिष्ठ** بمعنی سبکترین.

این الفاظ را حفظ کنید

क्षेत्र	کشتزار	کِشترم
कर्षणाय	برای کشت	کرشَنای
बहु	بسیار	بهُو

बहवः		بہوہ		بسیارہا
वृषभः		ورشبہ		گاوتر
गुरुः		گورو		بزرگ
गरिष्ठः		گریشتہ		بزرگترین
अग्रः		اگرہ		پیش، جلو
अन्तः		انتہ		آخر
शृङ्गम्		شرنگ		شاخ [سرو]
दीर्घ		دیرگہ		دراز
मुखम्		موکم		رو
कृष्णः		کرشنم		سیاہ
चिह्नं		چیہ نم		نشان
भङ्गः		بہگنم		شکستہ
इदानी		ایدانیم		حالا
खञ्जः		کھنجہ		لنگ
अन्यत्		अनित		آورد
मार्ग		مارگ		دراہ
वूत		دوت		جاسوس، قاصد
धनु		دھنو		کمان
धनुषि		دھنوشی		درکمان
बाणं		بانم		تیر
संधाय		سندھای		جفت کردہ

این حکایت را یاد بگیرید

कथा १८

حکایت ہجدهم

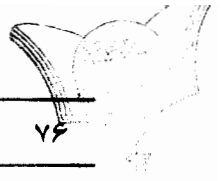
एकस्मिन् ग्रामे एकः कर्षावलः आसीत्। तस्य क्षेत्रम्

अस्ति । क्षेत्रस्य कर्षणाय तस्य बहवः वृषभाः सन्ति । ते क्षेत्रं गच्छन्ति । सर्वेषु वृषभेषु गरिष्ठः अग्रे गच्छति । अल्पिष्ठः अन्ते गच्छति । द्वितीयस्य वृषभस्य शृङ्गे दीर्घतरे स्तः । पञ्चमस्य मुखे कृष्णं चिह्नम् अस्ति । त्रयोदशस्य वृषभस्य एकं शृङ्गं भग्नम् आसीत् । ते इदानीं धावन्ति । विशतिमः वृषभः खञ्जः आसीत् । कृषीवलस्तं गृहमनयत् । मार्गे शृगालस्तं खञ्जं वृषभम् पश्यत् । स शृगालस्सिंहस्य दूत आसीत् । शृगालस्सिंहमकथयन् "कृषीवलस्य खञ्जं वृषभं रात्रावानये"ति । यदा सिंहोरात्रौ तं ग्रहीतुमागच्छत् तदा कृषीवलः धनुषि बाणं संधाय तममारयत् ॥

ترجمه لفظی حکایت: در يك ده يك زارع بود. او مزرعه دارد. برای زراعت کردن مزرعه او را بسیار گاو نر هستند. آنها به مزرعه میروند بزرگترین آنها جلو میروند. کوچکترین آخر [همه] میروند. دو شاخ گاو نر دوم درازتر هست. بر صورت گاو نر پنجم نشان سیاه است. يك شاخ سیزدهم گاو نر شکسته است. آنها حالا میدوند. گاو نر بیستم لنگ بود. برزگر او را به خانه آورد. در راه شغال آن گاو لنگ را دید. آن شغال جاسوس شیر بود. شغال به شیر گفت گاو نر لنگ زارع را در شب بیاور. چنین [چنین گفت]. چون شیر در شب برای گرفتن آن آمد پس زارع بر کمان تیر جفت کرده او را کشت.

باب هفدهم آत्मनेपद

درسنگر بت فعل دو قسم ساخته میشود و هر کدام علامات مخصوص بخود دارد. يك قسم را **परस्मैपद** رسمی پد گویند و قسم دیگر را **आत्मनेपद** آत्म پد و مشتقات فعل حال و ماضی و امر که نوشتم همه پرسمی پد بود. در این باب علامات مشتقات آत्म پد سه فعل مذکور داده میشود. مشتقات پرسمی پد و آत्म پد در معنی فرقی ندارد لیکن برای هر مصدر معین است که باید مشتقات کدام دستها را بگیرد و بعضی مصادر هم هر دو را قبول میکنند.



۳१६ علامات आत्मन्येद. दरफल हाल आन अस्त

شخصیت	مفرد	تثنيه	جمع
متکلم	इ	वहे	महे
مخاطب	से	ईथे	ध्वे
مغایب	ते	ईते	अन्ते

مثال مشتقات فعل حال वन्द بمعنى تعظیم کردن

شخصیت	مفرد	تثنيه	جمع
متکلم	वन्दे ^{ले} من تعظیم می کنم	वन्दावहे ما و تو تعظیم می کنیم	वन्दामहे ما تعظیم می کنیم
مخاطب	वन्दसे تو تعظیم می کنی	वन्देथे شما و تو تعظیم می کنید	वन्दध्वे شما تعظیم می کنید
مغایب	वन्दते او تعظیم می کند	वन्देते آن دو تعظیم می کنند	वन्दन्ते ایشان تعظیم می کنند

از مقابله جدول مذکور با جدول پرسمی پد فعل حال که در باب ششم داده شد فرق میان علامات پرسمی پد و آتمن پد که جزئی است بر شما واضح میشود.

۱. इ در ترکیب با ह تبدیل به वन्द شده است.

علامات ماضی آتمن پد

شخصیت	مفرد	تثنيه	جمع
متکلم	इ	वहि	महि
مخاطب	थास	ईथाम	ध्वम
مغایب	त	इताम	अन्त

مشتقات فعل ماضی **वन्द** بمعنی تعظیم کردن

شخصیت	مفرد	تثنيه	جمع
متکلم	अवन्दे من تعظیم کردم	अवन्दावहि ما و تو تعظیم کردیم	अवन्दामहि ما تعظیم کردیم
مخاطب	अवन्दथाः تو تعظیم کردی	अवन्देधाम شما و تو تعظیم کردید	अवन्दध्वम् شما تعظیم کردید
مغایب	अवन्दत او تعظیم کرد	अवन्देताम् آن دو تا تعظیم کردند	अवन्दन्त ایشان تعظیم کردند

۱. در ماضی اتمن پدهم حرف **अ** باید مزید مقدم شود.

علامات فعل امر اتمن پد

شخصیت	مفرد	تثنيه	جمع
متکلم	ऐ	आवहै	आमहै
مخاطب	स्व	इथाम्	ध्वम्
مغایب	ताम्	इताम्	अन्ताम्

مشتقات فعل امر **वन्द** بمعنی تعظیم کردن

شخصیت	مفرد	تثنيه	جمع
متکلم	वन्दे باید تعظیم بکنم	वन्दावहै ما و تو باید تعظیم بکنیم	वन्दामहै ما باید تعظیم بکنیم
مخاطب	वन्दस्व تعظیم بکن	वन्देधाम् شما و تو تعظیم بکنید	वन्दध्वम् شما تعظیم بکنید
مغایب	वन्दताम् او تعظیم بکند	वन्देताम् آن دو تا تعظیم بکنند	वन्दन्ताम् ایشان تعظیم بکنند

این الفاظ را حفظ کنید

वणिक्	दिनक	تاجر
वर्तते	वर्तते	هست
वर्तेते	वर्तते	هستند [دو]
उत्सव	औत्सव	عید
देव	दु	خدا
आलयम्	आलैम्	معبد. خانه
कथ	कथे	گفتن
अकथयत्	अकथयत्	گفت
अनुज	अनुज	[برادر] کوچتر
अवैक्षन्त	अवैक्षन्त	دیدند
भो	भो	ای
आशीर्वाद	आशीर्वाद	دعا بکن. برکت بده
आशीषम्	आशीषम्	دعا. برکت
वाणिज्य	वाणिज्य	تجارت
अर्थ	अर्थ	مقصود. معنی
देश	देश	ملك. ولایت
अन्तर	अन्तर	دیگر
गमिष्यामि	गमिष्यामि	میروم
वस्तु	वस्तु	چیز
वस्तुनि	वस्तुनि	چیزها
सज्जी	सज्जी	مہیا
कुरु	कुरु	بکن
सिद्धयम्	सिद्धयम्	مہیا
अकरोत्	अकरोत्	کرد

किन्तु	किन्तु	اما
रात्रौ	रात्रौ	در شب
यदा	यदा	چون. وقتی که
अशेरन्	अशेरन्	خوابیده بودند
तदा	तदा	پس
पाथेयम्	पाथेयम्	توشه
अभक्षयत्	अभक्षयत्	خورد

این حکایت را یاد بگیرید

कथा १९

حکایت نوزدهم

एकस्मिन् ग्रामे एकः वणिकः वर्तते तस्य चत्वारः पुत्राः
वर्तन्ते। द्वे पुत्रिके अपि वर्तते। ते सर्वे उत्सव दिने देवालयम् गच्छन्। तत्र
जना देवं वन्दन्ते। वणिकः प्रथमम् वन्दत। ततः तस्य द्वे पुत्रिके ऽवन्दे-
ताम्। वणिकः पुत्रान् अकथयन् "यूयमपि देवं वन्दध्वं यः युष्मान्
रक्षति।" प्रथमः अकथयत् "अहं देवम् वन्दे, अनुज त्वं देवं वन्दस्व
इति।" सर्वे देवम् वन्दन्त। ते गृहं प्रति गच्छन्ति। मार्गे ते ब्राह्मणमेकम् वै-
क्षन्त अकथयन् च भो ब्राह्मण वयं वन्दामहे अस्मान् आशिर्वद
इति। सः ब्राह्मणः तेभ्यः आशिषं भवदत्। ते गृहम् गच्छन्। वणिकः
भार्याम् अकथयत्। अहं वणि-यार्थं देशान्तरं गमिष्यामि। मम
वस्त्रानि सज्जी कुरु" इति। सा सर्वं सिद्धम् करोत्। किन्तु रात्रौ
यदा ते अशेरन् तदा एकः शृगालः तस्य पाथेयम् अभक्षयत्॥

ترجمه لفظی حکایت: در یک ده یک تاجر هست. مال او چهار پسر هستند. دو دختر هم
هستند. آنها همه در روز عید به خانه خدا رفتند. آنجا مردمان خدا را تعظیم [پرستش]
میکنند. تاجر اول تعظیم کرد. بعد دو دختر او تعظیم کردند. تاجر به پسران گفت شما
هم خدا را تعظیم بکنید که شما را نگاهبان است. اولی گفت من خدا را تعظیم میکنم. ای
[برادر] کوچکتر از من تو هم خدا را تعظیم بکن. چنین. همه خدا را تعظیم کردند.

آنها بخانه بر میگرددند. در راه يك برهمن را دیدند و گفتند ای برهمن ما [بتو] تعظیم میکنیم. به ما برکت بده [برای ما دعا بکن]. چنین [چنین واقع شد]. آن برهمن به آنها برکت گفت [برای آنها دعا کرد]. ایشان به خانه رفتند. تاجر به زن [خود] گفت من برای مقصود تجارت به ولایت دیگر میروم. برای من چیزها [لوازم سفر] آماده بکن. چنین. او تمام را مهیا کرد. اما در شب وقتی که آنها خوابیده بودند پس يك شغال توشه راه اورا خورد.

باب هجدهم

۱. فعل مجهول

فعل مجهول سنسکریت از ملحق کردن حرف **य** به آخر مصدر و ملحق کردن علامت مشتقات فعل اتمن پد به آن ساخته میشود مثلاً **कथ** بمعنی حرف زدن در مجهول حال **कथ्यते** بمعنی حرف زده میشود می گردد و در مجهول ماضی **अकथ्यत** بمعنی گفته شده میشود و در مجهول امر **कथ्यताम्** بمعنی گفته بشود می گردد. بسیاری از افعال که در زبان ما و هر زبان تکلمی امروز دنیا بطور فعل معلوم ادا میشود در سنسکریت با فعل مجهول فصیح تر است یعنی فعل مجهول میآید و فاعل در شکل آلی. بجای «من میگویم» در سنسکریت بتوسط من گفته میشود افصح است. در سه جدول ذیل مشتقات حال و ماضی و امر لفظ **भक्ष** بمعنی خوردن داده میشود و برای افعال دیگر که بعد از این میآید خود میتوانید بسازید.

مشتقات فعل حال مجهول از لفظ **भक्ष**

شخصیت	مفرد	ثنیه	جمع
متکلم	भक्ष्ये	भक्ष्यावहे	भक्ष्यामहे
مخاطب	भक्ष्यसे	भक्ष्येथे	भक्ष्यध्वे
مغایب	भक्ष्यते	भक्ष्यन्ते	भक्ष्यन्ते

مشتقات ماضی مجهول لفظ **भक्ष**

شخصیت	مفرد	ثنیه	جمع
متکلم	अभक्ष्ये	अभक्ष्यावहि	अभक्ष्यामहि
مخاطب	अभक्ष्यथाः	अभक्ष्येथाम्	अभक्ष्यध्वम्
مغایب	अभक्ष्यत	अभक्ष्येताम्	अभक्ष्यन्त

مشتقات امر مجهول از لفظ **भक्ष**

شخصیت	مفرد	ثنیه	جمع
متکلم	भक्ष्ये	भक्ष्यावहे	भक्ष्यामहे
مخاطب	भक्ष्यस्व	भक्ष्येथाम्	भक्ष्यध्वम्
مغایب	भक्ष्यताम्	भक्ष्येताम्	भक्ष्यन्ताम्

۲. فعل انشاء

فعل انشاء برای اظهار تمتی و احتمال و ارشاد و دعا و غیر آنها استعمال می شود و علامتش این است

شخصیت	مفرد	ثنیه	جمع
متکلم	ईयम्	ईव	ईम
مخاطب	ईस्	ईतम्	ईत
مغایب	ईत	ईताम्	ईयुस्

حروف **इ** و **ई** در اول الفاظ مذکوره بقاعده اتصال به **ए** مبدل می شود و جدول ذیل مشتقات انشائی پرسمی بد لفظ **वस्** بمعنی منزل کردن است.

شخصیت	مفرد	تثنيه	جمع
متکلم	वसेयम्	वसेव	वसेम
مخاطب	वसेः	वसेतम्	वसेत
مغایب	वसेन्	वसेनाम्	वसेयुः

از جدول فوق معلوم میشود که مزید مؤخر فعل انشاء مثل مزید مؤخر ماضی است با اضافهٔ يك حرف ई در اول و در مغایب جمع بجای अन ماضی युस् آمده است. هم چنین است نسبت انشاء آتمن پدی نسبت به ماضی آتمن پدی. علامات فعل انشاء آتمن پدی

شخصیت	مفرد	تثنيه	جمع
متکلم	ईय	ईवहि	ईमहि
مخاطب	इथाः	ईयाथाम्	ईध्वम्
مغایب	ईत	ईयताम्	ईरन्

مشتقات آتمن پدی لفظ युध् بمعنی جنگ کردن

شخصیت	مفرد	تثنيه	جمع
متکلم	युध्येय	युध्येवहि	युध्येमहि
مخاطب	युध्येथाः	युध्येयाथाम्	युध्येध्वम्
مغایب	युध्येत	युध्येयाताम्	युध्येरन्

این الفاظ را حفظ کنید

مدرسه باتمشالا पाठशाला
بود ओरत्त अवर्तत

उपाध्याय		اوپادیای		معلم
पाद्यन्ते		پاته نیت		درس داده میشوند
पाठः		پاته		درس
अनुपठ		انوپته		همراه خوانی
कोप		کپ		غضب
रे		ر		ای. آهای
चित्रम्		چित्रم		تصویر. نقش
लिख		لیکه		نوشتن. نقش کردن
अक्रियत		اکرئی ت		کرده شد
भोजन		بُهجن		غذا خوردن
त्यज		یتج		ترک کردن
अन्यज्यन्त		اتیجینت		ترک کرده شدند
स्व		اسو		خود. مال خود
खाद्य		کهادی		خوراکی
भक्ष		بهکش		خوردن
अग्रहात		اگرهنا ت		گرفت
शिला		شیلا		سنگ
अनाडयत		اتادیت		زده شد

این حکایت را یاد بگیرید

कथा २०

حکایت بیستم

एक दिन एक ब्राह्मण अपने दोस्तों के साथ एक जंगल में गया। वहाँ एक बड़ा पेड़ था जिसके नीचे एक छोटा सा झरना बह रहा था। ब्राह्मण ने झरने के पानी को पी लिया। उसके दोस्तों ने भी पानी पी लिया। तभी एक शेर वहाँ आया और ब्राह्मण के पैरों पर धाँस पड़ा। ब्राह्मण ने डरकर चिल्लाया और भागने लगा। शेर ने उसके पीछे भागते हुए कहा, 'तुमने मेरा पानी पी लिया है, इसलिए मैं तुम्हें मार रहा हूँ।'

अक्रियत । तदा भोजन वेलाऽसीत् । उपाध्यायै बाला अत्यज्यन्त ।
 सर्वे स्व स्व खाद्यानि भक्षयन्ति । तदा एकः वृकस्तत्रागच्छत् । स एकं
 बालमगृहात् । बालकोऽक्रोशत् "अहं वृकेण भक्ष्ये, युष्माभिः रक्ष्ये" इति ।
 बालास्सर्वेऽवदन् "त्वं वृकेण भक्ष्यसे, अस्माभिरागम्यते" इति ।
 बालैश्शिलाभिः वृकोऽताड्यत अमार्यत च सर्वैः साकं बालः

गृहमगच्छत् ॥

ترجمه لفظی حکایت: در یک ده یک مدرسه بود. آنجا سیصد پسر بودند. آنها بتوسط
 سه معلم درس داده میشوند. بتوسط یک پسر درس [کتاب] خوانده میشود. بتوسط
 دیگران همراه خوانی میشود. بتوسط گویند درس خوانده نشد [گویند درس خود را
 نخواند] معلم با غضب گفت آهای بتوسط تو درس خوانده بشود [درس خود را بخوان].
 بتوسط رام تصویر نوشته شود. [رام نقاشی بکند] چنین. از آن دو تا چنان کرده
 شد [آن دو تا همان طور کردند]. پس از آن وقت غذا بود. بتوسط معلم پسر ها رها
 شدند [معلم پسر ها را رها کرد]. هر یک غذای خود را میخوردند. بعد از آن یک گرگ
 آنجا آمد. او یک پسر را گرفت. پسر خروشید. من بتوسط گرگ خورده می شوم
 [گرگ مرا میخورد]. بتوسط شما حفظ کرده شوم [شما مرا حفظ بکنید]. چنین.
 پسران تمام گفتند تو بتوسط گرگ خورده میشوی [ممکن است گرگ تو را بخورد].
 [از این جهت] بتوسط ما آمده میشود [ما می آئیم]. چنین. بتوسط پسر ها گرگ
 با سنگها زده شد [بچه ها سنگ به گرگ زدند] و کشته شد. همراه همه [آنها]
 پسر به خانه رفت.

باب نوزدهم

باقی مشتقات اسمی

در باب چهارم و پنجم و هفتم مشتقات اسمهای منتهی به **इ** و **अ** در مذکر و نا جنس
 داده شد و در سنسکریت لفظ مؤنث منتهی به **अ** نیست و برای لفظ مؤنث منتهی
 به **इ** مشتقات لفظ **मनि** بمعنی ذهن و خاطر داده میشود و شما در اسماء دیگر مانند
 آن قیاس بکنید.

حالت	مفرد	ثنیه	جمع
فاعلی	मतिः	मती	मतयः
مفعولی	मतिम्	मती	मतीः
آلی	मत्या	मतिभ्याम्	मतिभिः
توجه	मत्यै, मतये	मतिभ्याम्	मतिभ्यः
اعراض	मत्याः, मतेः	मतिभ्याम्	मतिभ्यः
ملکیت	मत्याः, मतेः	मत्योः	मतीनाम्
ظرفیت	मत्याम् मतौ	मत्योः	मतिषु
نداء	हे मते	हे मती	हे मतयः

لفظ منتهی به **आ** در سنسکریت لفظ مذکر منتهی به **आ** نادر است و لفظ فاعل منتهی به **आ** هیچ نیست. پس هر لفظی که در آخرش **आ** باشد مؤنث است و قاعده مشتقاتش در باب نهم برای لفظ **शास्त्र** داده شد.

لفظ منتهی به **ई** در سنسکریت لفظ مذکر منتهی به **ई** کم است و دادن مشتقاتش در این مختصر لازم نیست. همچنین لفظ فاعل منتهی به **ई** در سنسکریت نیست اما مؤنث منتهی به **ई** بسیار است و در جدول ذیل مشتقات لفظ **नदी** بمعنی رودخانه داده میشود و در اسماء دیگر مانند آن خود قیاس بکنید.

حالت	مفرد	ثنیه	جمع
فاعلی	नदी	नद्यौ	नद्यः
مفعولی	नदीम्	नद्यौ	नद्यः
آلی	नद्या	नदीभ्याम्	नदीभिः

حالت	مفرد	تثنيه	جمع
توجه	नद्यै	नदीभ्याम्	नदीभ्यः
اعراض	नद्याः	नदीभ्याम्	नदीभ्यः
ملکیت	नद्याः	नद्योः	नदीनाम्
ظرفیت	नद्याम्	नद्योः	नदीषु
نداء	हे नदि	हे नद्यौ	हे नद्यः

اسم منتهی به **उ** در اسماء منتهی به **उ** مذکر و مؤنث و ناجنس هر سه هست. در جدول ذیل مشتقات لفظ **गुरु** بمعنی بزرگ و مرشد که لفظ مذکر منتهی به **उ** است داده میشود و در اسماء دیگر مانند آن خود قیاس بکنید.

حالت	مفرد	تثنيه	جمع
فاعلی	गुरुः	गुरु	गुरवः
مفعولی	गुरुम्	गुरु	गुरुन्
آمی	गुरुणा	गुरुभ्याम्	गुरुभिः
توجه	गुरुवे	गुरुभ्याम्	गुरुभ्यः
اعراض	गुरोः	गुरुभ्याम्	गुरुभ्यः
ملکیت	गुरोः	गुर्वोः	गुरुणाम्
ظرفیت	गुरौ	गुर्वीः	गुरुषु
نداء	हे गुरो	हे गुरु	हे गुरवः

در جدول ذیل مشتقات لفظ **धेनु** بمعنی ماده گاو شیرده که لفظ مؤنث منتهی به **उ** است داده میشود و شما خود اسماء دیگر مانند آن را بسازید.

حالت	مفرد	ثنیه	جمع
فاعلی	धेनुः	धेनू	धेनवः
مفعولی	धेनुम्	धेनू	धेनूः
آلی	धेन्वा	धेनुभ्याम्	धेनुभिः
توجه	धेन्वे	धेनुभ्याम्	धेनुभ्यः
اعراض	धेन्वाः	धेनुभ्याम्	धेनुभ्यः
ملکیت	धेन्वाः	धेन्वोः	धेनूनाम्
ظرفیت	धेन्वाम्	धेन्वोः	धेनुषु
نداء	हे धेनो	हे धेनू	हे धेनवः

در جدول ذیل مشتقات لفظ **मधु** بمعنی عسل که لفظ ناچنس منتهی به **उ** است داده میشود.

حالت	مفرد	ثنیه	جمع
فاعلی	मधु	मधुनी	मधूनि
مفعولی	मधु	मधुनी	मधूनि
آلی	मधुना	मधुभ्याम्	मधुभिः
توجه	मधुने	मधुभ्याम्	मधुभ्यः

حالت	مفرد	ثنیه	جمع
اعراض	मधुनः	मधुनोः	मधुभ्यः
ملکیت	मधुनः	मधुनोः	मधूनाम्
ظرفیت	मधुनि	मधुनोः	मधुषु
نداء	हे मधु	हे मधुनी	हे मधूनि

اسماء منتهی به ॐ در سنسکریت اسم مذکر منتهی به او نادر واسم نا جنس منتهی به ॐ معدوم است اما اسم مؤنث منتهی به ॐ بسیار و در جدول ذیل مشتقات لفظ वधू بمعنی عروس داده میشود و شما در الفاظ دیگر مانند آن خود بسازید.

حالت	مفرد	ثنیه	جمع
فاعلی	वधूः	वध्वौ	वध्वः
مفعولی	वधूम्	वध्वौ	वधूः
آلی	वध्वा	वधूभ्याम्	वधूभिः
توجه	वध्वै	वधूभ्याम्	वधूभ्यः
اعراض	वध्वाः	वधूभ्याम्	वधूभ्यः
ملکیت	वध्वाः	वध्वोः	वधूनाम्
ظرفیت	वध्वाम्	वध्वोः	वधूषु
نداء	हे वधु	हे वध्वौ	हे वध्वः

این الفاظ را حفظ کنید

मुनि

ولی. مرشد. مونی

पर्ण	پرن	برگ، پر
प्रवहति	پروہتی	جاری است
कूल	کول	کناره، ساحل
वृक्ष	ورکش	درخت
मधुबिब (मधुइव)	مدویو	مثل عسل
मधुरम्	مدهورم	شیرین
शिष्यः	شیشی	شاگرد
स्नान्ति	اسنانستی	شنا می‌کنند، تن می‌شویند
वेद	ود	نام کتاب دینی هندو
मत्या	تیا	بتوسط ذهن
चिन्तयति	چین تیتی	فکر می‌کند
उपदिश	اوپدیش	تعلیم دادن، پند دادن
उपदेश	اوپدش	تعلیم، پند
धर	دھر	گرفتن، نگاه داشتن
सायं	سایم	عصر، شام
ग्रतः	آت	گردش کردن، سرگردان کردن
मैत्र	میتر	نام مردی است
सञ्चारय	سن چاری	بچران
सुखम्	سوکھم	خوشی
भवेत्	بهوت	باشد
आनियन्त	آنی ینت	آورده شدند
गापाल	گپال	گاو بان
नमस्	نمس	تعظیم، نماز
तदा	تدا	پس، بعد
अन्तर	انتر	اندرون

आह्वयन्		आहूयित		خواند. طلبید
जन्तु		जन्तु		حيوان. جانور
पीड्		पिद		آزار دادن
अतः		अतः		پس. هر آینه
				این حکایت را یاد بگیريد

कथा २१

حکایت بیست و یکم

एकस्मिन् बने एको मुनि वर्तते। तस्यैका पर्णशाला वर्तते। तस्याः पर्णशालायाः स्समिपे नद्येका प्रवहति। नद्याः कूलयो-
र्वृक्षास्सन्ति। नद्याः करि मध्विव मधुरमस्ति। मुनेर्दश शिष्याः वर्तन्ते। मुनिना सह ते प्रातः काले नद्यां स्नान्ति। अनन्तरं मुनिः वेदस्यार्थं मत्या चिन्तयति शिष्येभ्य उपदिशति च। गुरोरुपदेशं शिष्याः मत्या धरन्ति। सायं काले ते शिष्याः गुरुणा साकं नद्याः कूले अटन्ति। गुरुणा तदा कथ्यते "रे मैत्र! अस्माकं धेनूः अत्र सञ्चार्य, तुभ्यं सुखं भवेत्" इति। मैत्रेण धेनवस्त-
त्रानीयन्त। गुरुर्गोपालमवदत् "त्वमद्यपाठं पठे" इति। गुरवे नमः इति प्रथमं गोपालो ऽवदत् अनन्तरं पाठमपठत्। सवे पर्णशालामागच्छन्। तदा शालायाः अन्तरेकं शृगालमपश्यन्। शिष्यस्ताडनायाधावत्। किन्तु दयालुर्मुनिस्तमाह्वयत् अवदच्च "रे कमपि जन्तुं न पीडयेत् अतस्तं माताडय" इति शिष्यश्शृगालं नाताडयत् ॥

ترجمه لفظی حکایت: در يك جنگل يك ولى هست. مال او يك خانه علفى [كبر] هست. نزديك آن خانه علفى يك رود روان است. بر دو كناره رودخانه درختها هستند. آب رود مثل عسل شيرين است. مال ولى ده شاگرد هستند [آن ولى ده

شاگرد دارد]. همراه ولی آنها در وقت صبح در رودخانه تن میشوند. بعد از آن ولی معنی [کتاب] وید را در ذهن فکر میکند. بشاگردان تعلیم میدهد. تعلیم مرشد را شاگردان در ذهن میگیرند. وقت عصر آن شاگرد باهمراه مرشد کنار رودخانه گردش میکنند. بتوسط مرشد چنین گفته میشود [مرشد چنین میگوید] ای میتر [نام] گاوهای شیرده ما را اینجا بچران. [آلهی] به تو خوشی باد [خوش باشی]. چنین. بتوسط میتر گاوهای شیرده آنجا آورده شدند. مرشد به گاوچران گفت تو امروز درس باید بخوانی. چنین. «در [به] مرشد تعظیم» اول گاوچران گفت و بعد درس خواند. همه به خانه علفی [کلبه] رفتند. پس در اندرون کلبه یک شغال دیدند شاگرد برای زدن دوید. اما مهربان ولی او را طلبید و گفت هیچ حیوان آزار داده نشود. هر آینه او را مزن. چنین. شاگرد شغال را نزد.

باب بیستم

باقی مشتقات اسمی

در این باب مشتقات الفاظ منتهی به باقی حروف اعراب و حروف اصلی داده میشود. لفظ منتهی به ॐ در سنسکریت الفاظ منتهی به ॐ که مشتق بگیرد نیست اما الفاظ منتهی به ॐ بسیار است و مذکر و مؤنث و نا جنس هر سه میشود. در جدول ذیل مشتقات لفظ पितृ بمعنی پدر که لفظ مذکر منتهی به ॐ است داده میشود.

حالت	مفرد	ثنیه	جمع
فاعلی	पिता	पितरौ	पितरः
مفعولی	पितरम्	पितरौ	पितॄन्
آلی	पित्रा	पितृभ्याम्	पितृभिः
توجه	पित्रे	पितृभ्याम्	पितृभ्यः
اعراض	पितुः	पितृभ्याम्	पितृभ्यः

حالت	مفرد	ثنیه	جمع
ملکیت	पितुः	पित्रोः	पितृणाम्
ظرفیت	पिनरि	पित्रोः	पितृषु
نداء	हे पितः	हे पितरौ	हे पितरः

از جدول واضح شد که **पितुः** در فاعلی مفرد تبدیل به **आ** شده و در مفعولی و آلی و توجه و ظرفیت مفرد تبدیل به **र** شده است و همچنین در بعضی از ثنیه‌ها و جمع‌ها هم تبدیل به **र** شده و در اعراض و ملکیت مفرد تبدیل به **उ** شده است. در لفظ **भ्रातृ** بمعنی برادر و **जामातृ** بمعنی داماد هم همان مشتقات مذکور در جدول است اما در الفاظ مذکور دیگر منتهی به **पितृ** در حالت فاعلی و مفعولی قدری فرق است و از آلی به بعد همان مشتقات **पितृ** است. در جدول ذیل مشتقات لفظ **धातृ** بمعنی دادر [خدا] داده میشود که قابل قیاس در هر لفظ دیگر است.

حالت	مفرد	ثنیه	جمع
فاعلی	धाता	धानारौ	धातारः
مفعولی	धातारम्	धातारौ	धातृन्

مشتقات لفظ مؤنث منتهی به **पितृ** مثل **मातृ** بمعنی مادر همان مشتقات **पितृ** است و تنها در جمع مفعولی فرق دارد که **मानृ** است. در جدول ذیل مشتقات **कतृ** بمعنی کننده که لفظ نا جنس منتهی به **पितृ** است داده میشود.

شخصیت	مفرد	ثنیه	جمع
فاعلی	कर्तृ	कर्तृणी	कर्तृणि
مفعولی	कर्तृ	कर्तृणी	कर्तृणि
آلی	कर्तृणा	कर्तृभ्याम्	कर्तृभिः

حالت	مفرد	ثنیه	جمع
توجه	कर्तृणे	कर्तृभ्याम्	कर्तृभ्यः
اعراض	कर्तृणः	कर्तृभ्याम्	कर्तृभ्यः
ملکیت	कर्तृणः	कर्तृणोः	कर्तृणाम्
ظرفیت	कर्तृणि	कर्तृणोः	कर्तृषु
نداء	हे कर्तृ	हे कर्तृणी	हे कर्तृणि

لفظ **कर्तृ** صفت برای مذکر و نا جنس هر دو واقع میشود و مشتقات فوق در صورت دوم است و در صورت اول مانند **धातृ**.

الفاظ منتهی به **लृ**, **ए**, **ऐ**, **ओ**, **औ** در سنسکریت لفظ منتهی به **लृ** نیست همچنین لفظ منتهی به **ए** و **ऐ** و لفظ منتهی به **ओ** و **औ** نادر است. در جدول ذیل مشتقات **गो** بمعنی گاو که لفظ مذکر منتهی به **ओ** است داده میشود. مؤنث و نا جنس ندارد و مشتقات لفظ **नौ** بمعنی ناو که لفظ مؤنث منتهی به **औ** است مانند **गो** است. مؤنث و نا جنس ندارد.

حالت	مفرد	ثنیه	جمع
فاعلی	गौः	गावौ	गावः
مفعولی	गाम्	गावौ	गाः
آلی	गवा	गोभ्याम्	गोभिः
توجه	गवे	गोभ्याम्	गोभ्यः
اعراض	गोः	गोभ्याम्	गोभ्यः

حالت	مفرد	ثنیه	جمع
ملکیت	گو:	گवो:	गवाम्
ظرفیت	गवि	गवो:	गेषु
نداء	हे गौ:	हे गावौ	हे गावः

لفظ منتهی به حرف اصلی. در جدول ذیل مشتقات لفظ **मरुत्** بمعنی باد که لفظ مذکر منتهی به حرف اصلی است داده میشود که در هر لفظ دیگر قابل قیاس است. در مؤنث و نا جنس هم فرق نمیکند و در بعضی الفاظ فرق جزئی پیدا میشود که بعد یاد میگیرید.

حالت	مفرد	ثنیه	جمع
فاعلی	मरुत्	मरुतौ	मरुतः
مفعولی	मरुतम्	मरुतौ	मरुतः
آلی	मरुता	मरुद्भ्याम्	मरुदिभः
توجه	मरुते	मरुद्भ्याम्	मरुद्भ्यः
اعراض	मरुतः	मरुद्भ्याम्	मरुद्भ्यः
ملکیت	मरुतः	मरुतोः	मरुताम्
ظرفیت	मरुति	मरुतोः	मरुत्सु
نداء	हे मरुत्	हे मरुतौ	हे मरुतः

این الفاظ را حفظ کنید

حکم آجना आज्ञा
کم साहाय्यम् साहाय्यम्

उपदिष्ट	اوپ دیشت	نصیحت کرده شده. حکم کرده شده
सहपाठिन	سہپاتین	هم درس
साकं	ساکم	با. همراه
गुरु	گورو	بزرگ. معلم. مرشد
बोधित	بُدهیت	آموخته. یاد داده
मध्य	مَدّی	میان
अह्न	اهن	روز
सेवक	سَوَک	نوکَر
तृणं	ترنم	علف
सह	سہ	با. همراه
पुनः	پونہ	دوباره
वाति	داتی	میوزد
पीड	پید	آزار. اذیت
भीतः	بہیتہ	ترسیده
पाद	پاد	پا
दश	دش	گزیدن
शृङ्ग	شرنگ	سرو [شاخ]
त्यज	یتج	ترک کردن
दण्ड	وند	چوب دستی. عصا
अभ्यनंदत	ابہی تننت	تعریف کردن

कथा २२

این حکایت را یاد بگیرید

एकस्मिन् ग्रामे एकः कृषीवलः वर्तत। तस्य द्वौ पुत्रावास्ताम्। प्रथमः क्षेत्रे कर्म करोति। द्वितीयः शालायां पठति। यः क्षेत्रे कर्म कर्ता सः प्रातः पितराजया गाः ग्रामात्

कुत्रि ॥५॥ सुखा ॥५॥ कालमुपगच्छेत् हाकः ॥५॥
 ॥५॥ सुखा ॥५॥ कालमुपगच्छेत् हाकः ॥५॥
 ॥५॥ सुखा ॥५॥ कालमुपगच्छेत् हाकः ॥५॥

बोधितं पाठं पठति । मध्याह्ने सेवकस्तस्माद्यन्नं मानयति ।
 क्षेत्रे कर्म कर्त्तुं बालकाय पित्राज्ञमानीयत । बालकेनान्नमखा-
 द्यत । अनन्तरं स गोभ्यस्तृणमदात् । अन्ये कर्म कर्त्तृभिस्सह
 पुनः कर्माकरोत् । यदा सायंकाल आसीत् तदा मरुत् अधिकं
 वाति महता मरुता गावोऽपीडयन्त । मरुतो भीतो बालो
 गोभिस्साकं गृहमागच्छति । मार्गे एकश्शृगाल आगच्छत् ।
 स शृगालो गोः पादं दशति । गोस्तं शृङ्गान्यां ताडयति ।
 शृगालो न त्यजति । बालको दण्डेन तमताडयत् । शृगालो
 वनमधावत् । बालो गृहमागच्छत् । मातरमवदत् "मातः !
 मार्गे मया शृगालो ऽताडित योगोः पादमदशत् ।

माता तमभ्यनन्दत् ॥

ترجمه لفظی حکایت : در يك ده يك برزگر بود. او را دو پسر بودند . اولی کار
 کشتزار می کند و دومی در مدرسه میخواند. آن که کار کشتزار کننده است وقت
 صبح بحکم پدر گاوها را از ده بکشتزار می برد. آنجا بتوسط آنها خیش می کند.
 کارکنان دیگر هم میروند و کمک [به] او می کنند. دوم به گفته مادر وقت صبح
 همراه هم درسها به مدرسه میروند. آنجا درس آموخته معلم را میخواند . میان روز
 نوکر برای او غذا می برد. برای [پسر] کارکن در کشتزار پدر غذا می برد. بتوسط
 پسر غذا خورده شد [پسر غذا خورد] . بعد به گاوها علف داد . با کارکنان دیگر
 بعد کار کرد. چون وقت عصر شد پس باد زیاد میوزد. از بسیاری باد گاوها زحمت
 کشیدند. از باد ترسیده پسر با گاوها به خانه میروند. در راه يك شغال آمد. آن شغال
 پای گاو را گزید. گاو او را بادو شاخش میزند. شغال رها نکرد. پسر باجوب دستی او

را زد. شغال به بیشه فرار کرد. پسر به خانه رفت به مادر گفت ای مادر در راه بتوسط من شغال زده شد که پای گاو را گزیده بود. مادر از او تعریف کرد.

باب بیست و یکم

فعل مستقبل

علامت فعل مستقبل همان علامت فعل حال است با اضافهٔ لفظ **ष्य** قبل از آن که گاهی تبدیل به **ष्य** [یعنی سین تبدیل به شین] میشود و گاهی حرف **इ** هم پیش از علامت مذکور اضافه می شود. پس فعل مستقبل مغایب واحد لفظ **वद्** بمعنی حرف زدن **वदिष्यति** میشود. در جدول ذیل تمام مشتقات مستقبل لفظ **वद्** که مصدر پرسمی پد است داده میشود.

شخصیت	مفرد	ثنیه	جمع
متکلم	वदिष्यामि	वदिष्यावः	वदिष्यामः
مخاطب	वदिष्यसि	वदिष्यथः	वदिष्यथ
مغایب	वदिष्यति	वदिष्यतः	वदिष्यन्ति

در جدول ذیل مشتقات لفظ **लभ्** بمعنی حاصل کردن که مصدر آتمن پد است داده می شود. بقانون اتصال **भू** تبدیل به **प्** شده است.

شخصیت	مفرد	ثنیه	جمع
متکلم	लप्स्ये	लप्स्यावहे	लप्स्यामहे
مخاطب	लप्स्यसे	लप्स्येथे	लप्स्यध्वे
مغایب	लप्स्यते	लप्स्येते	लप्स्यन्ते

این الفاظ را حفظ کنید

معامله. شغل. کار. ویایاز व्यापार

सज्जी	سجی	آماده
भी	بہی	بیم
विना	وینا	بدون
भवन्तं	بهوتم	تو. شما
कथम्	کتم	چہطور
बस	وس	منزل کردن
अनुनयन्	انوتین	تسلی دادہ
प्रिय	پری	عزیز
इदानीम्	ایدانیم	حالا. اکنون
शीघ्रं	شیگرم	زود
एव	او	جخت. عیناً
जामाता	جاماتا	داماد
श्वशुर	शुशुर	پدرزن
धनं	دهن	دولت. مال
भज	بهج	پرستش کردن
अनुज्ञा	अनुजन	اجازہ
सु	سو	خوب
शकुन	شकुन	شکون

این حکایت را یاد بگیرید

कथा २३

حکایت بیست و سوم

एकस्मिन् ग्रामे एको वणिगृ वर्तते । स
व्यापाराय देशान्तरं गन्तुमैच्छत् । भार्यायै कथयति
“अहं देशान्तरं गमिष्यामि त्वं तवपितुर्गृहे भविष्यसि ।
सज्जीभव” इति । तदा सा भीता प्रति वदति “अहं विना

भवन्तं कथं मम पितुर्गृहे वसिष्यामि? इति। वणिक
 तामनुनयन् वदति "प्रिये! मा भैषीः तव पितृदानां मागमिष्यति
 तेन सह गच्छ। अहं शीघ्रमेव देशान्तरादागमिष्यामि
 त्वामस्माकं गृहमानेष्यामि च" इति। तदा तस्याः पिता
 तत्रागच्छत्। जामाता श्वशुरमवन्दत्। श्वशुरो ऽवदत्
 "जामातः त्वं बहु धनं लप्स्यसे, देवं भज" इति। अनन्तरं
 जामातुरनुज्ञया दुहितरं स्वं ग्राममनयत्। वणिक
 देशान्तरमगच्छत्। मार्गे स एकं शृगालमपश्यत्। सः
 तस्य वणिजः सुशकुनमासीत्। तेन स वणिकबहु
 धनमलभत ततस्स स्वग्राममागच्छत् भार्यया सह सुखमवसत्॥

ترجمه لفظی حکایت : در يك ده يك تاجر هست. او بطرف معامله به ملك ديگر
 رفتن خواست [ميخواست براي معامله بهملك ديگر برود]. بفزن ميگويد « من
 بهملك ديگر ميروم. تو در خانه پدريت خواهی بود. مهيتا بشو، چنين. پس آن زن
 بيم کرده [ترسيده] جواب ميدهد « من بدون شما چه طور در خانه پدريم منزل
 می كنم، چنين. تاجر او را تسلي داده ميگويد [ای] عزيز. نترس پدري تو حالا
 می آيد. همراه او برو. من زود از [سفر] ملك ديگر می آيم و تورا به خانه خودمان
 می آورم. چنين. پس پدري آن زن آنجا آمد. داماد به پدري تعظيم كرد. پدري
 گفت ای داماد تو مال بسيار حاصل می کنی. خدا را پرستش كن. چنين. بعد به اجازه
 داماد دختر را به خانه خود آورد. تاجر به ملك ديگر رفت. در راه يك شغال ديد.
 آن شگون نيك او بود. از آن آن تاجر مال بسيار تحصيل كرد. به خانه خود آمد.
 با زنتش باخوشي مسكن كرد.

باب بیست و دوم

مصدر جمعی و اسم فاعل و اسم مفعول و اسم قابلیت و حروف نفی و حروف تأنیث و
 حروف جواب. در سنسکریت مصدر مثل عربی است که خود لفظ مصدر است و از

الحاق علامت فعل به آن ساخته میشود لیکن گاهی لفظ **تुम्** مثل تن فارسی به مصدر ملحق شده همان معنی مصدری میدهد مثل **गन्तुम्** بمعنی رفتن و **कर्तुम्** بمعنی کردن. پس باید آن را مصدر جعلی نامید و یکی از مشتقات اسمی است و گاهی قبل از لفظ **तुम्** حرف **इ** هم اضافه میشود مثل **भवितुम्** بمعنی بودن و **हसितुम्** بمعنی خندیدن.

اسم فاعل. اسم فاعل سنسکریت با اضافه لفظ **अत्** به لفظ مصدر ساخته میشود مثل **पचत्** بمعنی پزنده مأخوذ از **पच्** بمعنی پختن. این قاعده در صورتی است که لفظ پرسمی **पि** و نا جنس باشد و اگر پرسمی **पि** مذکر باشد **त्** مبدل به **न्** میشود مثل **पठन्** بمعنی خواننده. در پرسمی **पि** مؤنث بعد از **अत्** حرف **ई** هم اضافه میشود مثل **शासती** بمعنی فرمانده اما بیشتر در میان **अ** و **त्** **न** هم اضافه میشود مثل **गच्छन्ती** بمعنی مؤنث رونده. در آتمن **पि** مذکر و نا جنس لفظ **मान** علامت اسم فاعل است که گاهی **आन्** هم میشود مثل **वाथमान** بمعنی درد دارنده و مثل **तन्वान** بمعنی وسعت دارنده و در آتمن **पि** مؤنث بعد از **मान** و **आन्** حرف علامت تأنیث است مثل **तन्वाना** بمعنی مؤنث وسعت دارنده.

اسم مفعول. علامت اسم مفعول در پرسمی **पि** و آتمن **पि** در هر سه جنس حرف **त्** است منتهی آن که در مذکر بعد از **त्** و **पि** سرکه میآید و در نا جنس **म्** و در مؤنث **आ** و بیشتر حرف **इ** هم پیش از **त्** اضافه میشود. مثال **पठित्** بمعنی خواننده شده و **गता** [مؤنث] رفته و **गतम्** [نا جنس] رفته. يك قسم اسم مفعول به اضافه کردن لفظ **त्वा** ساخته میشود مثل **श्रुत्वा** بمعنی شنیده اما شرط است که بعد از آن اسم مفعول يك جمله بیاید. گاهی بجای **य** **त्य** میآید مثل **अनुभूय** بمعنی تجربه کرده و **अनुकृत्य** بمعنی تقلید کرده.

اسم قابلیت. اسم قابلیت به اضافه کردن لفظ **त्व** به مصدر ساخته میشود مثل **कतेव्य** بمعنی قابل کردن و **पठितव्य** بمعنی قابل خواندن. نیز با اضافه کردن **य** مثل **पठ्य** بمعنی قابل خواندن. نیز با اضافه **अनीय** مثل **पठनीय** بمعنی قابل خواندن و در هر سه در جنس مذکر و **पि** سرکه در آخر میآید

و در مؤنث **आ** و در ناجنس **म्** .
 حروف نفی. در سنسکریت سه حرف نفی است **मा** و **न** و **अ** و هر يك جای مخصوص دارد كه در حكایت ذیل می بینید.
 حروف تانیث. در سنسکریت بعضی الفاظ مذکر است و بعضی مؤنث و بعضی ناجنس. اما اگر بخواهیم لفظ مذکر را مؤنث سازیم در آخر آن حرف **ई** یا **आ** اضافه می کنیم: **अजा** بمعنی بزمذکر است و **अजा** بمعنی بزماده [مؤنث] **सुन्दरः** بمعنی خوش شکل مذکر است و **सुन्दरी** بمعنی مؤنث خوش شکل است.
 حروف جواب. حروف جواب بمعنی بلی و آری دوتا است **बादम** و **अथकिं** .
 این الفاظ را حفظ کنید

महान्		مهان		بزرگ. مه
पण्डितः		پنڊیته		علم آموخته
अनेके		آنك		[نه يك]. چند
दया		دیا		مهربانی. لطف
शास्त्र		شاستر		علم
अध्यापय		آدیاب یتی		می آموزد
बोध्यमान		بُدی مان		آموخته
विद्वान्		ویدوان		عالم
विदांसः		ویدوانسه		علماء
हीरण		هرین		آهو
केन		کن		بتوسط کسی
अपि		آپی		نیز
अनुधान्यमान		انودهاویمان		دنبال کرده شده
पर		پَر		دیگر. غیر
उपकार		اوپ کار		کار نیک. احسان
पुण्य		پُونی		ثواب

مत्वा	متوا	خیال کرده
भरण	شرن	پناه
अत्रान्तरे	اتران تر	در اثناء
धनु	دَنو	کمان
बाण	بان	تیر
हस्त	هست	دست
धरन्	دهرن	گرفته
अन्विषन्	انویشن	جست و جو کننده
आगच्छन्तम्	آ کچَن تم	آینده
दृष्ट्वा	درشتوا	دیده
धर्म	دهرم	دین
आशीर्वाद	آ شیرواد	دعا. برکت
हन्	هَن	کشتن
वाक्	واک	حرف. کلام
प्रीतिः	پرتیه	خوشحال. راضی
प्रवह	پرده	جاری شدن
धावन्तः	دهاوَنته	دوندگان
नद	نت	رقصیدن
मयूर	میورَه	طاوس نر
मयूरी	میوری	طاوس ماده
दृष्ट	درشت	دیده شده
स्नात्वा	اسناتوا	تن شسته
अनुगच्छन्	انو کچَت	دنبال رونده

کथा २४

حکایت بیست و چهارم

एकस्मिन् ग्रामे एको ब्राह्मणः आसीत् । सः महान् पण्डितः । तस्य समीपे पठितुमनेके बालाः आगच्छन्ति । आगच्छतो बालान् दयया शास्त्र-मध्यापयति सः । तेन बोध्यामानाः बालाः विद्वांसो भवन्ति । एकदा स शिष्यैस्साकं स्नातुं नदीं गच्छन् मार्गं हरिणमेकमपश्यत् । स हरिणः केनापि व्याधेनानुधाव्यमानः भयेन ब्राह्मणस्य समीपमागतः । "परोपकारः पुण्याय" इति मत्वा स ब्राह्मणस्तस्य शरणमासीत् । अनन्तरे धनुः बाणं च हस्ते धरन् हरिणमन्विषन् व्याधः तत्रागच्छत् । आगच्छन्तं व्याधं दृष्ट्वा ब्राह्मणो ऽवदत् "रे व्याध! अयं अधर्मो व्यापारः । इमं हरिणं मा ताडय, त्वामाशीर्वदामि" इति । सो ऽवदत् "ब्राह्मण! नमस्ते अहं इमं न हन्मि, मामाशीर्वद" इति । तेन वाक्येन प्रीतो ब्राह्मणस्तस्मात्पाशिशमवदत् । अनन्तरं ब्राह्मणः तत्र समीपे प्रवहन्ती नदीं अगच्छत् । तत्र नद्याः कूले धावन्तो जम्बुकाः, नटन्तो मयूराः, गच्छन्त्यः मयूर्यश्च तेन दृष्टाः । स नद्यां स्नात्वा अन्वागच्छ-मिदिशिष्यैस्सह गृहमगच्छत् ॥

ترجمه لفظی حکایت: در یکده یک برهمن بود. او بسیار عالم [بود]. نزد او [برای] خواندن [درس] چند بچه می آیند. او به پسرهای آینده [برای درس] از مهربانی

علم می آموزد. از آن [جهت] بچه های آموخته از او علماء می شوند. يك بار او همراه شاگردان [برای] تن شستن به رودخانه می رفت. در راه يك آهو را دید. آن آهو از يك شکاری دوانده شده از ترس نزديك برهنه آمده بود. «برای ثواب نیکی به غیر» چنین خیال کرده آن برهنه پناه آن [آهو] شد. در آن اثناء کمان و تیر در دست داشته صیاد جست و جو کننده آهو آنجا رفت. برهنه صیاد آینده را دیده گفت «ای شکاری» این شغل تو خلاف دین [حرام] است. این آهو را را زن. برای تو دعا می کنم» چنین. او گفت ای برهنه نماز به تو [سلام علیکم]. من این را نمی کشم. برای من دعا بکن. چنین برهنه از کلام او خوشحال شده برای او دعا گفت [کرد]. بعد از آن برهنه به رودخانه جاری نزديك آنجا رفت. آنجا کنار رودخانه شغالهای دوان و طاووسهای نر رقصان و طاووسهای ماده رونده بتوسط برهنه دیده شدند [برهنه آنها را دید]. او در رود تن شسته با شاگردان دنبال رو خود به خانه رفت.

باب بیست و سوم

در سنسکريت فعل ده دسته است یعنی هر يك از پنج فعل [حال و ماضی مستقبل و امر و انشاء] به ده دسته تقسیم میشود که هر مصدر از دسته ایست و باید مطابق همان دسته از آن فعل ساخت. به مصدر دسته اول باید پیش از فعل ساختن حرف **अ** ملحق شود مثلاً لفظ **वद** بمعنی حرف زدن از دسته اول است و قبل از الحاق علامت فعل حالت مفایب مفرد که **ति** است باید **अ** چسبانده **वदति** گفت. در کتب لغت سنسکريت در ذیل هر مصدر مینویسند که از کدام دسته است. در دسته دوم نباید هیچ حرف چسباند و به مصدر ساکن الاخر باید علامت فعل چسباند. لفظ **अद** بمعنی خوردن از دسته دوم است و فعل حال مفایب مفروش **अस्ति** است [بقانون سمدھی دال تبدیل به تاء شده است].

دسته سوم. در دسته سوم تمام لفظ یا جزئی از آن در فعل مکرر میشود و گاهی با تغییر حرفی به حرف دیگر مثل **मा** که **मिमिहे** میشود بمعنی اندازه می گیرد که تمام مصدر در فعل مکرر شده است با تغییر **आ** به **इ** و مثل **विविष्टे** بمعنی دور میزند از مصدر **विष्ट** بمعنی دور زدن که جزء اول لفظ **वि** در فعل مکرر شده است.

دسته چهارم. در دسته چهارم پیش از علامت فعل حرف **य** به لفظ ملحق می شود مثل **पुष्यति** از **पुष** بمعنی پرورش کردن.

دسته پنجم. در دسته پنجم لفظ **नु** قبل از علامت فعل آورده میشود و همان گاهی **णु** و گاهی **नो** و گاهی **णो** می شود مثل **गृणते** از مصدر **गृ** بمعنی شنیدن.

دسته ششم. در دسته ششم مثل دسته اول باید حرف **अ** پیش از علامت فعل اضافه کرد مثل **विशति** از مصدر **विश** بمعنی داخل شدن. فرق این دسته با اول آن است که در آن بعضی از حروف اعراب بقانون گونه تبدیل به حروف دیگر میشود که اگر لفظ **विश** را بقانون دسته اول بسازیم **वेशति** میشود.

دسته هفتم. در دسته هفتم حرف **न** در میان لفظ درمی آید و همان گاهی **ण** و گاهی ساکن **न** می شود مثل **पिनष्टि** بمعنی میساید و آرد می کند از مصدر **पिष्ट**.

دسته هشتم. در دسته هشتم حرف **उ** پیش از علامت فعل به لفظ ملحق میشود مثل **तनोति** بمعنی وسعت می یابد از مصدر **तन** حرف **उ** گاهی تبدیل به **ओ** می شود مثل مثال مذکور و مثل **करोति** بمعنی می کند از مصدر **कृ**.

دسته نهم. در دسته نهم لفظ **ना** قبل از علامت فعل به لفظ می چسبد و همان گاهی

ण میشود مثل **क्रीणाति** بمعنی می خرد از مصدر **क्री**

دسته دهم. در دسته دهم لفظ **अय** پیش از علامات فعل به لفظ می چسبد مثل **गणयति**

بمعنی می شمارد از مصدر **गण** بمعنی شمردن.

این الفاظ را حفظ کنید.

क्रि	کری	خریدن	वाणग	وینک	تاجر
		گذاشت.	काल	کال	وقت
नयक्षिपत	نی کشیبت	انداخت	सुत	سوَت	پسر
			बहूनि	بهونی	بسیار
विभर्ति	بی بهرتی	حمل میکند	अनुग्रह	انوگره	مرحمت
	پرتیاگجت	برگشت			تصویر.
प्रत्यागच्छत			चित्र	جیتر	رنگارنگ

گهواره. ننی	دلپکا	دولیکا	عزیزی	پریتی	پریتی
خود	اسویم	سویام	چیز	دستو	دستو
راسو.			صندوق	پتیگا	پتیگا
موش خرما	نکول	نکول	بر سر	شیر سی	شیر سی
دیوار	بهیتی	بهیتی	مال خود	اسوم	اسوم
مار	سرب	سرب	خواب	اینوب	اینوب
داخل شد	آویشت	آویشت	نهادن. گذاشتن	سمستاپ	سمستاپ
کوشش کردن	یت	یت	اندرون. داخل	اتر	اتر
ناگهان	هتهات	هتهات	در اثناء	اترائتر	اترائتر
پاره پاره.			سوراخ	ویور	ویور
تکه تکه	کهندش	کهندش	اطاق	اپ درک	اپ درک
خون. سرخ	رکته	رکته	گزیدن	ومش	ومش
وقت	سمی	سمی	لفظ. آواز	شبد	شبد
منتظر	برقی کشمان	برقی کشمان	جلو گرفتن. مانع		
بد	دشتو	دشتو	شدن	روده	روده
فقیر. بیچاره	دینه	دینه	دهن. صورت	موکهم	موکهم
ضرر. آزار	اپای	اپای	آلوده. مایع		
مالدار	دهنی	دهنی	شده	سکیته	سکیته
خانواده	ومش	ومش	در. دروازه	دوار	دوار
زائیده شد	اجایته	اجایته	آها. اهو	اهو	اهو
از حضرت.			غضبناک	کردهو	کردهو
از خدا	بهگوته	بهگوته	داخل شدن	پرویش	پرویش
			احسان. نیکی	ابکار	ابکار
			انتیبت	انیندت	انیندت
			ملا مت کرد		

कथा २५

حکایت بیست و پنجم

एकस्मिन् ग्रामे धनपालोनाम एकोवणिग
वसति । सः वाणिज्येन महान् धनी आसीत् ।
तस्य महतापि कालेन वंशकरस्सुतो नाजायत ।
स बहूनि धर्मकार्याण्यकरोत् । भगवतोऽनुग्रहेण
तदा तस्यैकः पुत्रोऽजायत । वणिक् तस्य भार्या
च त महत्या प्रत्या पुष्यतः । एकदा सेवकेन
सह स वणिग् नगरमगच्छत् । तत्र पुत्राय
भार्यायै च बहूनि चित्रवस्तून्यक्रीणात् । तानि
वस्तुन्येकस्यां पेटिकायां न्यक्षिपत् । सेवकः पेटिकं
शिरसि विभर्ति । द्वावपि स्वं ग्रामं प्रत्यागच्छतः ।

अत्र गृहे वणिजो गमनान्तरं वणिजो
भार्या पुत्रं स्वपन्तं दोलिकायां संस्थाप्य स्वयं
कर्म कर्तुमन्तर्गृहमगच्छत् । वणिजा बालयात्
संबर्ध्यमानो नकुलः तत्रैव चरन् बालकं रक्षति ।
अत्रान्तरे भित्तेर्विवरात् महान् सर्पस्तमपवर्गमधिहात्
बालकं दंशितुमयतश्च । नकुलस्तस्य शब्दमहृणोत् ।
नकुलो हठात् सर्पमरुन्धत् । दशनैस्तं सर्पं खण्डशो
च्छिन्नत् । नकुलस्य मुखं तदा रक्तेन सिक्तमासीत् ।

तस्मिन् समये वणिक् ससेवको गृहमागच्छत्
द्वारि स्वं प्रतीक्षमाणं स्तुमुखं नकुलं
दृष्ट्वा सोऽक्रोशत् । अहो अयमुष्टो नकुलो मम पुत्र-
कममारुहत् किं करोमि? इति । ततस्स क्रुद्धो

भूत्वा वण्डेनतमताडयत् । स दीनो नकुलो मृतः ।
 वणिगं गृहं प्रविश्य निरपायं पुत्रं, समीपे
 खण्डीकृतं सर्पं चापश्यत् । तदा महोपकर्तुर्नकुलस्य
 मारकमात्मात्मानं बहूनिन्दत् ॥

ترجمه لفظی حکایت : در يك ده دهن پال نام تاجری مسکن دارد . او از تجارت بسیار مالدار شده بود . مال او بتوسط مدت بزرگ هم [تامدت درازهم اورا] پسر خانواده ساز زائیده نشد . او بسیار کارهای دینی کرد . از مرحمت خدا اورا پسر پیدا شد . تاجر وزنش اورا با بسیار محبت پرورش کردند . وقتی تاجر بانو کر به شهر رفت . آنجا برای پسر و زنش چیزهای رنگا رنگ خرید . آن چیزها را در يك صندوق گذاشت . نوکر صندوق را بر سر حمل می کند . هر دو نیز به ده خود بازمی گردند . اینجا در خانه بعد از رفتن تاجر زن پسر را خوابانده در گاهواره گذاشته برای کردن کار خود [به] اندرون خانه رفت . بتوسط تاجر راسوئی از بچگی بزرگ کرده شده بود . [تاجر راسوئی را از بچگی بزرگ کرده بود] آنجا گردش می کرد و بچه را می پائید . در آن اثناء ماری بزرگ از سوراخ دیوار به آن اطاق داخل شد و سعی داشت بچه را بگزد . راسو آواز آن را شنید . فوراً مار را جلو گرفت . با گزیدن مار را تکه تکه چید . پس دهن راسو خون آلوده بود . در آن وقت تاجر با نوکر بخانه آمد . بر در [خانه] راسوی خود را با دهن خون آلوده منتظر دیده خروشید « آها این راسوی خبیث پسرک مرا کشت . چه کنم » چنین . پس او غضبناک شده او را با چوب دستی زد . آن راسوی بیچاره مُرد . تاجر بخانه وارد شده پسر را بی ضرر و نزدیک او مار پاره پاره را دید . پس برای کشتن راسوی محسن خود را ملامت کرد .

باب بیست و چهارم

۱. مرگبات

بر شما معلوم شد که در سنسکریت هر لفظ در هر جای جمله واقع شود مناسب موقع مزید می گیرد و تغییر می کند . اما گاهی برای آسانی میشود دو لفظ یا بیشتر را بهم جفت کرده در حکم يك لفظ آورد یعنی مزید و تغییرات را مخصوص لفظ آخر قرار

داد و الفاظ پیش از آن را ساده و بدون مزید و تغییر گذاشت. چنان لفظ را **सबास** مرکب گویند. مثلاً در اسمائی که معطوف بهم هستند میتوانی حرف یا حروف عطف را انداخته تمام را بمنزله يك اسم قرار دهید و مزید و مؤخر لازم را بهمان اسم آخر بچسبانید مثل **च रामः च गोपालः** که در ترکیب **रामगोपालौ** میشود. همچنین در الفاظی که هر يك در حالت مخصوص هستند علامات حالت هر لفظ غیر از اخیر را می اندازند و مجموع را بمنزله يك لفظ شناخته علامت لازم را بهمان لفظ آخر اضافه کنند مثل **पुरुषः राज्ञः** [مرد شاه. نوکر شاه] که در ترکیب **राजपुरुषः** میشود و گاهی بعضی از الفاظ جمله را حذف کرده از باقی لفظ مرکب سازند مثل این جمله **सआगच्छन्त यस्य बहु धनम् अस्ति** کسی که دارای مال بسیار است آمد [که در ترکیب **आगच्छन्तः बहुधनः** میشود. مرکبات قواعد مخصوص دارد که در این خود آموز گنجایش آنها نیست.

۲. شعر در سنسکریت

شاعری در سنسکریت همان است که در زبانهای پهلوی و اوستا و تاکنون در بعضی از زبانهای ولایتی ایران هست و در زبانهای اروپائی همان شاعری موجود است. باید اجزای تلفظی هر مصرع در عدد مطابق عدد اجزای تلفظی مصرع دیگر باشد و قافیه هم در کار نیست. جزء تلفظی آن حروف است که يك بار از دهن بیرون آید. پس ممکن است که يك لفظ دارای يك جزء تلفظی باشد مثل لفظ من و بود و ممکن است دارای دو جزء تلفظی باشد مثل لفظ رفتم که يك بار رف از دهن بیرون آید و يك بار تم و ممکن است لفظ دارای بیش از دو جزء تلفظی باشد مثل برخوردار. پس این دو جمله فارسی «من که دیدم تو را خوشم بود. تو که دیدی مرا بدت بود» بقانون شعری سنسکریت و اوستا و پهلوی و زبانهای اروپائی شعری است که مصرعش دارای نه جزء تلفظی است. اما شعر عروضی ما نیست که در آن شرایط بحری بسیار مستحکم است.

نمونه شعر سنسکریت

१ ॥ कर्मणि कृष्णकृष्ण ॥ कर्मणि कृष्णकृष्ण ॥
कर्मणि कृष्णकृष्ण कर्मणि कृष्णकृष्ण

علم و سلطنت هیچوقت هم وزن [مساوی] نیستند. پادشاه در ملک خود احترام کرده
میشود و عالم هر کجا محترم است.

२ वरमेका गुणी पुत्रो न च मुरवेक्षतान्यपि
एक म्यन्द्रस्तमो हन्ति न च तारागणोऽपि च॥

يك پسر دارای صفات نيك خوب است و صد پسر احمق نه. يك ماه تاریکی رامی کشد
و گروه ستارگان نه.

३ दुर्जनः प्रियवादी च नैतद्विश्वास कारणम्
मधुर्तिष्ठति जिह्वाम्ने हृदये तु हलाहलम् ॥

آدم بد که خوش زبان هم باشد نباید به او اعتماد کرد. بر سر زبانش عسل است و
در دلش زهر هلاهل.

४ दुर्जनः परिहर्ण्यो विद्ययालङ्कृतोऽपि स
मणिनाभूषितस्सर्पः किमसौ न भयङ्करः॥

آدم بد قابل ترک کردن است اگر چه با علم زینت یافته باشد. آیا ماری که با گوهر
[مهره] زینت یافته است بیم آور نیست.

५ पादपानां भयं वातः पद्मनां शिशिरं भयम्
पर्वतानां भयं वज्रः साधूनां दुर्जनो भयम्॥

برای درختها باد [باعث] بیم است و برای گل نیلوفرها سرما [باعث] بیم است.
برای کوهها صاعقه [باعث] بیم است. برای اشخاص نيك آدم بد [باعث] بیم است.

پایان

حالا این «خودآموز سنسکریت» را ختم میکنم و برای ادامه و ترقی معلومات
سنسکریت تان کتابی لازم است که از سنسکریت بفارسی ترجمه شده باشد تا با تطبیق

آن دو در زبان سنسکریت پیش بروید. چون چنین کتاب غیر از توریت و انجیل که به فارسی و سنسکریت هر دو ترجمه شده است و همه جا هم بدست می آید نیست پس شما را راهنمایی می کنم به خواندن توریت و انجیل در زبان سنسکریت و تطبیق آن با ترجمه فارسی آن. توریت و انجیل فارسی که در ایران از کتاب فروشی مبلغین عیسوی در هر شهر بدست می آید و چون بهمان کتاب فروشی سفارش بکنید ترجمه سنسکریت توریت و انجیل را هم از همدان برای شما وارد می کنند. توریت و انجیل فارسی و سنسکریت بهترین معلم سنسکریت شما میشود بشرطی که اول خود آموز را خوب و مکرر بخوانید و حفظ کنید. آنان که غیر از زبان مادری خود لا اقل يك زبان علمی دیگر آموخته باشند و در علم ورزیده شده از این خود آموز سنسکریت میتوانند آموخت. انشاء الله تعالی.